

درسهای مقدماتی/درس هشتم: شادی به عنوان یک نیاز فطری و چگونگی مدیریت و کنترل آن

بسم الله و الحمد لله

«براستی حمد و سپاس تنها لایق خدا است او را شکر می‌گوییم و از او درخواست کمک و آمرزش می‌کنیم، و پناه می‌بریم به خدا از شرور نفسهایمان و از بدیهای اعمالمان، هر کس که خدا او را هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را گمراه کند و هر کس که خداوند او را گمراه کند هیچ کس نمی‌تواند او را هدایت دهد و شهادت می‌دهم که هیچ اله بر حق بجز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچنانکه شایسته است، از خدا بترسید و نمی‌میرید مگر آنکه مسلمان باشید».

«ای انسانها از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یک انسان خلق کرد و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را قطع کنید بیگمان خداوند مراقب شما است»

«ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را شایسته می‌گرداند و گناهانتان را می‌بخشد. اصلاً هر کس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد»

«اما بعد: راستترین سخن کتاب خدا، و بهترین روش، روش محمد صلی الله علیه و سلم است، و بدترین امور نوآوری در دین است، و هر تازه پیدا شده‌ای در دین، بدعت؛ و هر بدعتی گمراهی، و هر گمراهی در آتش است»

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

الحمد لله امروز هم رسیدیم به درس هشتم مقدماتیمان که آخرین درس از سلسله درسهای مقدماتیمان را تشکیل می‌دهد که به بررسی «شادی به عنوان یک نیاز فطری و چگونگی مدیریت و کنترل آن» اختصاص دارد.

درسمان را با مقدمه ای لازم در مورد خودشناسی، امور فطری و جایگاه قانون شریعت الله به عنوان یکی از محتواها و مفاهیم ۴ گانه ی دین اسلام به پیش می بریم که برای ورود ما به بحث اصلی شادی می تواند نقش کلیدی را داشته باشد. هر چند ارتباط مستقیم شادی مسلمین با هر ۴ محتوا و مفهوم دین یعنی : ۱- حاکمیت و سلطه برتر ۲- قوانین و احکام ۳- اطاعت کردن از این قوانین و حاکمیت ۴- پاداش دادن و مجازات کردن براساس این قوانین و احکام توسط حکمیت و سلطه ی برتر را نمی شود نادیده گرفت که می شود خالص کردن دین برای الله «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ».

در این مسیر اولین قدم و استارتی که هر انسان متعادلی لازم است بردارد این است که به نوعی خودشناسی برسد. این شناخت را هم می تواند از راههای مشخصی به دست بیاورد مثل :

- شناخت اهداف: زمانی که شخص به این درجه از شناخت می رسد باعث می شود که از اهداف تخیلی و غیر واقعی دوری کند. چون اهداف غیر واقعی همیشه باعث شکست، ناکامی، ناامیدی و خشم نابجا می شوند. شخص می داند که هدف بزرگش تنها مختص کردن عبادت و قوانین برای الله است و بس: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶) و تمام اهداف دیگرش هم باید در خدمت به این هدف اصلی باشد .

- راه دیگری که می شود به این خودش شناسی رسید شناخت ارزش های واقعی است : شناخت ارزش های واقعی و درست باعث پرهیز از ارزش های کاذب و در نتیجه رسیدن به رضایت از زندگی می شود. مجموعه ی این عقاید، باورها و ارزش ها هستند که ما را می سازند و به ما هویت می دهند. این ها چارچوب و ساختار درونی ما را شکل می دهند و ما هم بر اساس همین عقاید، باورها و ارزش هایمان اطلاعات و رفتارهای دریافتی از محیط، اطراف و پیرامون خودمان را تصفیه و پردازش می کنیم، و بر مبنای همین به دنیا و هر آن چه از انسان، حیوان، گیاه، دریا و ... هست نگاه می کنیم، و بر همین اساس در مورد خود و دیگران قضاوت می کنیم. اولین سؤالی که مطرح می شود این است که خودشناسی انسان از چه راهی و از چه کانالی باید انجام بشود؟ از کانال سازنده و خالق انسان؟ یا از طریق ذهن و خواسته های نفسانی خود انسان؟

در اینجا است که شخص به شاه کلید اصلی بهداشت درونی (روانی) دست پیدا می کند و آن هم عزت به نفس و اعتماد به نفس است که تنها مختص: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ** (منافقون/ ۸) است. عزت یعنی میزان ارزش و احترامی که هر فرد برای خودش قائل است، و الله تعالی با قوانینش این کرامت و عزت را به انسان داده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/ ۷۰).

قضاوت ما نسبت به خودمان هم به ارزش هایی که داریم بستگی دارد. اگر قضاوت ما به ارزش هایمان مثبت باشد عزت نفس بالایی داریم، اما اگر قضاوت ما نسبت به ارزش هایمان منفی باشد، از عزت نفس پایینی برخورداریم. در حقیقت سرچشمه ی اعتماد به نفس ما ارزشهای ما هستند که از قانون شریعت الله سرچشمه گرفته اند، و این ارزشها برای ما صفات، فضایل و استعدادهای واقعی را در ما به وجود آورده اند که عامل اصلی اعتماد به نفس و عزت نفس ما شده اند.

- مورد دیگری که به ما کمک می کند به خودشناسی برسیم شناخت نیازهاست: شناخت نیازها هم مساوی است با تلاش برای برطرف کردن آن ها از مسیر درست و صحیح اش. در اینجا لازم است شخص علاوه بر نیازهای مشترک میان انسانها، ابتدا به جنسیت خودش توجه کند و آن را بپذیرد. علاوه بر این باید به ویژگیهای جسمی خودش توجه کند. زمانی که شخص خودش را به عنوان یک انسان با ویژگیهای خاص خودش می پذیرد، یعنی به نقاط قوت و ضعف خودش پی برده است، و خودش را همان طوری که هست و به اندازه ی توانایی ها و وسعتش که تلاش کرده است دوست دارد، و برای خودش ارزش قائل است، چون می داند که الله تعالی همین اندازه به او توانائی داده است و ایشان هم به همان اندازه تلاش کرده است. **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** (بقره/ ۲۸۶) «خداوند هیچ کس را تکلیف نمی کند، مگر به اندازه ی توانایی او»

- مورد دیگری که لازم است در مسأله ی خودشناسی به آن توجه بشود شناخت نقاط قوت خودمان است که می توانیم با تکیه بر نقاط قوتمان بر نقاط ضعفمان غلبه می کنیم. شناخت نقاط قوت باعث تقویت اراده و احساس افتخار در شخص می شود، و باعث می شود نقطه ضعفهایمان را بپذیریم، و قبول کنیم که نقطه ضعفهایی داریم، و سعی کنیم این نقطه ضعفها را اصلاح و درمانشان کنیم. وقتی که نقاط قوت خودمان را بشناسیم بهتر می توانیم روی خودمان کنترل داشته باشیم. اینها عمده مواردی هستند که شخص باید در خودشناسیش به آن دقت کند.

حالا، زمانی که از خودت یا از هر چیز دیگری راضی نیستی نشانه ای است که به توهشدار می دهد که باید تغییری به وجود بیاید. واضح است که این تغییر بعد از احساس نارضایتی به وجود می آید، و حرکت از این چیزی هم که شما را ناراضی کرده است و تغییر این وضع یا چیزی که باعث نارضایتی

شما شده است و رسیدن به آن چیزی که رضایت شما رابه دست می آورد باید بر اساس علم و آگاهی باشد. حتی حرکت از جاهلیت به توحید هم باید بر اساس علم و شناخت باشد، و نباید کورکورانه حرکت کرد. فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (محمد/۱۹) اینجاست که بسیاری از بزرگان ما مثل امام بخاری رحمه الله در کتابهایشان فصل و باب جداگانه ای را تحت عنوان «علم قبل از قول و عمل» قرار داده اند.

با این خود شناسی هر مسلمانی که خواهان تغییر مناسبی است باید در مورد «شیوه ی حرکت» و «هدفی» که می خواهد به آن برسد شناخت و علم کافی شرعی داشته باشد. در مورد «شیوه ی حرکت» لازم است شناخت ما و «شیوه ی حرکت» ما در تغییر آن چیزی که ما را ناراضی کرده به دو مورد توجه داشته باشد:

- ۱- یکی امور غریزی و فطری هستند مثل گرایش به نوشیدن، خوردن، نفس کشیدن، شادی و بازی و خوشحالی و کنجکاوی و استقلال طلبی و غیره
- ۲- دیگری امور اکتسابی هستند که از طریق قانون شریعت الله و عمل به وجود می آیند. تبعیت از قانون شریعت الله مشخص است، اما عمل، مثل الگوبرداری و مقایسه ی خود با دیگران در گذشته و حال که در مسیر قانون شریعت الله حرکت کرده اند.

به این شیوه ی پیروی علمی و عملی ما از قانون شریعت الله برای اداره ی زندگی درونی و مادیمان می گوئیم عبادت که هدف اصلی زندگی ما در دنیا است. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶)

حالا این امور فطری چه هستند که باید در تغییر آن چیزی که ما را ناراضی کرده است به آن توجه کنیم؟ امور فطری، ذاتی انسان هستند که اکتسابی نیستند و بر اثر فعالیت خود انسان به وجود نمی آیند، بلکه با شدت و ضعفهائی در تمام انسانهای مسلمان و غیر مسلمان وجود دارند و عمومی هستند، مثل گرایش به پرستش الله و توحید، خیر خواهی، حقیقت جوئی، گرایش به تولید و اختراع چیزهای جدید، زیبا پسندی، شادی، مثلا ما شادی را دوست داشته باشیم و از چیزهای غم آور بدمان بیایید و....

این امور فطری را الله تعالی متناسب با هدف خلقت انسانها در انسان قرار داده است، و شخص می تواند با پرورش این اسبابها و ابزارها به آن هدفی که برایش خلق شده است دست پیدا کند. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰) روی خود را خالصانه متوجه دین (اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی دانند.

به زبان ساده تر می توانیم بگوییم که امور فطری نوعی میل و گرایش به خوبی هائی است که الله تعالی در وجود انسان قرار داده است، و این میل و گرایش را با قانون شریعتش مدیریت، کنترل و هدایت می کند. یعنی امور بالقوه ای هستند که توانائی تبدیل شدن به بالفعل را دارند، و همین امور فطری چنان هستند که میلی را در انسان به وجود می آورند که انسان به سوی خوبی ها و امور نیک اشتیاق و علاقه پیدا کند، و به دلیل این علاقه و اشتیاقش به سوی این چیزهای پسندیده و به دست آوردن آنها حرکت کند. یعنی در واقع امور فطری زمینه های خامی هستند که می گویند خوبی خوب است و بدی هم بد است پس به سمت خوبی برود و بدی نکند، اما چه خوب است و چه بد است این را قانون شریعت الله تعیین می کند.

این امور بالقوه ی فطری به مرور زمان و بر اساس آموزشها و ارزشها و قوانینی که به شخص داده می شوند، و شرایط و زمینه هائی که برای رشد و شکوفائی آنها در نظر گرفته می شود، آرام آرام و به تدریج خودشان را نشان می دهند، و تأثیر خودشان را بر شخص می گذارند، و ما ظاهراً می توانیم این امور را در رفتار شخص ببینیم، و برای ما هم قابل دیدن می شوند و ما می توانیم مثلاً بگوییم این شخص موحد است، یا خیرخواه است، یا حقیقت طلب است. چون می دانیم الله تعالی انسان را که خلق کرده است این امور فطری را در درونش قرار داده است، اما این انسان در همان ابتدای امر چیزی نمی داند و این آموزشها و قوانین هستند که از طریق ۳ ابزار شنیدن و دیدن و فهمیدن به این امور فطری خط می دهند: **وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** (نحل/۷۸) خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید.

رسول الله صلی الله علیه و سلم هم می فرماید: **كُلُّ مَوْلُودٍ يُوْلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ** بچه ها بر فطرت متولد می شوند و این والدین هستند که آنها را یهودی و نصرانی و مجوسی تربیت می کنند.

در اینجا والدین هستند که به بچه ها یاد می دهند چه خوب است و چه بد است، بعد ماهواره ها و رسانه ها و مدارس و دوستان و حکومتها و قوانین حاکم بر جامعه هستند که امروزه برای این بچه از مهد کودک تا زمان مرگ تعیین می کنند چه خوب است و چه بد است، به این شیوه این سرنخی که الله تعالی به این بچه برای پیدا کردن راه قانون شریعت الله و هدایت به او داده شده است، توسط والدین و

ماهواره ها و سایر امور می توانند با معرفی ارزشها و باید ها و قوانینی بر خلاف قانون شریعت الله، خوبی هائی را به شخص معرفی کنند که در نظر الله خوب نیستند، و بدهائی را به شخص معرفی کنند که در نظر الله بد نیستند، و به این شکل به فطرت سالم این شخص صدمه می زنند، و در کاغذ نانوشته و پاک بچه چیزهائی را می نویسند که غلط هستند. در اینجا است که می گوئیم والدین بچه را فاسد کردند و یا والدین زمینه را فراهم کردند که ماهواره ها و سایر امور بچه را فاسد کنند.

این امور فطری مثل دانه ها و بذر هائی هستند که نیاز به زمین مناسب و شرایط جوی و محیطی مناسب و هدایت و مراقبت مناسبی دارند تا به آن شکلی که الله خواسته رشد کنند، این امور در ابتداء نیازی به رسیدگی ندارند، اما در ادامه ی راه، و در زمان خودش، محتاج توجه و پرورش بر اساس ارزشها و قوانین شریعت الله هستند .

گرایش به راستگویی و تنفر از دروغگویی در همه وجود دارد، یا گرایش به امانتداری و تنفر از خیانت در همه هست، یا گرایش به ازدواج و تشکیل خانواده و تنفر از مجرد در همه هست، گرایش به ثروت و تنفر از فقر در همه هست، و موارد زیاد دیگری هم هستند که به صورت فطری در همه هست، اما هر کدام از این موارد باید در مرحله ی خودش و در زمان خودش به بچه آموزش داده بشود که مسیر درست رسیدن به این خوبی ها کدام است؟، به یک بچه ی شیرخواره آموزش راستگویی و پرهیز از دروغگویی داده نمی شود، چون این میل و گرایش در این سن هدایت و مدیریت نمی شود اما در سن بالاتر چرا می شود، یا به بچه دبستانی نمی آیند در مورد ازدواج و تشکیل خانواده آموزش بدهند، چون این میل و گرایش در سن بالاتری خودش را نشان می دهد و باید در آن سن هدایت و آموزش داده شود، امور فطری دیگر هم به همین شیوه هستند.

آماده سازی ها باید متناسب با زمانی باشد که شخص در آن قرار گرفته است، و شخص در آن زمان به چنین آماده سازیها و آموزشها و قوانینی نیاز پیدا می کند . حالا اگر آموزشها و قوانین مال الله تعالی باشند شخص در مسیر خیر و صلاح حرکت می کند، و اگر این آماده سازیها و آموزشها و قوانین بر خلاف قانون شریعت الله باشند شخص در مسیر فاسد شدن و فاسد کردن امور فطریش پیش می رود. زمانی که الله تعالی می فرماید: فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰) در اینجا واضح است که امور فطری را الله تعالی خلق کرده است و هیچ گونه تبدیلی در آفرینش الله راه ندارد،

تبدیل یعنی مثلاً چیزی به چیز دیگری عوض بشود. مثلاً چوب بر اثر سوختن تبدیل می شود به زغال، و این با تغییر فرق دارد . مثلاً همین چوب اگر تکه تکه هم بشود یا به صندلی و میز و تخته هم

تغییر کند باز به آن می گویند چوب و ماهیتش عوض نشده است و تبدیل به چیز دیگری نشده است، حالا این امور فطری هم «تبدیل» نمی شوند اما ممکن است «تغییر» کنند، و حتی این امور اگر در برابر قانون شریعت الله قرار بگیرند باز خودشان را نشان می دهند، و میل و گرایش به قانون شریعت الله را در شخص به وجود می آورند. مسلمین این میل و گرایش را در غیر مسلمین تشویق و تحریک می کنند. عده ی زیادی از افراد جامعه ی کفار مسلمان می شوند اما آن دسته از کفار که دچار بیماری مهلک تکبر شده اند با لجبازی و حسادت که دارند دچار جحود می شوند و قانون شریعت الله را قبول نمی کنند در حالی که می دانند این قانون شریعت الله صحیح است: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (نمل/۱۴) ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. نگاه کن سرانجام و سرنوشت تبهکاران و مفسدین چگونه شد؟

در این صورت امور فطری خواسته های روحی برتر انسان هستند، و مثل امور غریزی که خواسته های جسمی و مادی موجودات هستند هرگز از بین نمی روند. البته امور غریزی و فطری با هم فرقهائی دارند، و اگر کسی بیاید و بدون در نظر گرفتن امور فطری تنها امور غریزی را در نظر بگیرد آشکارا انسان را با دیگر حیوانات مساوی قرار داده است. برای همین است می بینیم زمانی که سکولاریستها آزمایشی در زمینه ی امور رفتاری و روانی را بر روی حیوانات انجام می دهند نتیجه اش را بر انسانها هم تعمیم می دهند و می گویند انسان هم همین طوری است، این حیل و سرگردانی آشکاری است که دین سکولاریسم در راستای حیوانی کردن انسانها و کنترل کردن نیازهای فطری توسط نیازهای غریزی تولید کرده است.

اما همچنانکه امور غریزی برای انسانها و سایر موجودات یک نیاز است، واضح و روشن است که تمام امور فطری هم برای انسان یک نیاز هستند. شادی و نشاط هم به عنوان یکی از مهم ترین نیازهای روحی انسان به دلیل تأثیرات زیادی که روی زندگی افراد دارد به اتفاق تمام انسان ها يك ضرورت و نیاز اساسی بشریت است، شادی مثل درد کشیدن، عشق ورزیدن، نگرانی و اندوه و... از امور بدیهی و جزء پدیده های رایج و فطری زندگی بشر است، کسی را نمی شود در دنیا پیدا کرد که ادعا کند نیازی به شادی ندارد.

حالا زمانی که بدن انسان مثل سایر حیوانات همچون یک غریزه نیاز به مواد غذایی سالم دارد، روح و روان انسان هم به تغذیه ی سالم نیاز دارد. حالا اگر خوردن نیاز است، اگر آشامیدن نیاز است و اگر مسائل جنسی و نفس کشیدن نیاز جسم انسانند، شادی هم به عنوان یکی از نیازهای فطری، یکی از

نیازهای روح انسان است. اگر انسان را از این نیازهای فطری و غریزی محروم کنی به ناچار آن را از راه های دیگری به دست می آورد حتی اگر به قیمت تهدید امنیت دیگران و حتی خودش هم تمام بشود.

البته اساس جهان هستی و پدیده‌های آن هم به گونه ای آفریده شده اند که باعث به وجود آمدن شادی در انسان می شوند. بهار زیبا، گل های رنگارنگ، آبشار و جنگل های مسرت بخش، دریای پهناور، کوهها و چشمه های دل‌فریب، دیدار نزدیکان، ازدواج و تشکیل زندگی خانوادگی، بچه دار شدن، شغل مناسب، درآمد مناسب، پیروزی بر دشمنان قانون شریعت الله و ... کلاً شادی آور و مسرت بخش هستند. اگر خوب دقت کنید باز می بینیم که نعمتهای بهشت هم شادی آور و مسرت بخش هستند .

با نگاهی عمیق به زندگی در دین اسلام هم متوجه می شویم که همه ی ابعاد احکام و قوانین آن هم دارای حرکت و نشاط است. نماز، دشمن شناسی و درجه بندی دشمنان و مشارکت در تحولات منطقه ای و جهانی، جهاد فی سبیل الله، تأکید بر صله ی رحم، یادگیری سوارکاری و تیراندازی و شنا و غیره نمونه هایی از جلوه های شادی در دین اسلام هستند، برای همین است زندگی و سیره ی بزرگان و پیروان قانون شریعت الله هم بر حرکت و نشاط استوار بوده است، و در حالات هیچ یک از رهروان راستین صدر اسلام و حتی قرن‌ها پس از آن، افسردگی و ناامیدی دیده نمی شود، بلکه آزادی و تحرک و آزاد سازی دیگر انسانهاست از بند طاغوتها و امید راستین به وعده های الله تعالی که بر اساس قانون شریعت الله انجام می شود: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ \* قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»** (یونس/ ۵۷-۵۸)

ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (برای اداره ی زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه‌ها است آمده است و هدایت (با قانون شریعتش) و رحمت ( به صورت یکجانبه و بلاعوض از طرف الله) برای مؤمنان است. بگو: به فضل و رحمت خدا - به همین ( نه چیز دیگری) - باید مردمان شادمان شوند. این بهتر از چیزهائی است که (از دنیا) گرد می‌آورند.

الله تعالی واضح و آشکارا می فرماید که قوانین شریعتش که نازل کرده تنها درمان بیماریهای قلبی و عامل هدایتی است که باعث شادی انسانها می شود، و تبعیت از این قوانینش می شود «ذکر الله» که پایه ی عبودیت و بندگی است، و ارتباط بنده با خالق را در تمام اوقات و حالات نشان می دهد و می شود: **قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** (انعام/ ۱۶۲) بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است .



این اختصاص دادن زندگی و مرگ بر اساس قانون شریعت الله به آن می گویند «ذکر الله»، که به منافقین و انسانهای ضعیف الایمان - به دلیل پابندی کمترشان به قانون شریعت الله - میگویند: ذکر الله را کمتر می کنند، و شیطان هم بر کسانی مسلط می شود که از قانون شریعت الله یا ذکر الله غافل می شوند، برای همین است تنها راه آرامش قلبها و مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ تبعیت از قانون شریعت الله و پابند شدن کامل و خالص به مفاهیم ۴ گانه ی دین اسلام است که با خودش شادی می آورد فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا و الله تعالی به صورت انحصاری در قالب «ذکر الله» می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸) آن کسانی که ایمان می آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می کند. آگاه باشید ! دلها با یاد خدا آرام می گیرند . الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (رعد/۲۹) آن کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند، خوشا به حال ایشان یا بهشت برای ایشان، و چه جایگاه زیبایی دارند !

واضح است، مستمر یاد کردن و ذکر الله یعنی تبعیت از قانون شریعت الله و شکر گزار بودن و نافرمانی نکردن از الله در تمام حالات زندگی، و این یعنی پیوند و ارتباط همیشگی با الله در تمام زندگی. زمانی که این طوری با الله تعالی ارتباط برقرار کردی الله تعالی هم رهایت نمی کند بلکه همیشه با تو است : فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (بقره/۱۵۲) پس مرا یاد کنید ( با طاعت و عبادت و دوری از معاصی، به دل و زبان و عمل) تا من نیز شما را یاد کنم ( با اعطاء ثواب و گشایش ابواب سعادت و خیرات و ادامه پیروزی و قدرت و نعمت) و از من سپاسگزاری کنید و از من ناسپاسی مکنید.

تبعیت از قوانین شریعت الله یعنی قدم گذاشتن در سلامت قلبی و کسب آرامش و اطمینان قلبی، و هدایت و حرکت در مسیر صحیح زندگی . این موعظه و رحمتی است که الله تعالی به صورت بلاعوض به انسانها هدیه داده است (مثل موده نیست که دو جانبه باشه) روشن است که ایمان به الله و قانون شریعت الله مساوی است با هدایت و شفا و سلامت قلب و به دنبال آن اصلاح اعمال و رفتارها «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن/ ۱۱) و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را رهنمود می گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است .

حالا انسانهایی پیدا می شوند که می خواهند این سلامت قلب و مسیر درست را در جایی غیر از قانون شریعت الله پیدا کنند، و به همین سادگی در انتخاب مسیر برای رسیدن به شادی و آرامش دچار اشتباه و خطا می شوند، و این مسیر غلط آنها را به انتخابهای غلطی می کشاند، و به جای این که به کیفیت

زندگی و آرامش روی بیاورند، هم و غم خودشان را روی کمیت زندگی و آسایش قرار می دهند، و از اسباب ایجاد آرامش غافل می شوند و یک بعدی حرکت می کنند؛ می بینیم که از نظر آسایش و مادیات روز به روز وسعت مالی پیدا می کنند، انواع لوازم و امکانات جدید و به روز و به اصطلاح وسایل آسایش را تهیه می کنند، اما متناسب با آن، شادی و نشاط آنها و آرامششان تأمین نمی شود.

امروزه کسانی را می بینیم که شاد نیستند، آرامش ندارند، در آسایش و امکانات کامل مادی زندگی می کنند اما از زندگیشان لذتی نمی برند، و شادی و آرامش را در زندگی و اطراف خودشان پیدا نمی کنند؛ با آن که به نبود امکانات مادی در گذشته راضی نیستند، اما اکثراً به زندگی شاد و بدون امکانات گذشته ای که در آن آرامش وجود داشت حسرت می خورند، و انگار در تاریکی سرگردانند و دنبال این آرامشی می گردند که تنها با پیروی از قانون شریعت الله به وجود می آید و جایش هم در قلب است: **أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ** (زمر/۲۲) آیا کسی که خداوند سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می باشد (مانند کسی ست که به قانون شریعت الله ایمان نیاورده و فاقد این نور؟! ). وای بر کسانی که دل های سنگینی دارند و ذکر الله بدانها راه پیدا نمی کند. آنان واقعاً به گمراهی و سرگستگی آشکاری دچارند. **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ** (زمر/۲۳) خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) نازل کرده است. کتابی را که همگون و مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند، و از آن پس پوستهایشان و دل هایشان (و همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می کنند). این (کتاب مشتمل بر) رهنمود الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می سازد، و خدا هر که را گمراه سازد، اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت.

در چنین شرایطی مسلمین باید به خودشان بیایند و از خودشان بپرسند: در گذشته ی مسلمین چه چیزی وجود داشت که منبع شادی و آرامش آنها بود اما امروزه از آن محروم شدند و شادی هم همراه با آن برای تعداد زیادی از مسلمین گم شده است؟

امروزه مسلمین الله را با کنار گذاشتن قوانینش و برنامه های دنیوی و اخرویش و دست کشیدن از مفاهیم ۴ گانه ی دین فراموش کرده اند و این طوری از «ذکر الله» غافل شده اند، و اکثراً به دلیل «ذکر قوانین دین سکولاریسم و ذکر دموکراسی و ذکر مکاتب مختلف سکولاریستی و ذکر رهبران دین سکولاریسم و ذکر احزاب سکولاریستی و ارتدادی» مشغول شده ان، و به انواع بیماریهای

مادیگرایی و فرد گرایی و اضطرابها و تنشهای قلبی و ذهنی و سایر بیماریهای مختص مشرکین و سکولاریستها آلوده شده اند، و این طوری دلپایشان بیمار شده است. حلقه ی گم شده اینجاست. دل هم بیمار شد همه چیز را در انسان فاسد می کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: *أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ*<sup>۲</sup> آگاه باشید که در جسم پاره گوشتی است که اگر درست شود، همه ی جسد درست و صالح می گردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می گردد و بدانید که آن قلب است.

در اینجا اصلاح قلب یعنی اصلاح عمل، عمل که فاسد و غیر شرعی است به ما می گوید که قلب فاسد و آلوده ست. دروغگوها و منافقین و سکولار زده را ندیده اید که هر کار غیر شرعی را مثل نماز نخواندن و شراب خوری و غیره را انجام می دهند و می دانند و آگاه هستند که غیر شرعی و حرام است اما می گویند: قلب حساب است و قلب ما پاک است و روی گناه و جرم خودشان اصرار می کنند و تمایلی به اصلاح قلب و اصلاح اعمالشان ندارند: *أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* (مائده/ ۴۱) آنان کسانی اند که خداوند نمی خواهد دلپایشان را (از نجاست و پلیدی ها) پاک گرداند. نصیب ایشان در دنیا خواری و رسوائی، و در آخرت عذاب بزرگی است.

تو که نماز نمی خوانی یعنی فاسد پست و بی ارزشی هستی که جرم تو از هر زناکار و مشروب خور و قمارباز و دزد و خائنی بدتر است. گناهی بدتر از این وجود ندارد که به پای این جرم برسد، آن وقت در کمال بی شرمی ادعا داری که قلبت پاک است؟

الله تعالی زمانی به مشرکین و سکولاریستها امان می دهد و آنها را جزو مسلمین حساب می کند که بعد از توبه نمازشان را بخوانند :

- فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه/۵)

- فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَاجْزُواؤُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (توبه/۱۱)

و زمانی که اهل بهشت از مجرمین می پرسند «فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ» چه چیزی باعث افتادن شما به جهنم و سقر شده است «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟» یکی از جوابهاشان این است که جزو نمازگزارها نبودند: *قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ* (مدثر/۳۲-۴۳)

<sup>۲</sup> منفق علیه : رواه البخاري في كتاب الإيمان، باب فضل من استبرأ لدينه ۲۸/ ۱ [۵۲]، ومسلم في كتاب البيوع، باب أخذ الحلال وترك الشبهات ۱۲۱۹/ ۳ [۱۵۹۹].

رسول الله صلى الله عليه وسلم هم در مورد شخص نماز نخوان می فرماید:

- «بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»<sup>۳</sup> فرقی بین مرد با کفر، ترک نماز است.
- «أَلْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»<sup>۴</sup> عهد و پیمانی که ما را از کافران جدا می سازد نماز است، هر کس نماز را ترک کند، کافر شده است.
- «عَرِيَ الْإِسْلَامُ وَ قَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ، عَلَيْهِنَّ أُسُسُ الْإِسْلَامِ مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ، حَلَالُ الدِّمِّ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ، وَ صَوْمُ رَمَضَانَ»<sup>۵</sup> حلقه های بهم پیوسته و پایه های دین اسلام سه چیز است که اسلام بر روی آنها بنا شده است، و هر کس یکی از آنها را ترک کند به واسطه ی ترک آنها کافر می شود و خونش حلال می گردد :

اقرار و یقین به اینکه جز خداوند یکتا هیچ معبود دیگری نیست .. ادای نمازهای واجب روزانه .. روزه گرفتن در ماه رمضان» و در روایت دیگری چنین آمده است: "من ترك منهنَّ واحدةً فهو كافر بالله، ولا يقبل منه صَرْفٌ ولا عدلٌ، و قد حل دمه وماله" کسی که یکی از آنها را ترک کند، کافر است، و هیچ عبادت فرض و سنتی از او پذیرفته نمی شود وبدون شک خون و مالش حلال است .

تمام اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم هم کسی که عمدا نمازش را ترک می کند را کافر و خارج از اسلام دانسته اند. در این زمینه روایتهای مختلفی از علی بن ابی طالب و ابن مسعود و جابر بن عبدالله و ابودراء و ابن عباس و دیگران نقل شده است که به صراحت گفته اند هر کسی که نماز نخواند کافر است.

حالا اگر کسی نماز را قبول داشته باشد و تنها بعضی وقتها از روی تنبلی یا مشغول شدن به دنیا آن را نخواند (نه اینکه کلا ترکش کرده باشد) ائمه ی فرق ۴ گانه ی معروف به اهل سنت ۳ رای دارند :

- امام حنفی رحمه الله می گوید چنین شخص سهل انگاری فاسق است و باید آن را به اندازه ای زد که خون از بدنش جاری بشود و زندانی بشود تا به نمازش بر می گردد.
- امام مالک و شافعی هم می گویند: چنین شخص تنبلی سهل انگاری فاسق است، اما تنها شلاق زدن و زندانی کردنش کافی نیست بلکه اگر بر ترک نمازش اصرار کرد باید به عنوان حد شرعی کشته بشود .

<sup>۳</sup> مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و احمد بن حنبل

<sup>۴</sup> احمد و صاحبان سنن

<sup>۵</sup> ابویعلی آن را با «اسناد حسن» روایت کرده است.

- امام احمد می گوید: نماز نخوان کافراست و واجب است از او خواسته بشود که توبه کند، اگر توبه نکرد گردنش را بزنند و مجازاتی غیر از کشتن ندارد.

خوب این قانون شریعت الله و حکم شخصی است که قلبش مریض شده است و این بیماری برپا نکردن نماز را در اعمالش نشان داده است که در دنیا جرمی بالاتر از این نیست، چون در حد ارتداد است، حالا مجرمی که دچار چنین جرم خطرناکی می شود قلبش فاسد ترین قلبها نیست؟

این گونه اعمال فاسد از قلب فاسد سرچشمه گرفته اند. عمل فاسد نشانه ی قلب فاسد است، عمل آلوده نشانه ی قلب آلوده و مریض است. به همین دلیل است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ. خداوند به چهره و مال شما نگاه نمی کند، بلکه نگاه او به دل و کردار شماست.

اینجاست که مسلمان باید قلبش را با قانون شریعت الله ابتداء شفاء بدهد و بعد اعمالش هم به اندازه ی سلامت قلبیش سالم و پاک می شوند، چون اعمال از قلب تبعیت می کنند. انسانی که از قلب سالمی برخوردار باشد از هر چه غیر از قانون شریعت الله باشد بیزار و متنفر است، و از هر چه بر خلاف قانون شریعت الله باشد دوری می کند: الله تعالی به چنین مومنینی می فرماید: ... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (حجرات/ ۷) اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزین، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیاب اند و بس. فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (حجرات/ ۸) این ، لطف و نعمتی از سوی خدا است (که بدانان ارزانی داشته است) و خداوند دارای آگاهی فراوان و فرزاندگی بیشمار است.

برای همین است که دعای همه ی صالحین و مصلحین دنیا این بوده است که : رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (آل عمران/ ۸) پروردگارا ! دلهای ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (به سوی حقیقت) راهنمایی کرده ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطا کن . بدون شک تنها بخشایشگر تویی.

و رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمایند: اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ<sup>۷</sup>، و به اصحاب یاد میداد که این هم یکی از دعاهایشان باشد که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... قَلْبًا سَلِيمًا، وَأَسْأَلُكَ لِسَانًا صَادِقًا<sup>۸</sup>؛

اینجاست که الله تعالی برای روز قیامت هم به تأکید بیان می کند که: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (شعراء/۸۸) آن روزی که اموال و اولاد سودی نمی‌رساند. إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعراء/۸۹) بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و سود می‌برد) که با دل سالم به پیشگاه الله آمده باشد.

### شناخت کلی شادی های مثبت و بجا و پایدار

ابتداء در ادامه ی بحثمان در مورد امور فطری و اهمیت تبعیت از قانون شریعت الله در مسأله ی شادی لازم است گفته شود که بعضی از امور فطری مثل مبارزه با ظلم و ستم و عدالتخواهی و جنگ مسلحانه و جهاد و غیره وجود دارند که با طبع انسان سازگار نیستند و الله تعالی به صراحت می فرماید: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره/۲۱۶) جنگ مسلحانه بر شما واجب گشته است، و حال آن که از آن بیزارید، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

یعنی با آنکه مبارزه با ظلم و بی عدالتی و از بین بردن ظالمین و مفسدین در فطرت انسان وجود دارد، اما در برابر این امور، فطرت انسان با عواقب این مبارزه مثل تحمل گرسنگی و زخمی شدن و زندان و تبعید و دوری از قوم و خویش و وطن و بخصوص کشت و کشتار سازگار نیست، و انسان به صورت فطری از چنین چیزهایی بدش می آید، در اینجا این مواد خام فطری را تنها «آموزشها و قوانین و شناخت درست» است که می تواند آنها را شکوفا و در مسیر صحیحش هدایت کند.

این آموزشها هستند که به شخص یاد می دهند که تنها مشکلات و سختی های جهاد و جنگ مسلحانه را در نظر نگیرند، بلکه علاوه بر ثمرات دنیوی آن مثل عزت و آزادی و رفاه و امنیت و عبادت کامل الله

<sup>۷</sup>رواه مسلم في كتاب القدر، باب تصريف الله تعالى القلوب كيف شاء ۴/ ۲۰۴۵ [۲۶۵۴].

<sup>۸</sup>رواه أحمد ۴/ ۱۲۳، ۱۲۵، والترمذي في كتاب الدعوات، باب منه [۲۳] ۴۷۶/ ۵ [۳۴۰۷]، والنسائي في كتاب السهو، باب [۶۱] نوع آخر من الدعاء ۳/ ۵۴ [۱۳۰۴] بلفظ: كان يقول في صلاته، وصححه ابن حبان ۵/ ۳۱۰ [۱۹۷۴].

و تطبیق کامل شریعت الله که تنها در گروه جهاد مسلحانه و جهاد است، معامله ای را با الله تعالی در نظر بگیرند که در این معامله قیمتی که الله تعالی پرداخت می کند بهشت و رضایت خودش است و بسیار ارزشمند تر آن چیزهایی است که شخص در دنیا از دستش می دهد. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ. بی گمان الله (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می کند یُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (آنان باید) در راه خدا بجنگند فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ<sup>ط</sup> و بکشند و کشته شوند. وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ<sup>ع</sup> این وعده ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن وعده راستین آن را داده است، وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ<sup>ع</sup> و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده تر است؟ فَاسْتَنْبِشُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ<sup>ع</sup> پس به معامله ای که کرده اید شاد باشید، وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه/۱۱۱) و این پیروزی و رستگاری بزرگی است.

در اینجا خریدار: الله تعالی، فروشنده: انسان؛ جنس مورد معامله: جان و مال ناقابل و فانی انسان که در اصل مال خود الله است، بها و قیمت جنس: بهشت جاویدان؛ ضامن معامله: الله تعالی. همه ی ارکان و شروط معامله واضح و روشن است.

می دانیم که انسان هم فطرتاً خواهان نفع است و از ضرر و زیان بدش می آید، حالا اینجا مهم این است که این آموزشهایی که دیده و این قوانینی که به او یاد داده شده است چه چیزی را ضرر و چه چیزی را نفع معرفی کرده اند؟ اگر چیزی را که الله تعالی گفته سود در آن است و به این شخص یاد داده باشند که ضرر دارد، آن وقت است شخص در تشخیص نفع و ضرر گمراه می شود و چیزی را که الله نفع دانسته ضرر می داند و چیزی را که الله تعالی ضرر دانسته نفع می داند، در اینجا شخص فطرتش را در این زمینه تغییر داده است، و از چیزی که قانون شریعت الله گفته خوب است و نفع در آن است بیزار می شود، و از چیزی که الله تعالی گفته بده و ضرر در آن است شخص خوشش می آید و به سمتش می رود.

در عده ای ممکن است این گرایش به سمت ضرر و دوری از نفع به دلیل کراهیت و بیزاری باشد که در فطرت انسان نسبت به جنگ مسلحانه و کشت و کشتار وجود دارد، و شخص بین دو امر فطری گیر کند: یکی میل به انهدام ظلم و ستم و ذللی و گرایش به رفاه و امنیت و عزت و عبادت کامل در دنیا و بهشت در قیامت، و دیگری بیزاری از کشت و کشتار و عواقب مبارزه و جهاد. در اینجا است که الله تعالی می فرماید: وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ<sup>ط</sup> وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. الله تعالی تعالی به ما می گوید من بهتر از شما می دانم چه به نفعتان است، و ما تنها با تبعیت از سخنان الله تعالی و قوانین شریعتش می توانیم بگوییم: بلکه تنها شما هستید که می دانید

و ما نمی دانیم و حق با شماست نه با هیچ موجود دیگری: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره/۲۸۵) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.

مومنین در این موارد هم با توکل و اعتمادی که به الله تعالی و وعده هایش دارند، و بعد، با نتایج و ثمرات دنیوی و اخروی که در عملی کردن این دستور نصیبتشان می شود، داوطلبانه، با آغوشی باز و رقابتی، به استقبال عملی کردن قوانین شریعت الله و این آموزشها می روند. سختیها و مشقات راه دعوت و جهاد مثل آنچه بر سر مسلمین در مکه آمد و ترک وطن و هجرتشان به حبشه و مدینه و بعد جنگ مسلحانه و ترک هر آنچه در دنیا از خانواده و اموال و لذتها و غیره دارند به این شکل برای شخص مسلمان سهل و آسان و گوارا و شادی بخش می شوند، و شخص با علم و آگاهی به استقبال این سختیها و مشکلات ناشی از دعوت و عمل به قانون شریعت الله می رود. این سختی ها و مشکلات داروهای تلخی هستند که شفاء و سلامت دنیوی و اخروی انسانها در گرو مصرف این داروهای تلخ است.

انگار اگر انسان در مسیر صحیح قانون شریعت الله حرکت کند- چه در این دنیایی که سجن و زندان مومن است و چه در قیامت و بهشت که مقصد نهائی است- در تمام این مراحل مسلمان با شادی و مسرت به استقبال سختترین آزمایشها هم می رود تا به آن شادی نهائی می رسد. با شادی و مسرت مثل خباب ابن ارت و بلال و سمیه و خبیب رضی الله عنهم اجمعین و امثال سید قطب و عمر مختار و غیره شکنجه و اعدام را می پذیرید، و یا با شادی و مسرت عملیات استشهادی را انجام می دهد و به قول رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر است چندین بار در این راه زنده شود و شهید شود و با شادی و مسرت به استقبالش می رود: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَدِدْتُ أَنِّي لَأُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا "قسم به کسی که جانم در دست اوست، دوست داشتم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم، سپس زنده گردم، دوباره کشته شوم، بار دیگر زنده شوم و مجدداً کشته شوم یعنی کراراً زنده شوم و کراراً در راه الله در جنگ مسلحانه کشته شوم.

شاگردان مومن ایشان هم همین طوری بودند، اجازه بدهید یک داستان تاریخی را برایتان ذکر کنم که آموزشهای صحیح اسلامی ارزش دین اسلام، تبعیت از قانون شریعت الله و بهشت و شادی بی پایان و ماندگاری که الله تعالی وعده اش را به مومنین نشان می دهد، و مومنین داوطلبانه و با شادی و سرور حاضرند اگر هزاران جان داشته باشند در معامله ی با الله تعالی آن را فدا کنند:



عبدالله بن حذافه رضي الله عنه قاصد رسول الله صلى الله عليه وسلم به دربار خسرو شاه ایران در غزوه بدر و غزوات دیگر هم حضور داشت، این صحابه ی گرانمایه انسان شوخ طبعی بود و شوخی های او با رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد اهل فقه مشهور است، حالا این شخص در زمان عمر بن خطاب رضي الله عنه و در سال ۱۹ هجری در جهاد با رومیها به همراه عده ای از مسلمین اسیر می شود: شاه روم از میزان ایمان راسخ و راستین صحابه و میزان حرف شنوی و اطاعت کردن (سمع و طاعه) و فداکاری آنها نسبت به اسلام و رهبریت آگاهی هائی داشت، اما دوست داشت این را تجربه کند و با چشمان خودش ببیندشان، برای همین دستور داده بود که اگر مسلمانی را اسیر کردند او را نکشند و نزدش ببرند.

حالا عبدالله بن حذافه رضي الله عنه به همراه عده ای اسیر شده است و به شاه نصرانی ها خبر دادند که عده ای از مسلمین اسیر شده اند که یکی از یاران قدیمی پیامبر هم داخلشان است، زمانی او را نزد شاه روم آوردند شاه روم ابتدا مدت طولانی به عبدالله بن حذافه رضي الله عنه نگاه کرد، بعد با او وارد گفتگو شد و در عوض تغییر دینش به او وعده ی آزادی و مال و زمین و زنهای زیبا و حتی وزارت و شراکت در پادشاهی داد، اما عبدالله رضي الله عنه با قاطعیت جواب رد به همه داد و به صراحت گفت: تغییر دین اصلاً امکان ندارد و مرگ هزاران بار از این بهتر است، و با خنده ادامه داد به خدا اگر همه آنچه که داری و همه ی آنچه که عربها دارند به من بدهی تا من به اندازه ی يك چشم بهم زدن از دین محمد صلى الله عليه وسلم برگردم، حاضر نخواهم شد.

شاه روم در این مرحله او را تهدید به مرگ کرد، ابتدا آویزش کرد و چنین وانمود کرد که می خواهد تیربارانش کند اما به سربازانش دستور داد دوروبرش را بزنند، در حین تیر اندازی هم باز عبدالله را به ترک دینش دعوت می کرد اما تأثیری نداشت، برای تهدید بیشتر عبدالله، جلو چشمش دیگی پر از روغن جوشیده آماده کردند و به دوتا از اسیران مسلمان سفارش کردند که نصرانی بشوند اما این دو اسیر قبول نکردند برای همین آنها را در دیگ روغن جوشیده انداختند و تنها استخوانهایشان باقی ماند،

شاه نصرانی روم در این هنگام رو به عبدالله کرد و او را برای چندمین بار به نصرانیت دعوت داد اما او شدیدتر از قبل انکار کرد، وقتی قیصر از او ناامید شد دستور داد او را در دیگ بیندازند. عبدالله را به طرف دیگ بردند، چشمهایش اشك آلود شد. به پادشاه خبر دادند که عبدالله گریه می کند، پادشاه گمان کرد که او از ترس مرگ گریه می کند برای همین دستور داد او را برگردانند پیشش، وقتی جلویش قرار گرفت یک بار دیگر پذیرش عقیده ی نصرانیت را به او پیشنهاد کرد ولی این بار هم او به شدت رد کرد. قیصر عصبانی شد و شروع کرد به فحاشی و گفت: فلان شده! برای چه همین الان گریه می کردی؟

عبدالله رضی الله عنه در جواب گفت: گریه ام برای این بود که خیال کردم الان در دیگ انداخته می شوم و جان از بدنم می رود، آرزو کردم ای کاش به اندازه ی موهای بدنم جان می داشتم و همه را در راه الله در دیگ می انداختم.

پادشاه در برابر اینهمه ایمان و شجاعت عبدالله تسلیم شد و گفت: حاضری در برابر اینکه تو را آزاد کنم سرم را ببوسی؟ عبدالله گفت: آیا در مقابل آزادی همه ی اسیران؟ پادشاه گفت: بله در مقابل آزادی همه ی آنها.

عبدالله می گوید: با خود گفتم اینکه دشمنی است از دشمنان الله، چه اشکال دارد سر او را ببوسم و من و همه ی اسرای مسلمان آزاد بشویم. . . نزدیک رفت و سرش را بوسید، در این هنگام پادشاه دستور داد همه ی اسیرها را آزاد کنند و به دست عبدالله بسپارند. عبدالله رضی الله عنه پیش عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و ماجرا را برایش تعریف کرد، عمر رضی الله عنه خیلی خوشحال شد. وقتی به اسیران نگاه کرد گفت: بر هر مسلمانی لازم است که سر عبدالله را ببوسد و من جلوتر از همه شروع می کنم. بعد بلند شد و سرش را بوسید.<sup>۱۰</sup>

این طوری آموزشهای صحیح شرعی می تواند چنین مومنینی را تولید کند که، هر مانع و سختی دنیوی و مادی را به فرصتی برای خرید شادی از الله تعالی تبدیل می کنند، چون شادی در قلب و روح است و روح هم ماندگار و غیر فانی است. شخص امور فانی و زودگذر را در راه امری غیر فانی خرج می کند که کلی سود نصیبش می شود، پس چرا خوشحال نشود؟ «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران/۱۷۰) آنان شادمانند از آنچه خداوند به فضل و کرم خود بدیشان داده است، و خوشحال اند به خاطر کسانی که بعد از آنان مانده اند (و هنوز در راه خدا می جنگند و به فوز شهادت نائل نشده اند و) بدیشان نپیوسته اند. این که ترس و هراسی بر ایشان نیست و آنان اندوهگین نخواهند شد.

واضح و آشکار است که روح انسان است که جاودانه می ماند نه این جسم. و این روح تا مراحل همراه این جسم می ماند و بعد رهایش می کند. حالا راه محافظت از این روح، و شاد کردن این روح در دنیا و قیامت باید یاد گرفته شود. این روح است که از جسم همچون یک ابزار برای شاد شدن خودش در دنیا استفاده می کند که به شادی در قیامتش هم منجر می شود. در این صورت آرامش در روح است، شادی

۱۰- الاصابه فی تمییز الصحابه از ابن حجر ۲۸۷/۲ ۲- السیره النبویه از ابن هشام. ۳- حیاة الصحابه شیخ مولانا محمد یوسف کاندهلوی. ۴- تهذیب التهذیب ۱۸۵/۵. ۵- تاریخ الاسلام للذهبی.

مکانش روح است، چیزی که روانشناسی سکولاریستی قصد دارد این جایگاه اصلی قلب و روح را نادیده بگیرد و بر ذهن خالی انسانها و «مسئولیت» تکیه کند، و سعی دارد اینهمه بیماریهای درونی جامعه را این طوری درمان کند :

این تنشهای درونی و اضطرابات غیر قابل انکار روانی را کسی نمی تواند نادیده بگیرد و یا انکارش کند که همچون یک معضل، آرامش و درون انسانهای جامعه ی امروز عصر تکنولوژی را آشفته و آلوده کرده است، که یکی از آثار این تخریبات کاهش شادی و مسرت و آرامش بوده و هست .

روانشناسان سکولار در حوزه ی روان شناسی سلامت و در قالب روان شناسی مثبت، تأکید بیشتری روی مفهوم شادی بر اساس «مسئولیت» و «ذهن شخصی» کرده اند، و معتقدند که انسان می تواند صرفاً با قدرت عقل متکی بر محسوسات و توانایی شخصی و بدون تکیه بر خدا و قانون شریعت الله و قلب، زندگی خودش را اداره کند و به شادی و آرامش مورد نظرش برسد .

سکولاریستها با این روانشناسی شان صرفاً با تکیه بر حس، فکر و نفع شخصی و غرایز مشترک بین انسان و حیوان دنبال شادی می گردند، و به مریدانشان یاد می دهند که هرکسی به هر قیمتی و به هر شیوه ای مسئول تأمین چنین شادی برای خودش از طریق سود بیشتر و لذت بیشتر است .

واضح است که این مسیر دین سکولاریسم با مسیر قانون شریعت الله نمی خواند و هر کدام در مسیر جداگانه ای هستند؛ در اسلام، شادی در دل جای دارد، اما در روان شناسی سکولاریستها، شادی يك حالت ذهنی محضی است که بر فرد گرائی و خارج از قلب بنا شده، و به شخص می فهمانند که این شادی و آرامش را در هیاهوی بیرون از خودشان و خارج از قلب و قانون شریعت الله جستجو کنند.

اسلام با تأیید «وظایف» و «تعقل» مهار شده توسط قانون شریعت الله، «دل» را محل استقرار شادی می داند. حتی قلب را جای فهم و درک و تعقل می داند: «فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج/ ۴۶) برای آنها دل هایی پیدا شود که بدان بیندیشند «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...» (اعراف/ ۱۷۹)، «آن ها دل هایی دارند که بدان ها نمی فهمند» .

این همان درک درستی بوده است که ملت ما قرن ها به آن رسیده بود و متناسب با فرهنگ و جغرافیای خاص خودش شادی مورد نظر قانون شریعت الله را در دلش به وجود آورده بود، و حتی زمانی که یک «سیاچه مانه یا سیا جامه دانه» و «دره ای» و غیره را می خواندند یک خارجی از بیرون خیال می کرد و الان هم خیال می کند که اینان دارند عزاداری می کنند اما در واقع اینها قرن هاست به این

سبک دارند دلشان را شاد می کنند و از دورن شاد می شوند. این سبکها در میان اکثر ملل مسلمان و کافر دنیا وجود داشته و دارد .

این سبکها به شخص نوعی شادی نسبتاً پایداری را می دهد اما هیاهوهای وارداتی و غیر سازگار با فرهنگ بومی ملل مختلف و بخصوص ناسازگار با فرهنگ اسلامی ملل مسلمان برای آنهایی که با فرهنگ اسلامی و آرامش درون و شادی بجا آشنائی دارند نوعی هیجان موقتی و شادی کاذب و زودگذر است که، به دنبال پایان این هیاهوی مخالف فطرت انسانها، اکثر شرکت کنندگان در این مراسمها به نوعی افسردگی موقتی و حتی گنجی موقت دچار می شوند . در اینجا واضح است که تأکید اسلام علاوه بر سالم بودن و بجا بودن شادی، بر کیفیت شادی و پایداری بودن شادی متمرکز است نه فقط بر کمیت آن. برای رسیدن به این نعمت هم لازم است در شادی که الله تعالی خوب دانسته سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا داشته باشیم.

وقتی که لا اله – الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر زبان راندی در واقع کل زندگی ات را و حتی روش مردنت را هم سپردی دست الله: قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ\* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ(انعام/۱۶۲)<sup>۱۱</sup> یکی از آن چیزهائی که در زیستن از آن الله است شادیست. الله فرموده نسبت به چه چیزی شاد باشیم ما هم همان کار را می کنیم، و فرموده نسبت به چه چیزی نگران و ناراحت باشیم ما هم همان کار را می کنیم . در اینجا می توانیم بگوییم که تنها الله تعالی در دنیا و قیامت هم می خنداند هم می گریاند، الله تعالی با مقدماتی می فرماید:

أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى\* که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی کشد. وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى\* و این که برای انسان پاداش و بهره ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است . وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى\* و این که قطعاً سعی و کوشش او دیده خواهد شد . ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى\* سپس (در برابر کارش) سزا و جزای کافی داده می شود . وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى\* و این که قطعاً پایان راه به پروردگار تو منتهی می شود. وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْكِي\* و این که قطعاً او است که می خنداند و می گریاند. وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا (نجم/۳۶-۴۴). و این که قطعاً او است که می میراند و زنده می گرداند .

واضح است ما به آن چیزی خوشحال می شویم که الله تعالی به آن راضی است و در قانونش بیانش کرده است و به آن چیزهائی ناراحت و غمگین می شویم که الله تعالی با فطرت سالم و قوانینش بر ایمان

<sup>۱۱</sup> بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده ام، و من اولین مسلمان هستم .

تعیین کرده است. پس تنها الله تعالى در دنیا و قیامت می خنداند و شاد می کند و تنها اوست که می گریاند و غمگین می کند» وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى»

به این دسته از شادی هائی که الله تعالى به آن راضی است و مورد پسند الله و پایدار است، می گوئیم «شادی مثبت و بجا» که می شود به صورت کلی این نوع از شادی ها را در سه دسته جا داد:

۱- یکی شادی به خاطر تبعیت از قانون شریعت الله که مایه ی شفای قلبهاست .

چون همان روز اول الله تعالى به آدم علیه السلام می فرماید: قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/۳۸) گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد .

یعنی تبعیت از قانون شریعت الله مساوی است با نبودن ترس و غم و اندوه و طبعاً دست یابی به شادی و سرور. اینجاست که الله تعالى باز می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ \* قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (یونس/۵۸-۵۷) بگو: به فضل و رحمت خدا - به همین ( نه چیز دیگری ) - باید مردمان شادمان شوند .

و باز الله تعالى تأکید می کند آنانی که تنها از قانون شریعتش پیروی کردند و این طوری عملاً گفتن تنها الله رب و پروردگار ماست در قیامت هم شاد هستند و از غم و اندوه به دوراند: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (احقاف/۱۳-۱۴) کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها الله است، سپس ( بر این توحید و یکتاپرستی) ماندگار می شوند و استقامت می کنند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می گردند. آنان به پاداش کارهائی که می کنند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می مانند.

اینجاست که راههای مختلف تولید شادی برای بنده ها متناسب با توانی که دارند باز می شود، یکی توانش در تجارت یا پزشکی است و از این طریق برای خودش تولید شادی می کند، دیگری در رفتگری و مهندسی یا کشاورزی و بنائی و معلمی و کفاشی و روزه های سنت و یا دهها راه دیگر است

<sup>۱۲</sup> ای مردمان ! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه ها آمده است و هدایت و رحمت برای مؤمنان است. بگو: به فضل و رحمت خدا - به همین ( نه چیز دیگری ) - باید مردمان شادمان شوند . این بهتر از چیزهائی است که جمع می کنند.

که شریعت الله جلو مسلمین قرار داده و مسلمین از یکی یا از چند راه از این راهها برای خودشان شادی تولید می کنند : مثلاً انفاق و صدقه دادن در راه الله بدون اینکه ریا یا منی در آن باشد یا ادیت و آزاری به همراه این بخشیدن مال باشد که این هم باعث از بین رفتن ترس و غم میشود. چرا؟ چون شخص می داند که الله به جایش چه چیز می دهد و امیدوار است که مشمول این پاداش بشود و از او قبول شود. همین از بین رفتن ترس و غم یعنی آمدن شادی. این گونه می شود با پول شادی خرید.

- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (بقره/۲۶۱) مثل کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می کنند، همانند دانه ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می گرداند، و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است.

- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/۲۶۱-۲۶۲). کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می کنند و به دنبال آن منی نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است (و اندازه اجرشان را کسی جز خدا نمی داند)، و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد.

اینجاست که می شود گفت به تعداد استعدادهای و توانائیهای انسانها در قانون شریعت الله راه برای تولید شادی وجود دارد.

۲- نوع دیگر از شادی های مورد پسند الله شادی ناشی از فهم دشمن شناسی و درجه بندی شرعی دشمنان است.

الله تعالی بعد از آموزش نماز این منبع تولید شادی برای مومنین را قبل از آموزش دهها حکم و هزاران سنت موجود در کتب حدیث و فقه به مسلمین یاد داده است. یعنی آموزش و یاد دهی دشمن شناسی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان در اولویت اصلی قرار گرفته است که مثل عمل به سایر احکام از منابع تولید شادی هم هست اما این شادی ضروری تر است و در اولویت قرار دارد.

از ثمرات این دشمن شناسی شرعی و درجه بندی دشمنان می توان به شاد شدن به پیروزی هر آنچه از نظر موده به مسلمین نزدیکتر است بر هر آنچه از مسلمین دور تر است اشاره کرد، حتی اگر

پیروزی یک جامعه و گروه کافر بدی بر گروه و جامعه ی کافر بدتری باشد که الله تعالی این بد و بدتر و بدترین را تعیین کرده است. مثل پیروز شدن نصرانی ها که دشمنان شماره ۳ مسلمین هستند بر مجوس که دشمنان شماره ۲ مسلمین هستند و مسلمین به پیروزی نصرانی های روم خوشحال بودند و الله تعالی به عنوان یک مژده به آنان بشارت می دهد: وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ \* فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (روم/۳-۴) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد در مدت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده اند) و چه بعد (که آنان پیروز می گردند). در آن روز (که رومیان پیروز می گردند) مؤمنان شادمان می شوند.

ما به پیروزی نصرانی ها دشمنان شماره ۳ خود بر مجوس دشمنان شماره ی ۲ خود خوشحال هستیم، چون اولاً یک دشمن دور تر بر یک دشمن نزدیکتر پیروز شده و این به نفع مسلمین است و به مسلمین خیر و نفعی می رسد، و چه کسی وجود دارد که از خیر و نفع خوشحال نمی شود مخصوصاً زمانی که به آن نیاز داشته باشد؟ و ثانیاً نصرانیها از نظر باورهایشان به ما نزدیکترند و مجوس از ما دورترند و ما به پیروزی آنی که به ما نزدیکتر است بر آنی که از ما دورتر است خوشحال می شویم. این یعنی تبعیت از دشمن شناسی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان که الله تعالی برایمان تعیین کرده و ایجاد شادی برای خودمان که اگر کسی از این دشمن شناسی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان غافل و ناآگاه باشد از این شادی هم محروم می شود.

۳- دسته ی سوم از شادیهای مورد پسند الله تعالی آن شادی است که بر اثر ادامه دادن مسیر شهادتی که در راه الله و جنگ مسلحانه کشته شده اند به دست می آید

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ \* فَرَجِينِ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (آل عمران/۱۷۰-۱۶۹) و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می شود. آنان شادمانند از آنچه خداوند به فضل و کرم خود بدیشان داده است، و خوشحالند به خاطر کسانی که بعد از آنان مانده اند (و هنوز در راه الله جنگ می کنند و شهید نشده اند) و بدیشان نپیوسته اند. (شادی و سرور آنان از این بابت است که پیروزی یا شهادت در انتظار همکیشان ایشان است و مقامات برجسته آنان را در آن جهان می بینند، و می دانند) این که ترس و هراسی بر ایشان نیست و آنان اندوهگین نخواهند شد.

شخص که مخلصانه در مسیر مجاهدینی که شهید شده اند قرار می گیرد تبدیل می شود به یکی از دوستان الله تعالی که در موردشان می فرماید: **إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ بدانید به درستی که بر اولیای خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند .

شخص زمانی که در این مسیر شهادی مجاهد قرار می گیرد اولین ابزاری که به آن نیاز پیدا می کند علم و یقین به این است که وعده های الله حق است . **فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** (قصص/۱۳) ما موسی را به مادرش بازگردانیم تا چشمش (از دیدار او) روشن شود و غمگین نگردد و بداند که وعده خدا راست است، اگر چه بیشتر مردم (چنین) نمی دانند .

این یعنی کاشتن امید و از بین بردن یأس و نگرانی و غم در حین عمل به قانون شریعت الله ، این یعنی کاشتن آرامش و امید رسیدن به یکی از دو خوبیها، یا شادی در دنیا یا شادی در قیامت آنهم بدون کوچکترین شک و شبهه ای، و اگر در این مسیر سختی هائی دیده می شوند همگی موقتی هستند چون: **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** و دوبار تکرار شده است "**فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**" بعد از هر سختی، گشایشی هست، این یعنی امید و نشاط روحی و قاطعیت در حرکت به جلو بر اساس قانون شریعت الله .

در این صورت زمانی که در مسیر مجاهدین شهید قرار گرفتی هر چه جلوتر می روی به یکی از پیروزیها و یکی از شادی ها نزدیک تر می شوی، بخصوص به شادی جاودانه ی قیامت. چون یک روز یا یک ساعت یا یک لحظه از عمرت که می گذرد به همان اندازه به تمام شدن عمر دنیویان و آغاز زندگیتان در قیامت نزدیک می شوی .

مورد دیگری که در این مسیر مجاهدین شهید به آن نیاز پیدا می شود در نظر گرفتن مشکلات بزرگتری است که باعث کوچک و ناچیز شدن و فراموشی اندوهی می شود که به سراغ هم مسیران آمده است: **إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** (آل عمران/۱۵۳) (ای مؤمنان به یاد آورید) آن گاه را که در زمین پراکنده می شدید و می گریختید و دور می گشتید و (از شدت بیم و هراس) در فکر کسی (جز نجات خود) نبودید، و پیغمبر از پشت سر شما را صدا می زد. پس در برابر غم (و اندوهی که به سبب نافرمانی) غم به شما رساند، این بدان خاطر بود که دیگر برای آنچه (از غنیمت) از دست داده اید و بر آنچه (از شکست) به شما رسیده است غمگین نشوید، و خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است .



غَمًّا بِغَمِّ. یعنی غم شکن. یعنی با غم بزرگتر غم کوچک را خورد کردن و از بین بردن. این یعنی غمهای کوچک و گذرا و ناچیزی وجود دارند اما غم شکنهایی هم هستند که اجازه نمی دهند این غمهای کوچک به إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ و یکی از شادی ها صدمه ای بزنند.

### «شادی پایدار و عمیق» که بدیل شادی های گذرا و سطحی محسوب می شود.

عرض کردیم که قانون شریعت الله روشهای استفاده از شادی، و به دست آوردن آرامش از این زندگی محدود دنیوی، و لذت بردن از کارهایی که باید در این زندگی کوتاه دنیوی انجام بشود را در قالب دستورات کلی و حتی ریزی به مسلمین آموزش می دهد .

از ساده ترین توصیه های شخصی که زمینه ساز شادی می شوند مثل: آراستگی، پوشیدن لباس هایی با رنگ روشن، استعمال بوی خوش، حضور در مجالس شادی، برقراری صله ی رحم، دیدار با دوستان، نظافت و پاکیزگی، مسواک کردن، مسافرت و تفریح، حضور در طبیعت، دوری از بیماری های منشعب از تکبر مثل حسادت و کینه ی نابجا، کنترل و مدیریت خشم، شوخ طبعی و مزاح و پیاده روی، سوارکاری، شنا، خوردن و نوشیدن و... مطرح شده که همه برای ایجاد شادی و از بین بردن غم و اندوه از دل مؤمنان سفارش شده اند؛ تا دستوراتی در مورد زندگی دعوتی، جهادی، حکومتی، اقتصادی، امنیتی، اداری، اجرائی، اجتماعی، فرهنگی، و مجازات مجرمین و جزائی که روی هم رفته شادی را به مومنین هدیه می دهند .

بعد از آموزش، برای مراقبت و نگهداری از این شادی و آرامش و لذت هم، راهکارهایی را نشان می دهد، و انجام دادن این کارها را عملی معرفی می کند که مشمول پاداش اخروی می شود، و اینطوری به شادی و آرامش و لذتی که خود شخص می برد عمق می بخشد، و پایدارش می کند تا تشنگی انسان نسبت به این نیاز اساسی را پاسخ بدهد، و کیفیت شادی و نشاط و لذت از زندگی سالم و اسلامی را به انسان آموزش بدهد .

قبلا عرض کردیم که شادی جزو امور فطری و یکی از نیازهای اساسی عموم انسانهاست، حالا مواردی وجود دارند که انسانها با گرایشهای مختلف به این قناعت رسیده اند که می توانند با این عوامل و مؤلفه ها برای خودشان شادی تولید کنند، و این شادی که تولید کردند را پایدار و ماندگارش کنند، و همگی به این نتیجه رسیده اند که رعایت این موارد می تواند شادی آنها را ماندگار و تثبیتش کند: مثل

- داشتن اعتقادات دینی و معنویت گرایی:

این ایمان درونی باعث می شود اشخاص کمتر احساس تنهایی، رهاشدگی و پوچی کنند. کسی که به قدرتی برتر ایمان دارد که در هر حالت و شرایطی رهاش نمی کند باعث می شود شادی درونیش تقویت و همیشگی بشود. فرعون از موسی و هارون پرسید: قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (طه/۴۹) گفت: ای موسی! پروردگار شما دو نفر کیست؟ موسی در جوابش گفت: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه/۵۰) (موسی در جواب فرعون) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است. و همین الله اعلام می کند: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء/۱) بیگمان خداوند مراقب شما است

- مورد دیگری که همه ی انسانها به این نتیجه رسیدند که اگر رعایتش کنند باعث ماندگار تر شدن و دوام شادی آنها می شود ارتباط اجتماعی و مردمی بودن و گوشه گیر نبودن است.

این دوستی ها و انسائیهایی که با آنها ارتباط برقرار می کنیم سرمایه های اجتماعی ما هستند که به ما نوعی اعتماد اجتماعی می دهند و بر میزان شادبودن افراد جامعه تأثیر می گذارد. افرادی که از سرمایه ی اجتماعی برخوردار هستند و روابط اجتماعی بهتری دارند شادتر از کسانی هستند که از نظر تحصیلات، ثروت، جایگاه اجتماعی و ... در درجات بالایی قرار دارند اما روابط اجتماعی مناسبی ندارند. برای همین است انزواطلبی و کناره گیری به شدت در اسلام نهی می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ»<sup>۱۳</sup> در اسلام رهبانیت و انزوای اجتماعی و کناره گیری از مردم وجود ندارد، بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با برآورد کردن خوبی و بدی هائی که از این قاطی شدن با مردم نصیب شخص می شود می فرماید «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْنُرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْنُرُ عَلَى

<sup>۱۳</sup> مسند أحمد بن حنبل (۸۲/۳)

أَذَاهُمْ»<sup>۱۴</sup> اگر یک شخص مسلمان با مردم معاشرت کند و بر اذیت آنها صبر کند بهتر است از کسی که با مردم معاشرت نمیکند و بر اذیت آنها صبر نمیکند.

باید دقت بشود این مخلوط شدن و تعاون در روابط اجتماعی- فرهنگی سالم و شرکت در شوراهای تحت مدیریت یکی از ۳ ابزار است، نه مثلاً مشارکت و تعاون در ماجراجویی ها و مصیبت‌های فرق و گروه‌های مختلف دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ که از ۳ ابزار دوری کرده اند و با همین شعارهای اسلامی تنها ذلیلی و خفت و حقارت و نابودی به بار می آورند «هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّنِّتِنَا» و هر کسی که حرفهایشان را قبول کند و با آنان هم مسیر بشود او را هم با خودشان وارد جهنم می کنند «مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا» که باید به جماعت و امامی ملحق شد که از طریق یکی از آن ۳ ابزار به وجود آمده است «تَلَزُمُ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ» و اگر این جماعت واحد از طریق ۳ ابزار و امام واحد وجود نداشت «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ» باید بدون معطلی از این رهبران به ظاهر اسلامگرایی که پیروانش را به سوی جهنم هدایت می کنند و تمام گروه‌های متفرق و رنگارنگی که تولید کرده اند به کلی کناره گیری کرد: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفُرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْصَ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ<sup>۱۵</sup> کناره گیری از این داعیان به سوی جهنم و احزاب و گروه‌های متفرقشان به معنی کناره گیری از مردم نیست مگر اینکه این مردم هم با آنها هم مسیر شده باشند.

- مورد دیگری که همه ی انسانها بدون در نظر گرفتن باورهایشان معتقدند که با آن شادیشان پایدار می شود ازدواج و زندگی زناشویی است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم ازدواج را یکی از سنتهایش می داند، و نهی شده از اینکه کسی بیاید و این سنت را بر خودش حرام کند «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»<sup>۱۶</sup> و هرکس از راه و روش من دوری کند از من نیست.

- مورد دیگری که مردم متفق اند که برایشان شادی می آورد و به این شادی دوام می دهد پول و ثروت است. همان «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به کرات فقر را در کنار کفر و شرک قرار می دادند و از آن به الله پناه می بردند:

- در هر صبحگاه و شامگاهی می فرمودند «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَالْفَقْرِ»<sup>۱۷</sup> «بار الها! از کفر و فقر به تو پناه می برم

<sup>۱۴</sup> ترمذی ۵۲۰۷ و ابن ماجه (4032) صحیح البانی

<sup>۱۵</sup> صحیح البخاری - أبي داود - ابن ماجه - أحمد

<sup>۱۶</sup> متفق علیه

<sup>۱۷</sup> أبو داود ۴/۳۲۴، وأحمد ۵/۴۲

- و حتی در هنگام خواب هم می فرمودند پرودگارا : إَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ . قرضهای مالی ما را بپرداز و ما را از فقر دور بگردان.

نجات از فقر «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» بدون شک برای همه شادی می آورد، حالا اگر کسی به این ثروتش اضافه شود شادیش هم اضافه می شود و ثروتش کم بشود شادیش هم کم می شود - بخصوص در میان قشر کم درآمد جامعه - چون درآمد تا اندازه ای که نیازهای مادی افراد را برطرف می کند بر شادمانی آنان تأثیر دارد، اما درآمد بیش از حد مورد نیاز، شادی را اضافه نمی کند، مگر اینکه شخص با این ثروتش در راه الله خرج کند و با چیزهایی که برای قیامتش ذخیره می کند شادی خودش را پایدارتر و اضافه تر کند. برای همین است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ.<sup>۱۸</sup> چه خوب است مال حلال و پاکی که در اختیار مرد صالح و نیکوکاری باشد .

این افراد هر چه اموالشان بیشتر بشود به همان اندازه با پولشان، هم برای خودشان شادی می خرنند و هم دیگران را شاد می کنند. یک مجاهد را تجهیز می کنند، یک بیمارستان می سازند، یک پل و راه را می سازند، چاه یا منبع تصفیه ی آبی برای مردم می سازند، مرکزی برای رسیدگی به زنان خود سرپرست می سازند و سایر کارهای عام النفعه که این اشخاص با پولشان انجامش می دهند که هم سبب خوشحالی خودشان می شود و هم تمام آنهایی که از این خدمات استفاده می کنند.

عثمان بن عفان یکی از این خیرینی بود که دو بار بهشت را از رسول الله صلی الله علیه وسلم خریداری کرد؛ بار اول زمانی که چاه رومه را خرید<sup>۱۹</sup> و بار دوم زمانی که لشکر عسره را مجهز کرد<sup>۲۰</sup>. به همین دلیل بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای یارانش مثل انس رضی الله عنه دعا می کند: اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَته<sup>۲۱</sup> یا الله! مال و فرزندش را زیاد بگردان و در آنچه به او بخشیده ای، برکت عطا کن.

- مورد دیگری که همه ی انسانها رویش اتفاق نظر دارند که برایشان شادی می آورد و شادی را بادوام می کند سلامت و وضعیت جسمانی است که اسلام از قوانین طهارت گرفته تا وضع قوانینی در تحریم بعضی از خوردنیها و نوشیدنی ها و اعمال ضرر رسان دیگر، و سفارشهایی

<sup>۱۸</sup> رواه أحمد وغيره وصححه الألبانی.

<sup>۱۹</sup> آثار المدینه المنوره، عبدالقدوس انصاری، ص: ۲۴۵، چاپ مدینه/ الجواهره فی نسب النبی و اصحابه العشره: ۱۷۳/۲

<sup>۲۰</sup> البدایه و النهایه: ۴/۵

<sup>۲۱</sup> متفق علیه، أخرجه البخاری -واللفظ له- (ص ۵۳۶ ح ۶۳۷۸)، و (ص ۵۳۳ ح ۶۳۳۴) و (ص ۵۳۴ ح ۶۳۴۴) و رواه أيضاً (ص ۱۵۵ ح ۱۹۸۲) بسنده عن أنس - رضي الله عنه . وأخرجه مسلم (ص ۱۱۱۳ ح ۲۴۸۰ - ۲۴۸۱)، و (ص ۷۸۰ ح ۶۶۰)

در چگونگی تغذیه و خواب و ورزش و غیره از این سلامت جسمی انسانها محافظت می کند، و انسان با رعایت این قوانین شریعت الله می تواند از سلامت جسمیش محافظت کند و این طوری هم، به پایدار ماندن شادیش کمک کند.

- مورد مهم دیگری که انسانها رویش اتفاق دارند که شادیهاشان را ثابت و پایدار می کند امنیت است. که ما در همان «وَأَمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ» بارها به آن اشاره کرده ایم که امنیت در موارد مختلف زندگی را در بر می گیرد.

این موارد، و موارد مشابه مثبت دیگری که انسانها ذکر کرده اند را قانون شریعت الله به عنوان ابزارهایی که به شادی منجر می شوند قبول دارد. الله تعالی با تأکید بر موارد مثبتی که نام بردیم و موارد ریز دیگری که به عنوان نمادهای ظاهری شادی وجود دارند، در قانون اساسی و شریعت خودش در یک جمع بندی کلی سه عامل اساسی را منشأ تولید شادی پایدار در انسان ها معرفی می کند، و این شادیها را سازماندهی، مدیریت، کنترل و هدایت می کند تا از تبدیل شدن آنها به «توهم خوشحالی» جلوگیری شود:

۱- یکی از این موارد کلیدی پایبندی و ایمان مخلصانه به لا اله - الا الله و محمد رسول الله به عنوان مهم ترین و زیربنایی ترین عامل شادی است. نداشتن نگرانی، اضطراب و افسردگی و رسیدن به اطمینان قلبی، اساس هر نوع شادی است، و این تنها با دوری کردن از برنامه ها و قوانین غیر شرعی و تبعیت بی چون و چرا از قانون شریعت الله تأمین می شود. الله تعالی می فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸) آن کسانی که ایمان می آورند و دلهايشان با ذکر الله اطمینان و آرامش پیدا می کند . آگاه باشد! دلها با یاد الله به درجه اطمینان می رسند.

در اینجا باید عرض کنم که همچنانکه درجه ی مومنین بالاتر از درجه ی مسلمین است به همین شیوه درجه ی اطمینان بالاتر از درجه ی ایمان است: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي (بقره/۲۶۰) و هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا ! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی. گفت : مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: چرا ! ولی تا اطمینان قلب پیدا کنم.

زمانی که شخص با کفر به طاغوتها و ایمان به الله به ارزشهای قانون شریعت الله و رحمت و وعده و عیدهای الله تعالی دلبسته و وابسته می شود، دیگر شادی خودش را به هیچ چیز و هیچ کس دیگری غیر از الله تعالی وابسته نمی کند، برای همین است همیشه از نعمت شادی برخوردار می شود، چون: وَ أَنَّهُ

هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكِي. زمانی که شخص شادی خودش را تنها به امور زودگذر مادی وابسته می کند طبیعی است که با تمام شدن آنها، او هم دچار غم و نگرانی شود.

تصور کنید کسی مثل جرج ایستمن کداک که عکاسی را برای همه ی مردم ممکن کرد، با وجودیکه ۹۵ میلیون دلار سرمایه داشت در سال ۱۹۳۲ به دلیل سیر شدن از مال و لذت های دنیا در سن ۸۲ سالگی خودش را با شلیک گلوله ای به سینه ش می کشد. کداک در آخرین جمله وصیت نامه اش نوشت بود «من کارم را انجام دادم. پس ماندن دیگر لزومی ندارد»

نمونه ی دیگر آدلف مرکل است که در سن ۷۴ سالگی در سال ۲۰۰۹ با ۴۳ میلیارد دلار سرمایه و چندین شرکت بزرگ داروسازی و خودرو سازی و غیره که صد هزار کارمند زیر نظر او کار می کردند و ۴۴ امین مرد ثروتمند جهان بود به دلیل افت ۵۰ درصدی سهام یکی از شرکتهایش خودش را می اندازد جلو قطار و خودکشی می کند، در حالی که تنها از رتبه ۴۴ ثروتمند ترین افراد جهان به نفر ۹۶ تنزل پیدا می کرد.

نمونه ها و موارد در این زمینه بسیار زیادند که اشخاص شادی خودشان را به امور زودگذر دنیوی وابسته کرده اند و زمانی که به این امور رسیده اند مثل کداک خودکشی کرده اند یا اگر مثل مرکل کمی از آن ناقص شده خودشان هم از بین برده اند .

اما زمانی که شخص مومن شادی خودش را به الله و قانون شریعت الله و وعده های الله تعالی گره می زند دیگر پرهیز از گناه برایش شادی می آورد، جهاد فی سبیل الله و برقراری صله ی رحم برایش شادی می آورد، پذیرایی از مهمان و گره گشایی از کار بندگان الله و اجرای تمام دستورات الله تعالی برایش شادی می آورد، یعنی زمانی که می داند خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُم لِلنَّاسِ، از امر به معروف و نهی از منکر و کار تبلیغی و تلاش برای بازگرداندن حکومت و قانون شریعت الله بر مردم گرفته تا رساندن نفع مادی به انسان ها و انجام امور عام المنفعه روحیه اش را شاد می کند و امید و عزت نفسش را بالا می برد.

حتی خودآرائی و رسیدگی به سر و لباس خود شخص هم برای مومن شادی مزید بر شادی می آورد چون می داند الله تعالی فرموده : «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف/۳۱) ای آدمیزادگان! در هر مسجدی، خود را بیارائید . حالا این شخص هم شادی ناشی از رسیدگی به وضع ظاهری به او می رسد و هم شادی ناشی از تبعیت از یکی از قوانین شریعت الله که به شادی اولی و عمویش پیاداری و ماندگاری می بخشد .

در این زمینه نمونه ها زیادند اما نکته ای که لازم است به آن اشاره شود گریه ست به عنوان یکی از مکملهای شادی در قانون شریعت الله که به عنوان یکی از مفیدترین، عالیترین و طبیعیترین راه ها برای رهایی از غم و اندوه و بیرون ریختن غم و اندوه سفارش می شود .

گریه نه تنها افسردگی نمی آورد، بلکه یکی از نعمتهای غیر قابل انکار از سوی خدای حکیم، و یکی از بهترین وسیله ها برای تسکین انسان است که در وجود انسان قرار داده شده است. بر این اساس خنده و گریه در پایدار شدن شادی مکمل هم می شوند. الله تعالی هم برای رسیدن به این هدف هم می خنداند و هم می گریاند: « وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى ». رسول الله هم برای گریه کردن حتی به گریاندن اجباری خود هم سفارش هایی کرده است .

این یعنی رعایت صحیح بهداشت درونی و روانی انسانها در زندگی دنیوی توسط قانون شریعت الله، حتی اگر محافظت از این شادی و دور ریختن غم و غصه رابه سبک دیگری سفارش کرده باشد که برای غیر مومنین قابل هضم هم نباشد.

۲- مورد کلان دیگری که الله تعالی برای ماندگار و پایدار کردن شادی معرفی کرده رضایت به قضا و قدر الله و عدم اعتراض به مقدرات الهی در باطن و ظاهر مثل قلب و زبان و عمل است.

زمانی که شخص مومن به این درجه می رسد به بینشی روشن و واقعی از جایگاه زندگی دنیوی نسبت به زندگی اخروی دست پیدا می کند، و این باعث رضایت مندی و خشنودی به قضا و قدر الهی می شود. «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/۲۳) «تا بر آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سرمستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

این یعنی بستن درهای غم و ناامیدی و استرس و افسردگی و تمام آفتهایی که به شادی انسان ممکن است صدمه بزنند، این یعنی محافظت از نعمت شادی که الله تعالی به عنوان یک نیاز در وجود ما قرار داده است، بخصوص زمانی که متوجه می شود که قطعاً و بدون هیچ شکی همه ی انسانها با جانشان یا گرسنگی و مال و فرزندانیشان و غیره مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند:

- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ ۖ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۵) و قطعاً شما را با برخی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم، و مژده بده به بردباران .

- لَنْبُلُونَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدَى كَثِيرًا<sup>۳</sup> وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران/۱۸۶) بدون شک و به طور مسلم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید و حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است (یهود و نصارا)، و از مشرکین (سکولاریستها) هم، اذیت و آزار فراوانی می‌بینید و اگر بردباری کنید و بپرهیزید، (کارهای شایسته همین است و) این اموری است که باید بر انجام آنها عزم را جزم کرد و در اجرای آنها کوشید.

در این صورت انسان می‌تواند دو نوع برداشت از دنیا داشته باشد:

۱- دنیا مکان استراحت و آخر خط است که نباید در آن مشکلات و ناملایماتی وجود داشته باشد. قطعاً در زندگی همه ی انسان ها مشکلاتی وجود دارند، در نتیجه در این دیدگاه مواجه شدن با این مشکلات و سختیها بسیار ناگوار و شکننده خواهد بود، و ثمره اش می شود آنچه کدک و مرکل و هزاران نفر مثل اینها بر سر خودشان آورده اند . .

۲- برداشت دیگر این است که دنیا گذرا، ناپایدار و محل آزمایش و برداشت عمل صالح برای قیامتی است که این قیامت ماندنی و همیشگی است. در این نگرش انسان به راحتی سختی ها را قبول می کند و زندگی و تحمل سختی های آن برایش آسان می شدند .

این شیوه ی نگاه کردن، مومنی را تولید می کند که شکرگذار است « لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ » و مثبت اندیش است، و با وجود تلاشی که می کند و از تمام اسبابی که شرعی هستند برای رسیدن به هدف استفاده می کند، اما نتیجه را به الله واگذار می کند، و راضی است به قضا و قدر الهی، و این طوری از شادی درونیش محافظت می کند و به آن استحکام می بخشد.

ما در برابر این مومنین، انسانهای زیادی را می بینیم که قضاء و قدر الهی را متوجه نشده اند، و نگرششان به خودشان و جهان اطرافشان غیر شرعی است . اینان همیشه نکات منفی اطراف خودشان را می بینند؛ دائم از کارهای غلط اطرافیان و جامعه گله و شکایت دارند، از زندگی خودشان راضی نیستند، از بی پولی و نداشتن امکانات مادی و غیره همیشه می نالند. این اشخاص با این منفی نگری هایشان علاوه برآن که به جسم خودشان لطمه وارد می کنند شادی خود و دیگران را هم از بین می برند.

۳- مورد اساسی سومی که می تواند به پایدار ماندن شادی انسانها کمک کند ایمان به قیامت و دنیای پس از مرگ از طریق آخرین فرستاده اش است.



هدف نهایی و آرمانی که اسلام برای مسلمین ترسیم می‌کند و سر راهشان قرار می‌دهد، تنها بهشت و رضایت الله است. زمانی که شخص به میل خودش و با ایمان راسخ آزادانه به سمت و سوی این هدف اساسی حرکت می‌کند، حاضر می‌شود همه‌ی آنچه که در دنیا دارد را شادمانه در این مسیر فدا کند، و هر چه در این مسیر حرکت می‌کند و به این هدف مهم نزدیک می‌شود در وجودش احساس رضایت و شادیش اضافه می‌شود. به قعقاع اوسی گفتند؛ چیزی از بهشت برایمان بگو که ما را برایش تشویق و تحریض کند. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنجاست.

در اینجا واضح و روشن است که با تفسیر شرعی از دنیا و زندگی، عاقبت مسلمین مجاهد غیر از دو تا شادی نیست: یکی شادی در دنیا و دیگری شادی پس مرگ با شهادت که شهداء قبلاً به آن رسیده اند. **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (توبه/۵۲)** بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت). ولی ما درباره شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا (در این جهان) با دست ما (عذابتان دهد). پس شما چشم به راه باشید و ما هم با شما در انتظاریم.

این یعنی آینده و عاقبتی روشن در دنیا و قیامت که در آن نه ترسی هست نه اضطراب و دو دلی، بلکه تنها شادی هست و آرامش و آرامش.

در اینجا لازم است در مورد شادی های بجا و مورد پسند الله تعالی در دنیا به دونکته اشاره کرد :

یکی اینکه : در قانون شریعت الله همین شادی هم وسیله ای است برای رسیدن به بهشت و کسب رضایت الله تعالی، و خودش به تنهایی هدف نمی‌شود. شادی یکی از ابزارهایی است که انسان مؤمن را در انجام دادن کارهای اساسی و مهمی که آن را به بهشت و رضایت الله تعالی نزدیک می‌کند کمک می‌کند، و به اصطلاح ما شادی کارهای خدماتی را انجام می‌دهد و به شخص انرژی می‌دهد و شارژش می‌کند که به وظایفش بهتر عمل کند .

نکته ی دیگر اینکه برای پایدار کردن این شادی بجا و مورد پسند الله تعالی لازم است به چند تفاوت و نکات ریز و ویژه در مورد ساکنین دارالاسلام دقت بشود:

- یکی اعتقادات دینی است، یعنی ممکن است یک امری برای یک مسلمان شادی زا باشد و برای یک کافر مایه ی غم و اندوه و نگرانی و ضرر. **وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ**

لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء/۸۲) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی و رحمت برای مؤمناناست ، ولی بر ستمگران و ظالمین جز زیان اضافه نمی‌کند.

یعنی این قرآن و این قوانین شریعت الله دو تا کاربرد متفاوت برای انسانها دارد ، برای مومنین مایه ی شفا و رحمت است، و در برابر، برای ظالمین غیر از زیان و ضرر چیزی نمی‌آورد . در اینجا طبیعی است که مومنین با این قرآن و قوانینش شاد می‌شوند و ظالمین و ستمگران غمگین و نگران . مثل پیروزی کفار نصرانی دشمنان شماره ۳ ما بر کفار مجوس دشمنان شماره ۲ ما که باعث خوشحالی ما «وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِخُ الْمُؤْمِنُونَ» (روم/۴) و طبعاً باعث غم و اندوه سکولاریستهای قریش دشمنان شماره ۱ و مجوس دشمنان شماره ۲ ما می‌شود.

اجرای قانون شریعت الله برای مومنین و حتی کفار اهل جزیه ی ساکن در دارالاسلام رفاه و امنیت «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ» و اختصاص دادن عبادتها به صورت کامل برای الله را می‌آورد «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» و به دین با هر ۴ مفهومش به صورت کامل عمل می‌شود و این یعنی هدیه ی شادی به مومنین، اما زیان و ضرر برای ابوجهل ها و ابولهب ها و دین فروشان و سکولاریستها و دزدها و بی‌ناموسها و حیزها و هم جنس بازها و سایر ظالمین .

- تفاوت دیگری که برادران و خواهرانم باید برای پایدار کردن شادی در نظر بگیرند در نظر گرفتن سن اشخاص است،

در هر سنی مواردی دیده می‌شود که شادی های افراد با هم فرق می‌کند و ممکن است در مواردی با هم یکسان نباشند . برای همین است می‌بینیم چیزی که ممکن است یک جوان را شاد کند مثل قبولی در فلان دانشگاه و شغل و ازدواج و.... نمی‌تواند یک بچه ابتدائی را خوشحال کند و بالعکس هم صادق است . باز ممکن است چیزی که برای یک نوجوان یا جوان مایه ی شادی و خوشحالی باشد برای یک بزرگسال شادی به همراه نیاورد .

مثلاً زبیر جوان در حبشه از اینکه سپاه کافر نجاشی پیروز می‌شود از بس خوشحال است که از دور پیراهنش را در می‌آورد و به نشانه ی پیروزی تکانش می‌دهد . اما همین اتفاق برای یک بچه اسباب شادی نمی‌شود و اصلاً درکش نمی‌کند و نمی‌تواند شادش کند.

به صورت ریزتر حتی خیلی از شعرها و به گفته ی شما ترانه ها و به گفته ی ما گورانی ها هم هستند که ممکن است برای یک نوجوان یا جوان شادی ساز باشند، اما برای یک بزرگسال نه . یا بالعکس یک بزرگسال از اشعار و گورانیها و ترانه هائی شادی به او دست بدهد، اما یک نوجوان و جوان نه .

در مورد بازیها و سایر سرگرمیها هم باز تفکیک سن افراد لازم و ضروری است. این یکی از آن نکاتی است که قرنهای تمدن اسلامی ما فرهنگی و نهادینه اش کرده است، و لازم است دوباره مثل سایر موارد مورد توجه و دقت قرار بگیرد.

نکته ی مهمی که در این تفکیک بر اساس سن رعایت می شود و لازم است به آن اشاره بشود، «حفظ و احترام گذاشتن به عزت نفس» است که یکی از اساسی ترین عوامل شادی و یکی از مهمترین پشتیبانی کننده های شادی است که جزء جدانشدنی و تفکیک ناپذیر شادی به شمار می رود.

- تفاوت دیگری که لازم است در این گونه موارد به آن توجه و دقت بشود جنسیت افراد است،

بدون شک با در نظر گرفتن مشترکات - مثل خیلی از موارد - اختلافاتی میان دختر و پسر و زن و مرد وجود دارد. عوامل ایجاد شادی هم در مواردی در مردان و زنان با هم متفاوت است. چیزهای زیادی هستند که پسر بچه ها را شاد می کند اما برای دخترها جذابیتی ندارند. بر عکسش هم صادق است، خیلی چیزها هستند که یک دختر بچه را شاد می کند اما برای پسر بچه ها اصلاً جذابیتی ندارد. در سنین بالا هم موارد این طوری زیادند، که ممکن است یک مرد را خوشحال کند اما یک زن را نه، یا ممکن است مواردی باشند که یک زن را شاد کند اما برای یک مرد جذابیتی نداشته باشد.

- اختلاف دیگری که لازم است به آن توجه ویژه شود عوامل زیست محیطی است. مثل: موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی است که شرایط فرهنگی مختلفی را برای رسیدن به بعضی از شادی ها به وجود آورده است که در قالب «عرف» آن منطقه و مردم تعریف می شود، و ممکن است قومیت های مختلف روش های مختلفی داشته باشند که، متناسب با شرایط جغرافیایی و آب و هوایی و منطقه ای آنهاست.

این عرفها تا زمانی که مغایرتی با قانون شریعت الله نداشته باشند قابل احترام و مورد پذیرش هستند و کسی نمی تواند عرف یک منطقه ی جغرافیایی خاصی را بر منطقه ی دیگر، یا مال یک قبیله و زبان را بر دیگر قبایل و زبانها تحمیل کند.

**« شادی غیر شرعی و منفی یا شادی نابجا »**

دیدیم که عرصه های شاد شدن برای عموم مسلمین بسیار زیادند و به تعداد تمام عبادتها هستند، یعنی شخص مسلمان می تواند به تعداد صدها آیه، و هزاران حدیث، و هزاران عرف مورد تأیید قانون شریعت الله برای خودش شادی تولید کند. الله تعالی به عنوان یک پیش نیاز «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» را به عنوان یک بستر مناسب برای رشد و دوام این شادی ها معرفی می کند. از بین بردن فقر و آوردن رفاه و از بین بردن ترس و نا امنی و آوردن امنیت.

یعنی شخص زمانی که «به اندازه ی شرعی آن» مشکلات اقتصادی و معیشتی نداشت و در زمینه ی دینش و جانش و ناموسش و عقلش و آبرویش و مالش و سایر ضرورت های حیاتی اش امنیت داشت آن وقت دروازه ای باز می شود برای تمام چیزهائی که انسان را در دنیا شاد می کند. شخص مسلمان در چنین فضائی می تواند «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» را به بهترین شیوه ی ممکن و به صورت کاملش انجام بدهد، و عبادت هم یعنی عمل کردن به تمام آنچه الله تعالی نازل کرده و به آن راضی است.

حالا در زمینه ی شادی نگاه می کنیم که الله تعالی چه چیزهائی را مجاز دانسته است ما هم آنها را انجام می دهیم و به آنها می گوئیم «شادی ساز و یا حتی شادی افزا»، در برابر، هر عملی را که مخالف قانون شریعت الله و عدم رضایت الله باشد به آن می گوئیم «شادی سوز یا شادی زدا» حتی اگر نوعی شادی ظاهری هم تولید کنند، چرا؟ چون برای قلب که جای شادی است ضرر دارند، و او را مریض می کنند، و در واقع خانه را می سوزانند، حالا هر شادی جعلی که به خانه صدمه بزند و آلوده اش کند یا بسوزاندش می گوئیم غیر شرعی و نامشروع است. در این صورت شادی هم مشروع است هست هم نامشروع و مخربش.

با این وجود، در کنار مومنین شریعت گرا همیشه دسته های مختلفی از کفار و حتی دسته هائی از دشمنان داخلی تحت عنوان منافقین و سکولار زده ها وجود دارند که مسیر را اشتباه می روند، و نیازهایشان را از مسیر اشتباهش برطرف می کنند، مثلا نیاز خوردن را از طرق خوردن گوشت خوک برآورده می کنند، یا نیاز به نوشیدن را علاوه بر نوشیدنی های حلال از طریق نوشیدن مشروبات الکلی برطرف می کنند، یا نیازهای جنسی شان را از طریق زنا برطرف می کنند، یا نیاز به درآمدشان را از طریق کسب حرام و دزدی و اختلاس و ربا و غیره برطرف می کنند و به همین ترتیب نیاز به شادیشان را از کانالهای نامشروع و غلطش برطرف می کنند .

این دسته از انسانها ارزشهای کاذب و دروغین را به جای ارزشهای صحیح قانون شریعت الله قرار داده اند، و به همین ترتیب اهداف کاذب و دروغینی را به جای اهداف صحیح شرعی برای خودشان تصور کرده اند، و حتی انتظارات و توقعاتشان از مومنین و مجرمین غلط و اشتباه است، و تبدیل شده

اند به انسانهای بیمار و نامتعادلی که برای دیدن این نامیزان بودنشان نیاز به علم خاصی نیست همه می توانند تشخیص شان بدهند .

در برابر این دسته از انسانهای مجرم، الله تعالی برای محافظت از این شادی و آرامش و لذتی که به مومنین ثواب اخروی هم می دهد، از شادی‌ها و لذت‌های ناپسند و کاذب به شدت جلوگیری می کند. چون این گونه شادی‌ها جنس جعلی و تقلبی شادی هستند که به شادی پایدار انسان ها لطمه وارد می کنند. بر همین اساس آیات قرآن درباره ی شادی دو دسته‌اند؛ دسته ای از آیات مؤمنین را دعوت به شادی کرده‌اند و دسته‌ی دیگر نوعی از شادی را نکوهش و منع می‌کنند.

شادی امری درونی است که به همراه عوامل شرعی دیگر وجود انسان را سرشار از آرامش می کنند، و روح انسان تنفس می کند و شارژ می شود، اما شادی های جعلی و تقلبی مثل اجناس تقلبی چینی های سکولار سوسیالیست تنها ظاهرشان مثل جنس اصلی است، اما از درون چیز دیگری هستند، این شادی های تقلبی و جعلی تنها در ظاهر مثل شادی هستند، اما ماهیتشان با شادی اصلی فرق دارد، و آن کارکردی که جنس اصلی دارد این شادی تقلبی ندارد .

این طوری متوجه می شویم همانطوری که خوراک و نوشیدنی ممنوع و حرام شده داریم به همین شیوه خشم نابجا و شادی نابجا و تقلبی هم داریم . هم خوبش هست هم بدش . بد و حرامش آنی است که هم به جسم و هم به روح انسان آسیب جدی وارد می کند، و انسان را آلوده و بیمار می کند، و آرامش خواسته شده در شریعت الله را از انسان می گیرد، و طبعاً مخالف قانون شریعت الله است.

به نظر شما شخصی که بیماری صعب العلاج و دردناکی در جسمش دارد از نعمت زندگی لذت می برد؟ مشخص است که نه. شخصی که از قانون شریعت الله دور می شود این هم بیماری صعب العلاج روحی و قلبی گرفته است، و به هر میزان از توحید و قانون شریعت الله فاصله می گیرد به همان اندازه مریضی و بیماری قلبی و روحیش بیشتر می شود، این شخص هم، مثل همان بیمار جسمی صعب العلاج از شادی بجا و آرامش مورد نیاز محروم می شود. در این صورت و بر اساس هدف زندگی، آشکار است که شادی و نشاط از دیدگاه اسلام دارای حد و مرز است. کسی که این حد و مرزها را مثل خوراکیها و نوشیدنی ها بهم بزند مرتکب ظلمی به خودش و حتی جرمی در حد دیگران شده است .

این حد و مرزهای منع شده و ممنوع شادی در قانون شریعت الله را می شود در سه دسته قرار داد:

- ۱- محتوای شادی ۲- قالب شادی ۳- زمان و مکان شادی .

- محتوای ناشرعی و ممنوع شادی مثل :

۱- شادی کردن به دلیل کنار گذاشتن قانون شریعت الله و پیروی نکردن از آنچه الله تعالی فرو فرستاده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصِرُّونَ . مگر نمی بینی کسانی که درباره آیات خدا به کشمکش و ستیز می پردازند، چگونه (از تفکر و تعقل حق) بازگردانده می شوند؟ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلْنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . همان کسانی که کتاب و قوانین و آنچه رسولان خود را بدان فرستاده ایم تکذیب می دارند، (یعنی با جای گزین کردن قوانین و احکامی به جای قوانین و احکام قانون شریعت الله، قرآن و هر آنچه تمام پیامبران تا کنون برای آمدن رابه درویش مه وزووه . می گویند دروغ است) اینها به زودی (نتیجه شوم کار خود را) خواهند فهمید . إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ . آن زمان که غلها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می شوند . فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ . در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می گردند . «يُسْجَرُونَ» : تمام وجودشان پر از آتش می گردد . برافروخته و تافته می شوند ..... ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ . این ( عذابی که در آن هستید ) به سبب شادمانیهای ناپسند و بیجائی است که در زمین می کردید و نیز به سبب نازشها و (ادا و اطوارهای سرمستانه ای) است که انجام می دادید. ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ . (به کافران دستور داده می شود) از درهای جهنم داخل شوید و جاودانه در آنجا بمانید . جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است . (غافر/۶۹-۷۶)

۲- نمونه ی دیگر از شادی های ممنوع از نظر محتوا، شاد شدن جامعه ی کفار به آن علم ناچیزی است که دارند که با این علم ناچیز در برابر قانون شریعت الله می ایستند و حتی آن را ناچیز و کهنه و به درد امروز نخور و غیره می دانند:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (غافر/۸۳)  
«هنگامی که رسولان آن ها با دلائل روشن به سراغ آنان آمدند به معلوماتی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می شمردند) ولی آنچه را (عذاب) به مسخره می گرفتند بر آن ها فرود آمد».

۳- مثال دیگر از شادی های ممنوع از نظر محتوا، شادی از روی تکبر به خاطر دل بستن به دنیا و ثروت زیاد است .

الله تعالی می فرماید: اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (رعد/۲۶) الله رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد فراوان و فراخ می گرداند، و آن را برای هرکس که بخواهد کم و تنگ می نماید. (کافران) به زندگی دنیا شاد و خوشنودند، و زندگی دنیا هم در برابر آخرت، کالای ناچیزی بیش نیست .

حالا الله تعالی این دل بستن به دنیا و شادی نابجا را مثل خیلی از صفات دیگر از صفات کفار می داند و چنین شادی را دوست ندارد. همانطوری که قوم قارون به او می گویند : لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص/۷۶) (مغرورانه) شادمانی مکن، که خدا (چنین) شادمانان را دوست نمی دارد .

چرا دوست ندارد؟ چون اولاً هدف رضایت الله و بهشت است نه این زندگی چند روزه، ثانیاً دل بستن به دنیا و وابسته شدن به آن خودش یکی از عوامل به وجود آمدن غم و اندوه است، و طبیعی است که این غم و اندوه با «إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ»- یا شادی در دنیا یا شادی در قیامت- سازگار نیست، و حکم سم را برای این دو شادی دارد.

۴- نمونه ی دیگر از شادی های ممنوع از نظر محتوا، شادی کردن به خاطر شرک فرقه گرائی و تفرق است، کسانی که دچار شرک فرقه گرائی شده اند و به این عامل عذاب خوشحال و مسرور هستند

الله تعالی به شادی تفرقه افکنان که دلشان را به حزب و گروه و دسته و مذهب خودشان خوشحال کرده اند هم راضی نیست، چون فرموده این صفت مال مشرکین و سکولاریستهاست و شما باید از این شرک مثل سایر شرکها دوری کنید و در این صفت هم جزو مشرکین نشوید: وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم/۳۱- ۳۲) و از زمره مشرکان (سکولاریستها) نگردید . از آن کسانی که دین خود را پراکنده و بخش بخش کرده اند و به دسته ها و گروه های گوناگونی تقسیم شده اند . هر گروهی هم از روشی که دارد خرسند و خوشحال است .

همین الان هم دین سکولاریسم را نگاه کنید به صدها فرقه و مکتب و روش تقسیم شده و هر که به آنی که نزدش هست خوشحال است . حالا اگر منافقین و سکولار زده های محلی در قالب شبهاتی مثل

تکثر گرائی و پذیرش تعدد و غیره می خواهند همین بلا را سر مسلمین در بیاورند، و با درست کردن دارودسته و حزبی جداگانه دسته هایی را به خود مشغول می کنند، و اینها به آنچه دارند دل خوش و خوشحال می شوند، این خوشحالی از نوع خوشحالی غیر مشروع تفرقه افکنان و سکولاریستهاست که الله تعالی از نظر محتوا دوستش ندارد .

۵- مثال دیگر از شادی های ممنوع از نظر محتوا، دروغ گفتن یا مسخره کردن است، یا غیبت کردن و سایر گناه هاست، یعنی با دروغ گفتن و یا مسخره ی دیگران، یا غیبت کردن و سایر امور حرام شادی درست کردن

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ ۚ** <sup>۲۲</sup> بدا به حال کسی که سخن دروغ می گوید تا مردم را بخنداند! وای بر او، وای بر او. همچنین می فرماید: **لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ كُلَّهُ حَتَّى يَتْرَكَ الْكُذْبَ فِي الْمِرَاحَةِ وَالْمِرَاءِ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا.** «بنده کاملاً ایمان ندارد تا آنکه از دروغ گفتن در شوخی و دعوا دوری ننماید. حتی اگر صادق هم باشد» <sup>۲۳</sup>

رها کردن دروغ در شوخی به معنی ترک کردن شوخی نیست . چون شوخی کردن برای تولید شادی همیشه از راه دروغ به وجود نمی آید . اصحاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: **يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا، أَيَا بَا مَا شُوخِي مِي كُنِيْد؟ قَالَ: إِيَّيْ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا** <sup>۲۴</sup> فرمود: من غیر از حق چیزی نمی گویم .

بله می شود شوخی کرد و شادی تولید کرد اما دروغ هم نگفت . مثلاً : روزی مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، مرا مرکبی بده. (شتری برای سوار شدن می خواست) پیامبر صلی الله علیه و سلم به شوخی فرمود: **«إِنِّي حَامِلُكَ عَلَى وَلَدِ النَّاقَةِ»** «ترا بر بچه ی یک ناقة (ماده شتر) سوار می کنم.» آن مرد گمان کرد که منظور از بچه ی شتر، شتری کم سن و ضعیف است و توان حمل او را ندارد و گفت: ولی من بچه شتر را چه کار کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: **«وَهَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا التُّوْقُ»** «مگر شتر جز از ناقة (شتر ماده) متولد می شود؟» <sup>۲۵</sup>

یا پیرزنی از انصار به رسول الله صلی الله علیه وسلم می گوید: ای رسول الله دعا کن که خداوند مرا بیامرزد و بهشت را نصیبم کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **«إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَدْخُلُهَا عَجُوزٌ»** پیرزن شروع کرد به گریه کردن ، رسول الله صلی الله علیه وسلم تبسمی کرد و فرمود: **«أَنَّهَا**

<sup>۲۲</sup> رواه الترمذی ( ۲۳۱۵ ) وأبو داود ( ۴۹۹۰ ) ، وحسنه الألبانی فی " صحیح الترمذی . "

<sup>۲۳</sup> احمد و طبرانی

<sup>۲۴</sup> رواه احمد و الترمذی ( ۹۹۰ ) ، وصححه الألبانی فی " صحیح الترمذی "

<sup>۲۵</sup> ابوداود و ترمذی



لَا تَدْخُلْهَا وَهِيَ عَجُوزٌ» «تو آن روز پیر نخواهی بود؛ آیا این آیه را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً \* فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا \* عُرُبًا أَثْرَابًا (واقعہ ۳۷/ - ۳۵)

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به شوخی به یکی از یارانش می‌گوید: " يَا دَا الْأُدْنَيْنِ " ای دارای دو تا گوش. در هر حالتی نه مسخره کردنی در این شوخی‌ها وجود دارد و نه دروغی و اذیت کردنی هست

البته مسخره کردن هم باز درجاتی دارد که بعضی از آنها انسان را از دین خارج می‌کنند مثل مسخره کردن الله و آیات و قوانین شریعت الله که در قرآن و سنت صحیح بیان شده اند و مسخره کردن رسول صلی الله علیه وسلم در قالب جک و فیلمهای کمدی و کاریکاتور و غیره: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِإِلَهِهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (توبه/۶۵) اگر از آنان بازخواست کنی، می‌گویند: بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ (توبه/۶۶) بگو: (با چنین معذرت‌های بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید.

این همان دسته از شوخی‌هایی است که انسان آنها را برای خنداندن و شاد کردن دیگران به کار می‌گیرد در حالی که همین شوخی آن را به پائین‌ترین جاهای سقوط می‌رساند، و به اندازه ای باعث غضب و خشم الله تعالی از خودش می‌شود که الله تعالی از انجام دهنده ی آن راضی نمی‌شود مگر اینکه او را وارد آتش کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: " أَلَا هَلْ عَسَىٰ رَجُلٌ مِنْكُمْ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ يُضْحِكُ بِهَا الْقَوْمَ، فَيَسْقُطُ بِهَا أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ، أَلَا هَلْ عَسَىٰ رَجُلٌ مِنْكُمْ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ يُضْحِكُ بِهَا أَصْحَابَهُ، فَيَسْخَطُ اللَّهُ بِهَا عَلَيْهِ، لَا يَرْضَىٰ عَنْهُ حَتَّىٰ يُدْخِلَهُ النَّارَ " ۲۶

درجه ی پائین تر از این مسخره کردنها برای تولید شادی ناپسند و نابجا، به مسخره کردن مومنین به همدیگر بر می‌گردد که آنها را به درجه ی فاسقین تنزل می‌دهد نه کافرین و الله تعالی می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَأَلْقَابُ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (حجرات/۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با

۲۶ صحیح الترغیب والترهیب - الألبانی 2877 / رواه أبو الشیخ أيضا بإسناد حسن ورواه عن علي بن زيد عن الحسن مرسلًا

القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید . ( برای مسلمان ) چه بد و فسوق است، بعد از ایمان آوردن !  
کسانی که ( از چنین اعمالی و اقوالی ) دست برندارند و توبه نکنند ، ایشان ظالم و ستمگرند .

- دسته ی دیگر از حد و مزهای شادی منع شده و ناپسند از نظر قالب است؛ مثل خنده به منظور اذیت کردن، یا اهانت و تحقیر و یا ترساندن مسلمین که حکم اذیت را دارد:

- یا مثل مجرمینی که در دنیا به اهل ایمان به خاطر تبعیتشان از قوانین شریعت الله می خندند: إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (مطففین/۲۹) مجرمین پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می خندیدند. اما مومنین در قیامت نوبتشان می رسد و آنوقت است که مومنین به این مجرمین می خندند : قَالَيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (مطففین/۳۴) لذا امروز (که روز سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می خندند و ریشخندشان می کنند .

برای همین است این خنده و شادی آنها در دنیا به نسبت قیامت خیلی کم و ناچیز است والله تعالی می فرماید: فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (توبه/۸۲) (بگذار در این جهان بر اثر مسخرمکردن مؤمنان) اندکی بخندند و (اما لازم است بدانند که باید در آن جهان) بسیار گریه کنند، این جزای کارهایی است که می کنند.

در اینجا این خندیدن و شادی کردن و شوخی نابجا و منفی فرقی ندارد باعث اذیت روحی مومنین بشود یا جسمی .

صحابه ی رسول الله صلی الله علیه و سلم تعریف می کردند؛ با رسول الله صلی الله علیه و سلم هم سفر بودند. یکی از افراد خوابش برد؛ دیگران رفتند بندی را آوردند و خواستند که با آن وی را ببندند؛ در این هنگام آن شخص از ترس پرید. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرَوْعَ مُسْلِمًا<sup>۲۷</sup> جایز نیست مسلمان برادر مسلمانش را بترساند. یا اینکه مسلمان را با نشانه گرفتن اسلحه برای شوخی کردن و شاد کردن خودش و دیگران ترساندن: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا<sup>۲۸</sup> «آنکه بر (کسی از) ما اسلحه بکشد، از ما نیست.» و در جای دیگری می فرماید که اشاره با آهن به سمت هر مسلمانی حتی اگر برادر نسبیش هم باشد مشمول لعنت ملائکه می شود تا زمانی که او را بندازد : مَنْ

<sup>۲۷</sup> رواه أحمد ( ۲۳۰۶۴ ) - واللفظ له - وأبو داود ( ۴۳۵۱ ) ، وصحه الألباني في " صحيح أبي داود  
<sup>۲۸</sup> صحيح البخاري : كتاب الفتن / مسلم حديث ( ۱۰۱ ) و ( ۹۸ )

أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ، حَتَّى يَدَعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ<sup>۲۹</sup>. حالا چرا نباید با اسلحه برای تولید شادی به سمت برادرمان نشانه گرفت چون: لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعْلَ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ<sup>۳۰</sup>

مثال دیگر از شوخی و شادی که از نظر قالب منع شده و ناپسند است در ازدواج و طلاق و رجوع است: رسول الله صلى الله عليه وسلم از شوخی کردن و شادی نابجا در این سه مورد نهی کرده است که در این موارد شوخی و جدی هر دو جدی بشمار می آید: «ثَلَاثُ جَدُّهُنَّ جَدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جَدٌّ، النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ»<sup>۳۱</sup> سه چیز جدی و شوخی شان جدی محسوب می شود: نکاح و طلاق و رجوع (یعنی مرد همسرش را پس از طلاق بازگرداند)

- دسته ی دیگر از حد و مزهای شادی منع شده و ناپسند از نظر زمان و مکان شادی است، در اینجا شادی نباید با روح توحیدی و ارزش های اخلاقی اسلام در تضاد باشد.

به عنوان مثال خنده از نظر اسلام، زمانی مؤثر و مفیده که به شخصیت و احساسات مسلمین لطمه وارد نکند. مثلاً زمان مراسم تدفین میت یا در زمان نماز، یا زمانی که در مورد مرگ و قبر و جهنم و قیامت و موارد اینچنین جدی صحبت می شود اگر کسی شوخی و خنده کند شادی نابجا و ناپسندی را انجام داده است که در مکان و زمان نامناسبی انجام شده است. در اینجا ممکن است شادی، هم از نظر محتوا مشکلی نداشته باشد و هم از نظر قالب، اما از نظر زمان و مکان نابجا و ناپسند است.

در زمینه ی محتوا، قالب و زمان و مکان شادی نابجا و ناپسند مثالها زیادند اما فکر کنم همین اندازه برای فهم این موارد در این بحث کافی باشد.

در اینجا می شود گفت که: در کل، شوخی ها و شادی های نابجائی که از نظر محتوا و قالب و زمان و مکان غیر شرعی هستند در اسلام بدند. و می شود گفت که: شادی به صورت مطلق، خوب یا بد نیست؛ بلکه در مورد خوب یا بد بودن شادی باید بر اساس ملاک های معین قانون شریعت الله قضاوت کرد و حکم داد.

<sup>۲۹</sup> صحیح مسلم - البر والصلة والآداب (۲۶۱۶)/ سنن الترمذی - الفتن (۲۱۶۲)  
<sup>۳۰</sup> متفق علیه. / مسلم : ۴۸۷۱ - کتاب السنن الكبرى (النفقات) المستدرک علی الصحیحین (معرفة الصحابة رضي الله تعالى عنهم ) المعجم الأوسط (باب الألف- العين- باب الميم) صحیح البخاری (الفتن) صحیح مسلم ( البر والصلة والآداب) فتح الباری شرح صحیح البخاری (الفتن) مسند الإمام أحمد- باقی مسند المکثرین

<sup>۳۱</sup> رواه أبو داود، والترمذی

بر این اساس، شادی به دو نوع پسندیده و بجا و ناپسند و نابجا تقسیم می شود. شادی های ناپسند و نابجا همراه با نافرمانی خدا، آزار و اذیت دیگران و خطرآفرین هستند؛ اصولاً شادی های ناپسند و نابجا، آنی، زودگذر و با نتایج ناخوشایندی در دنیا و بخصوص در قیامت همراه هستند. در دنیا یک انسان مست یا شخصی که در مراسمهای ترقه بازی های جنون آمیز انجام می دهد، هم برای خودشان مشکل درست می کنند و هم ممکن است باعث اذیت و آزار دیگران هم بشود.

کسانی که با مصرف مست کننده ها و محافل انحرافی و دزدی مال مردم و قتل به ناحق انسانها و کفر گوئی ها و... خودشان را در ردیف مجرمین قرار می دهند، و با شادی نابجا خودشان را مشمول اجرای حدود و مجازاتهای دنیوی می کنند، آشکارا خودشان را از شادی بجا و پایدار محروم می کنند، و خودشان را مشمول غم و اندوه و عذاب و کیفر جرمهایشان قرار می دهند، اینها فطرت خودشان را آلوده کرده اند و آن را نامتعادل بارآورده اند و نیاز مبرمی به اصلاح و کنترل شدن دارند.

در برابر اینان مسلمینی که فلان چیز مثل شراب خوری و نگاه به نامحرم و دزدی و تفرق و امثالهم که الله حرامش کرده است را برخودشان حرام می کنند بعد به خودشان نگاه می کنند می بینند احساس خوبی دارند و در دلشان شادند، انگار از یک مصیبت مثل تصادف یا غرق شدن یا آتش سوزی یا پرت شدن از بلندی و غیره نجات پیدا کرده اند، یا یک بار سنگینی را از روی دوششان برداشته اند.

زمانی که الله تعالی می فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۹) آن کسانی که ایمان می آورند و دلهایشان با «ذکر الله» سکون و آرامش پیدا می کند. هان! دلها با «ذکر الله» آرام می گیرند. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (رعد/۲۹) آن کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند، خوشا به حال ایشان یا بهشت برای اینها، و چه جایگاه زیبایی دارند!

در اینجا واضح و روشن است که با ایمان به الله و عمل کردن بر اساس قانون شریعت الله دلها آرام می شود و این ایمان و عمل صالح بر اساس قانون شریعت الله می شود «ذکر الله»، نه اینکه شخص همه اش الله الله کند و به اصطلاح برود در خلسه و یا کلمات خاصی را صرفاً به زبان بیاورد هر چند این کلمات هم بخشی بسیار جزئی از «ذکر الله» باشند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ».<sup>۳۲</sup> هوشیار و دانا کسی است که نفس خود را کنترل کند و برای بعد از

<sup>۳۲</sup>رواه الترمذی و ابن ماجه

مرگ آمادگی نماید. نادان و ناتوان کسی است که تابع هواهای نفسانی خود باشد و آرزوهای بی‌جا نسبت به خداوند داشته باشد.

در این روایت، علاوه بر معرفی انسانهای هوشیار در مورد دسته ای از انسانها هشدار می دهد که، در زندگی روزمره شان از قوانین شریعت الله تبعیت نمی کنند، و تابع هوای نفس خودشان هستند، از قوانینی که الله تعالی برای اداره ی زندگی معنوی و مادی انسانها نازل کرده است و در قالب عبادت بیانش کرده غافل اند، علاوه بر این از جهان آخرتی که الله تعالی در قانون شریعتش بیان کرده است غافل و بی پروا هستند و تابع خواهشات نفسانی هستند، اما با این وجود، خودشان را امیدوار رحمت و کرم الله می دانند و زمانی که به آنها تذکر داده می شود یا نصیحت می شوند می گویند که الله کریم و غفور و رحیم و مهربان و بخشنده و غیره ست، اینان طوری ابلهانه وانمود می کنند که انگار الله شدید العقابی هم وجود ندارد، یا نصیحت کننده این صفات الرحمن و الرحیم و الغفور و الکریم الله تعالی را قبول ندارد و اینان قبولشان دارند، یا نصیحت کننده این جنبه از رحمت الله را نمی دانند و از آن غافلند و... این حدیث به آنها هشدار می دهد که عاقبت و سرانجام آنان، ناکامی، خسران و ضررمندی خواهد بود.

انسان مسلمان زمانی می تواند به رحمت الله تعالی امیدوار باشد که این امیدوار بودنش برایش نفع داشته باشد، و این امید و امیدوار بودن زمانی مفید است که همراه با عمل صالح به اندازه ی وسعت شخص باشد، امیدی که همراه عمل صالح نباشد و شخص تابع هوای نفس و غفلت و بی توجهی به آخرت باشد، این آرزوهای بی جا و امیدهای خیالی و امانی نه تنها مفید و مناسب نیستند بلکه آشکارا متوجه می شویم که مکر و فریب نفس اماره و شیطان است. لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (نساء/۱۲۳-۱۲۴) نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است. هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می شود، و کسی را جز خدا یار و یاور خود نخواهد یافت.

پس اعمال باید طبق قانون شریعت الله و صالح باشن و بعد امیدوار بود و...

در اینجا هم باز واضح و روشن است - مثل تفرق و خشم نابجا و لجبازی و سایر بیماریهای تکبر- شادی منفی و نابجا هم از صفات و ویژگیهای مومنین نیست، هر چند ممکن است مسلمین هم به آن آلوده بشوند اما این صفت مال کفار است که الله تعالی به صراحت اعلام می کند که این نوع شادی را دوست ندارد. حالا اگر کسی آنچه که الله دوست ندارد را آگاهانه و به میل خودش انجام بدهد یک مجرم است و باید به اندازه ی جرمش حساب پس بدهد.

## لهوها و سرگرمی های شادی ساز (آوزا، ترانه یا گورانی، رقص و پایکوبی، شوخی های کلامی، بازی های بدنی و فکری و...)

قبل از وارد شدن به بحثمان خدمتتان عرض کنم که حرام کردن تنها با نص صریح قرآن و سنت صحیح و صریح رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام می شود و اجتهادات واجب الاجرا هم تنها با اجماع قطعی شورای اولی الامر یکی از ۳ ابزار که متناسب با «وضع موجود» و «نیازهای روز» مسلمین صادر شده است در ردیف این دو منبع واجب الاجرا می شود. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء/۵۹)** ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید و از پیغمبر و صاحبان امر خود اطاعت کنید.

در این صورت اگر برای حرام کردن و ممنوع کردن چیزی نص صحیح، یقینی، قطعی و بخصوص صریح و واضحی از این ۳ منبع واجب الاطاعه وجود نداشته باشد آن چیز با گفته ی اشخاص برای همه ی مسلمین ممنوع و حرام نمی شود، و حجت مطلق برای همه محسوب نمی شود بلکه در دایره ی وسیع عفو و بخشش قانون شریعت الله باقی می ماند. الله تعالی می فرماید:... **وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَلِضَّلُوتِ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (انعام/۱۱۹)** و حال آن که خداوند آنچه را که بر شما حرام است بیان کرده استمگر ناچار و درمانده شوید (و در حالت اضطرار قرار بگیرید). بسیاری از مردم، با هواها و هوسهای خود، بدون آگاهی (دیگران را) سرگشته و گمراه می سازند. بیگمان پروردگارت آگاهتر از حال تجاوزکاران است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم هم می فرماید: **«مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ حَلَالٌ، وَمَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ، وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ عَافِيَةٌ، فَاقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ عَافِيَّتَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ نَسِيًّا»**<sup>۳۳</sup> آن چه را خداوند متعال در کتابش حلال کرده حلال است و آن چه را حرام کرده حرام، و آنچه را که درباره اش حکمی صادر نکرده و در موردش سکوت کرده است، مورد عفو و بخشش است؛ پس بخشش و هدیه خدا را قبول کنید، چون

<sup>۳۳</sup> دارقطنی، البزار و الطبرانی و... سلسلة الأحاديث الصحيحة ج ۵/ش ۲۲۵۶ - سنن دارقطنی ج ۲ حدیث شماره: ۲۰۴۷ / بیهقی در سنن خود به شماره ۱۲/۱۰ / حاکم نیشابوری در مستدرک خود بر صحیحین (بخاری و مسلم) حدیث مذکور را طی شماره های: ۲۰۶۹، ۳۲۸۶، ۳۴۶۹ و... ثبت نموده و برابر شرط شیخین آن را صحیح دانسته است. / ذهبی در تخریج خود بر احادیث مستدرک حاکم درجه حدیث مذکور را صحیح تشخیص داده است / در مستدرک به شماره: ۳۳۷ وابن کثیر روایت «ما أحل الله في كتابه فهو حلالٌ ومحرم الله في...» را زیر آیه ۱۴۵ انعام آورده و در زیر آیه ۳۱ توبه متنی مشابه همین حدیث در تفسیر آیه بیان داشته است. / ابن ماجه در سنن خود به شماره: ۳۳۶۷ حدیث مذکور را ثابت و صحیح دانسته است.

خداوند هیچ چیزی را فراموش نمی‌کند و فراموش کار نیست. یا می‌فرماید: الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَمَا سَكَتَ عَنْهُ، فَهُوَ مِمَّا عَفَا عَنْهُ<sup>۳۴</sup>

در جایی دیگر می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا<sup>۳۵</sup> خداوند چیزهایی را بر شما واجب گردانیده است آنها را ضایع مگردانید و حد و مرزی را برای شما مشخص نموده از آن تجاوز ننمایید و چیزهایی را حرام کرده پس آنها را زیر پا نگذارید، و چیزهایی را مسکوت باقی گذاشته است؛ (و چیزی در مورد آنها نگفته است) که رحمت به شماست و خیال نکنید که خداوند آنها را فراموش کرده باشد، پس از (حرام بودن) آنها بحث نکنید.

زمانی که الله تعالی می‌فرماید هر آنچه که حرام است را به تفصیل برای ما بیان کرده است: وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ (انعام/۱۱۹) در این صورت تشریح و قانونگذاری، حلال کردن و حرام کردن تنها در انحصار شارع است که تنها حکم او حجت است نه فتوا و رای دیگران، و باید تمام آنچه که حرام شده به همان صراحت و صریحی و آشکاری و روشنی، نص قطعی و یقینی در موردش وجود داشته باشد.

مثلا الله تعالی فرموده گوشت خوک حرام است روشن و واضح هست یا نه؟ یا در سنت آمده است که گوشت خر اهلی حرام است، واضح و روشن هست یا نه؟ یا گفته گوشت مردار و خون حرام است. واضح و روشن هست یا نه؟ این دیگر نیاز به توضیح ندارد و نیازی به کسب علم و اجتهاد و غیره ندارد. هر کسی بهش برسد می‌فهمدش. شریعت هم سهل و قابل فهم است و مثل کتب زرتشتی ها هوزوارش و کلمات رمزی ندارد که فقط عده ای بفهمندش. چون این دین برای همه ی انسانها آمده است که در آنها وسعتهای مختلفی وجود دارد، یکی در فکر و درک مطالب کم وسعت است یکی وسعتش بیشتر است. اما کلیات دین و حلال و حرامهای دین طوری است که همه متوجه اش می‌شوند، فقط کافی است به آنها برسد. فقط کافی است به شخص برساند که گوشت خر اهلی یا گوشت خوک حرام است. به نظر شما کسی پیدا می‌شود که بگوید من نمی‌فهمم که خر اهلی و خوک چه هستند و این نیاز به گذراندن مراحل یادگیری صرف و نحو و بلاغه و .... غیره دارد؟ اگر در عمرش خوک و خر اهلی ندیده بود فقط کافی است یا حیوان را به او نشان بدهی یا تصویرش را. همین کافی است و در عرض چند ثانیه تمام می‌شود.

<sup>۳۴</sup> سنن ابن ماجه/۳۳۶۷ - الترمذی(۲۷۹)-

<sup>۳۵</sup> دارقطنی و غیره

نهی های رسول الله صلی الله علیه وسلم هم در همان دایره ی نهی باقی می مانند و وارد دایره ی تحریم نمی شوند و قول صواب این است که حکمشان در دایره ی کراهیت و مکروه متوقف می شود. **مکروه** از نظر لغوی یعنی ناپسند، ناگوار و ناخوشایند و در اصطلاح فقهی یعنی عملی که اگر انجامش ندهی بهتر است و ثواب می گیری اما اگر انجامش هم دادی گناه کار نمی شوی و به خاطرش جریمه نمی شوی. مثل خوابیده خوراک خوردن.

بزرگان ما هم حد و حدود خودشان را می دانستند و می دانستند که تحلیل و تحریم تنها کار شارع و وظیفه ی آنها تنها بیان احکام ثابت، صریح، قاطع و یقینی از قرآن و سنت صحیح است. امام شافعی رحمه الله در کتاب مهم خود «الأم» از قاضی ابو یوسف رفیق و شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله نقل می کند که ابو یوسف رحمه الله می گوید: «کثیری از پیشوایان دین را می دیدم که اصلاً راضی نبودند و به خود اجازه نمی دادند که بگویند: «این حلال است و آن حرام، بلکه تنها در مورد آن چیزهایی که در قرآن روشن است و احتیاج به تفسیر ندارند فتوا می دادند».

ابن سائب رحمه الله از ربیع بن خثیم رحمه الله که از تابعین بزرگوار است نقل می نماید، که ربیع می گفت: «انسان مسلمان نباید بگوید: این چیز حلال است و یا آن چیز حرام و حال آنکه شارع جل جلاله در رد کلام او بگوید: دروغ گفתי من آن را حلال و یا حرام نکرده ام.

ابراهم نخعی رحمه الله از علمای بزرگ تابعین مثل؛ امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد و سایر بزرگان نقل می کند که: "هر گاه به امری فتوی می دادند و یا از آن نهی می نمودند می گفتند: این مکروه است و یا اشکالی ندارد، اما اینکه بگویند: «این حلال است و آن حرام، اصلاً چنین قولی را بر زبان نمی آوردند».

این بزرگان هرگز دچار این اشتباه بزرگ نمی شدند که دیگران را به عبادت و پرستش خودشان دعوت کنند، این را بارها تدریس کرده بودند که حتی اگر کسی از مخلوقی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده است از روی اعتقاد قلبی و به میل خودش اطاعت کند در این صورت آن شخص را به عنوان پروردگاری در کنار یا پائین تر از الله قرار داده، حالا این بزرگواران چگونه جرئت چنین ریسک خطرناکی را داشتند که ادای الله تعالی را در تحلیل و تحریم در بیاورند؟

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آیه ی : اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللَّهِ (توبه/۳۱) یهودیان و نصرانی ها علاوه از خدا، علماء دینی و زاهدان و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته اند را قرائت می کرد و عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: ما آنها را عبادت نمی کردیم؟



رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: عبادت کردن آن‌ها همان اطاعت کردنشان در معصیت خداوند است (یعنی در تغییر و تبدیل حکم خداوند). پس فرمود: «أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَيَحَرِّمُونَهُ ، وَيُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَسْتَعْمِلُونَهُ؟ أَيَا حَلَالَ خَدَاوَنَد رَا بَرَايَتَانِ حَرَامٍ وَ حَرَامٍ خَدَاوَنَد رَا بَرَايَتَانِ حَلَالٍ نَنَمُودَنَد وَ شَمَا هَم بَه آن عَمَل مِي كَرَدِيد؟ عَدِي كَفَت : بَلَه، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «فَذَلِكَ عِبَادَتُهُمْ»<sup>۳۶</sup> این همان عبادت کردن آن‌هاست.

اینجاست که الله تعالی به صراحت اعلام می‌کند: وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (نحل/۱۱۶) (خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها بر زبانتان می‌رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌گردند.

**این هشدار و تهدید است برای همه .**

با این مقدمه ی لازم می‌رویم سراغ تعریف لهُو:

**لهُو یعنی:** چیزی لذت آور برای انسان که او را سرگرم و مشغول کند و در قانون شریعت الله حرام نشده باشد و ثوابی هم برایش در نظر گرفته نشده باشد که برای انسان شادی زود گذری را به وجود می‌آورند. یعنی شخص اگر انجامش بدهد نه گناهی کرده و جرمی مرتکب شده و نه ثوابی گیرش می‌آید تنها یک نوع شادی زود گذری را برای خودش تولید کرده است. شادی‌های زودگذر هم یعنی شادی‌هایی که قطعاً وجود دارند، اما خودشان به تنهایی هیچ ارزشی ندارند و به اصطلاح باطلند، تنها زمانی ارزش پیدا می‌کنند که مثل یک ابزار در خدمت یکی از عبادات و اهداف برتری باشند که شریعت الله مشروعش دانسته است .

مثل احساس شادی هنگام دیدن غذا زمانی که گرسنه اید، یا احساس شادی زمانی که می‌خواهید استراحت کنید، یا احساس شادی زمانی که یک ترانه یا گورانی را گوش می‌دهید، یا احساس شادی زمانی که یک جماعت را تشکیل دادید، یا زمانی که شورای جماعتها را درست کردید یا زمانی که حکومتی بدیل اضطراری اسلامی یا حکومتی اسلامی علی‌منهاج نبوه را تشکیل دادیم . حالا شادی ناشی از غذا خوردن موقتی و گذراست اما در خدمت هضم غذا و در نهایت سلامت جسم و ادامه ی حیات است. خوشحالی برای استراحت هم باز موقتی است اما در خدمت دفع سموم و استراحت بدن و محافظت از سلامت جسمی است .

<sup>۳۶</sup> سنن الترمذی برقم (۳۰۹۵)، والمعجم الكبير للطبرانی (۱۷ / ۹۲).

شادی ناشی از اموری مثل ورزش و رابطه ی جنسی و استفاده از مهارتها و فنونی که شخص بلد است و موارد مشابه همگی موقتی و در خدمت یک هدف بزرگتری هستند. به همین ترتیب شادی ناشی از تفریح و سرگرمی و گوش کردن یک صدای دلنواز مثل صدای یک پرندۀ یا آب و انسان در خدمت استراحت روح و تقویت روح است، برای آماده کردن روح به اینکه کارهای بزرگ و جدی را بهتر انجام بدهد و....

در این صورت شادی که از طریق لهو به دست می آید به خودی خود هدف نیست، بلکه ابزار و سوختی است که دل را شارژ می کند برای اینکه، این دل در کارهایی که اساسی و جدی هستند عملکرد بهتر و سودمند تری داشته باشد .

اما در این لهو و چیزهای لذت آوری که انسان را سرگرم و مشغول می کنند و باعث تولید نوعی شادی زودگذر می شوند مواردی هستند که از این حالت بی ارزشی و باطلی می آیند بیرون و مثل سایر عبادات ارزشمند و حق می شوند و انجام دادنشان باعث ثواب می شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: كُلُّ شَيْءٍ يُلْهُو بِهِ الرَّجُلُ فُفْهُوَ بَاطِلٌ؛ إِلَّا رَمِيَهُ بِقَوْسِهِ وَتَأْدِيْبُهُ فَرَسَهُ وَمَلَأَ عَيْنَهُامْرَأَتَهُ، (أَهْلَهُ)، فَإِنَّهُمْ مِنَ الْحَقِّ<sup>۳۷</sup> هرچیزی که انسان مسلمان با آن سرگرم شود باطل است، مگر تیراندازی با کمانش و تربیت و رام کردن اسبش و بازی و شوخی با همسرش؛ چرا که این کارها حق هستند. در روایت دیگری به «و تعلیمه السباحة»<sup>۳۸</sup> هم اشاره شده است.

این ۴ مورد تیر اندازی و تربیت اسب و بازی با همسر یا اهل خانه و آموزش شنا با آنکه لهو هستند اما مشمول ثواب می شوند. هیچ حدیثی وجود ندارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از لفظ حرام برای کل لهو استفاده کرده باشد. و به کار بردن لفظ باطل به معنی منع کردن یا تحریم نیست، چون غیر از این سرگرمیها، لهوهای زیادی وجود دارند که باطلند اما حرام نیستند و بعدا خواهیم گفت که ابودرداء رضی الله عنه هم از همین کلمه باطل برای شارژ روح استفاده می کند.

بله، امور لهو و باطلی که می تواند برای انسان شادی تولید کنند زیادند که در اینجا به چند مورد آنها که نیاز روز و ضروری تر هستند اشاره می شود. مثل شوخی و مزاح کردن، بازی های بدنی انجام دادن، سرگرمی های فکری، ترانه، آواز و گورانی، رقص و پایکوبی و هر چه رسیدیم. ان شاء الله

### ابتدا از ترانه و آواز و گورانی شروع می کنیم:

<sup>۳۷</sup> احمد (۱۶۶۲) و سنن ترمذی (۱۵۶۱) وأبو داود وابن حبان وغيرهم / فقد روی الدارمی عن عقیة بن عامر .  
<sup>۳۸</sup> امام نسائی در سنن الکبری (۸۹۳۸) وحافظ ابن حجر در الإصابه (۴۳۹/۱) سند آن را " صحیح " دانسته است. /طبرانی - صحیح الجامع البانی رقم ۴۵۳۴

سخنی که از دهان انسان خارج می شود دو نوع است یا خوب است که ما به آن می گوئیم حلال یا بد است که به آن می گوئیم حرام . سخن خوب خوب است . بد هم بد است. این خوب و بد را هم قانون شریعت الله تعیین کرده و کسی نمی تواند به میل خودش بگوید این توهینی که من می کنم خوب است و این بد است . در این صورت باید دقت کرد هر کلامی که انسان را به کفر و گناه و جرمی دعوت کند حرام و بد است، حالا می خواهد این کلمات حرام و بد همین طوری عادی گفته بشود مثل آنهایی که با الله و آیاتش و قوانینش و رسولش در قالب جک و شوخی صحبت می کردند: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِإِلَهِهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ \* لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ<sup>۳۹</sup> (توبه/۶۵-۶۶) و فرق هم ندارد این کلمات حرام و بد در قالب شعر و ترانه و گورانی باشد یا گفتار معمولی. نمونه های عقبه بن ابی معیط و نصر بن حارث در این زمینه می تواند به ما بگوید که : گاه ممکن است شخصی که مسلحانه و با اسلحه در برابر قانون شریعت الله جنگیده بخشیده بشود اما کسی که با زبانش بر علیه قانون شریعت الله می جنگد بخشیده نشده است .

عقبه ابن ابی معیط که در جنگ بدر اسیر شده بود و کارنامه ی عملی خوبی هم نداشت رسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت: به خاطر دشمنی با خدا و رسول کشته می شوی. عقبه گفت: ای محمد! احسانت بر من بهتر است. مرا هم مانند یکی از مردان قوم در نظر بگیر. اگر آنان را به قتل رساندی، مرا نیز به قتل برسان و اگر بر آنها احسان نمودی، بر من هم احسان کن. اگر از آنها فدیة گرفتی، از من نیز فدیة بگیر. ای محمد! چه کسی بعد از من فرزندانم را سرپرستی می کند؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آتش. سپس فرمود: ای عاصم! گردنش را بزن. عاصم رضی الله عنه نیز دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم را عملی نمود<sup>۴۰</sup> او را گردن زدند و برای عبرت کسانی که جلو زبانشان را نمی توانند بگیرند و بر علیه قانون شریعت الله جنگ فرهنگی و روانی می کنند بدار آویخته شد. عقبه اولین کسی بود که در عالم اسلام بعد از کشته شدن، برای عبرت دیگران، بدار آویخته شد.

نصر بن حارث هم یکی از همان فعالین عرصه زبان و شعر و قصه گوئی بود که در برابر دین اسلام و رسول الله صلی الله علیه وسلم اشعار دروغین را که از حیره خریده بود در قالب افسانه های پادشاهان فارس، رستم و اسفندیار و غیره بیان می کرد و می گفت: سخنان محمد، چگونه از سخنان من

<sup>۳۹</sup> اگر از آنان بازخواست کنی، می گویند: بازی و شوخی می کردیم . بگو : آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می توان بازی و شوخی کرد ؟ !  
<sup>۴۰</sup> الغضبان ، التربية القيادية، ج ۳، ص ۶۰  
 عذرخواهی نکنید . شما پس از ایمان آوردن ، کافر شده اید.

بهتر است؟<sup>۴۱</sup> زمانی که در جنگ بدر این هم اسیر شد رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره او با کسی مشورت نکرد<sup>۴۲</sup> و به علی رضی الله عنه دستور داد تا گردن او را بزند<sup>۴۳</sup>

این سرنوشت تمام کسانی است که در عرصه های فرهنگی و روانی بر علیه مجاهدین شریعت گرا فعالیت منفی می کنند. ابن کثیر رحمه الله می گوید: با کشته شدن این دو مجرم، مسلمانان یاد گرفتند که برخی از سرکشان معاند و دشمنان سرسخت که در جنگ فکری و روانی و با زبان بر علیه اسلام و قانون شریعت فعالیت داشته اند، نباید مورد ترحم قرا گیرند؛ و اصولاً هیچ نوع تساهل و سازشی در مورد آنان پذیرفتنی نیست؛ چون آنان سردمداران شرارت و رهبران ضلالت، گمراهی و سرگردانی هستند و با سخنان زشت و قبیح خود، جایی برای عفو و گذشت باقی نگذاشته اند<sup>۴۴</sup>

رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور ترور افرادی مثل: کعب بن اشرف یهودی، ابن سبیه یهودی و سایر یهودیان، سلام بن ابی الحقیق، خالد بن سفیان هذلی، رفاعه بن قیس جثمی، ابو عفک، ترور یک زن شاعره به اسم عصماء بنت مروان و... را داد که تنها با زبانشان از طریق شعر و آواز خوانی و به اصطلاح از لحاظ فرهنگی بر علیه قانون شریعت الله صحبت کرده بودند. پس هر بیانی در برابر قانون شریعت الله آزاد نیست.

الله تعالی در مورد این موجودات بد دهان و مجرم می فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (لقمان/۶) در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و بی ارزشند<sup>۴۵</sup> تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسوا کننده ای دارند. وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (لقمان/۷) هنگامی که آیات ما بر ایشان خوانده می شود، مستکبران روی برمی گردانند و می روند. انگار آنها را نشنیده اند. گوئی در گوشه ایشان سنگینی است. ایشان را به عذاب دردناکی مژده بده.

این اشخاص، کفاری هستند که آگاهانه و به میل خودشان در برابر دین الله و قانون شریعت الله قرار گرفته اند و هدفشان گمراه کردن مردم از قانون شریعت الله و مسخره کردن دین اسلام است. اینها نمی خواهند آواز بخوانند تا به روح خودشان و سایر مسلمین تسکین و آرامش ببخشند بلکه سوهان

<sup>۴۱</sup> ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۹ - ۴۴۰

<sup>۴۲</sup> الغضبان، التربية القيادية، ج ۳، ص ۵۷

<sup>۴۳</sup> ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۵

<sup>۴۴</sup> ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۳، ص ۳۰۶

<sup>۴۵</sup> «لَهُوَ الْحَدِيثُ»: سخنانی که انسان را از چیزهای با ارزش مربوط به دنیا و قیامت غافل می کند. مثل همین افسانه ها و خرافات مضحکی که سکولاریستهای کافر و مرتد در مورد تاریخ باستان می بافند

روح مسلمین و در پی گمراه کردن آنها از قانون شریعت الله هستند. اینان می گویند اینی که ما داریم از آنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده بهتر است، و علاوه بر آن، به دین اسلام و رسولش صلی الله علیه وسلم در قالب آوازخوانی و نثر خوانی و داستان سرایی و افسانه گوئی توهین و فحاشی می کنند .

نمونه ی بارز این توهینها را درسرود ملی کوردهای سکولار و مرتد کوردستان به نام «ای رقیب» می بینیم که توسط یک کمونیست به نام یونس رئوف دلدار در سال ۱۹۳۸ن سروده شد و برای اولین بار در حکومت سکولاریستهای مرتد حزب دموکرات کوردستان ایران تحت رهبریت قاضی محمد مرتد در جمهوری کارتونی استالین در مهاباد در سال ۱۹۴۶ خوانده شد که می گوید:

ئه ی رقیب هه ماوه قهومی کورد زمان

نایشکینی دانهیری توپی زهمان

ای رقیب هنوز قوم کوردزبان مانده است، خالق و به وجود آورنده ی دنیا و چرخ زمان هم نمی تواند شکستش بدهد . یعنی الله هم نمی تواند قوم کورد را شکست بدهد . اما دیده ایم که در طی این چند دهه، الله تعالی چه بلاهائی سر این سکولاریستهای مرتد کورد و تمام کوردهای فریب خورده آورده و می آورد .

در ادامه همین سرود مرتدین کورد می گویند :نیمه روّله ی میدیا و کهیخوسرموین \*\*\* دینمان، ناینمان هه نیشتمان . ما فرزندان مادو کیخسرو هستیم، دین ما و آئین ما فقط وطن است. این شعر را شخص دروغگوی کذابی گفته که کمونیست است و به اینترناسونال سوسیالیسم اعتقاد دارد و هیچ اعتقادی به ملی گرایی و ناسیونالیسم هم ندارد .

اینها همان «لَهُوَ الْحَدِيثُ» و سخنان افسانه ای و خرافی و پوچی هستند که کفار و مرتدین می خواهند با آنها دین الله را به بازی و مسخره بگیرند، و مردم را از دین الله به دین کفری خودشان که همان دین سکولاریسم است بکشانند. اینها هستند که عذاب خوار کننده و رسوا کننده ای در انتظارشان است :  
 أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ . و الله تعالی به مسلمین امر می کند : فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْر (حج/۳۰) و از پلیدهها، ازبتهای دوری کنید، و از گفتن افتراء (و سخنان باطل و بی اساس) پرهیز کنید .

بله، باید از بتهای پلیدی که امروزه تحت عنوان آمریکا و روسیه و چین و قانون کفری سازمان ملل و جوجه سکولاریستهای مرتد محلی مثل قاضی محمد مرتد و دنباله روانش مثل قاسملو و اوجالان و

بارزانی و دیگر سکولاریستهای مرتد و پلید پرهیز کنیم و دوری کنیم و از گفتن سخنان بی پایه و اساس و دروغین آنان هم در قالب سمنارها و ترانه ها و سخنرانیها و فیلمهایی که از رسانه هایشان ارائه می شود پرهیز و دوری کنیم .

در هر صورت، این آیات و تاریخ کفار و مرتدین برایمان روشن و آشکار می کند که سخن هم خوبش هست هم بدش. مثل توهین کردن و فحاشی کردن و کفر گوئی و غیره. و می توانیم بگوییم: هر سخنی که از نظر قانون شریعت الله بد و حرام باشد ممنوع است حالا چه در قالب نثر باشد و همین طوری عادی گفته بشود چه در قالب شعر و ترانه باشد. و هر چه طبق قانون شریعت الله خوب باشد آزاد است . شعرهایی که در آوازاها و ترانه ها و گورانی هاهم گفته می شوند همین طوری هستند .

آواز خواندن هم کاملاً فطری است . از یک بچه ی حول و حوش یکی دوساله بگیر که تازه به قول ما دارد گاره گار می کند و در هنگام خواباندنش انواع صداها را در می آورد، یا مادری که برای بچه اش آواز می خواند و لایه لایه می کند، یا عربها هنگام سوار شدن بر شتر یا اسب خود می خوانند که به آن می گفتند "«غناء الركبان» یا «غناء النَّصْب» یا «غناء الفتیان» یا «السناد» و ... اینها همگی فراورده های فطری انسانها هستند. عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: الغناء من زاد الراكب، یا می گوید : زاد المسافر<sup>۴۶</sup> ... یعنی آواز خواندن توشه ی سواراست یا مسافراست . یا عربها آواز دیگری داشتند که چوپان شترها می خواند و به آن می گفتند: " الْحَدَاءِ "، مثلاً در یکی از سفرها اُنْجَشَةُ که صدای خوبی داشت و جوری ترانه ی الْحَدَاءِ را می خواند که شترها به هیجان آمده و سرعتهان را بیشتر کرده بودند در این هنگام رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشبیهی بلیغ و استعاره ای بدیع می فرماید: آرامتر انجشه تا شیشه ها نشکنند: رُوَيْدَكَ يَا اُنْجَشَةُ لَا تَكْسِرُ الْقَوَارِيرَ<sup>۴۷</sup>. منظورش از شیشه در اینجا زنها بودند که در کجاوه نشسته بودند و ممکن بود در نتیجه ی سرعت شترها اذیت بشوند یا بیافتند. یا حُجاج از شوقشان به حج و نماز خواندن درمکه و مسجد النبی نوعی ترانه می خواندند، یا مجاهدین برای افزایش غیرت و دلیری سایر مجاهدین در میدانهای جنگ می خواندند، و موارد مختلف دیگری تا پیر مرد لب گور رسیده ای که برای دل خودش می خواند را می شود نام برد.

<sup>۴۶</sup> التمهید ( ۲۲ / ۱۹۷ ، ۱۹۸ ) روی ابن وهب عن أسامة وعبد الله ابني زيد بن أسلم عن أبيهما زيد بن أسلم عن أبيه  
<sup>۴۷</sup> متفق علیه / رواه البخاري ( ۵۸۵۷ ) ومسلم. ( 2323 )

ما در منابع مختلف اسلامی می بینیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش هم در هنگام سفر و هم غیر سفر در مجالسشان، و هم هنگام کار اشعار را از همدیگر می شنیدند، حالا چه به صورت فردی بوده باشد - که از حسان بن ثابت و أنجشه و عامر بن الأكوع روایت شده است - چه به صورت جمعی خوانده باشند مثل زمان کندن خندق قبل از جنگ احزاب .

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم خستگی و گرسنگی ما را دید سرود : "اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ \*\*\* فَارْحَمِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ (بارالها! زندگی نیست مگر زندگی آخرت، پس بر انصار و مهاجرین رحمت عنایت کن) و صحابه در جواب سرودند: "نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا ... عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِيَْنَا أَبَدًا " (ما کسانی هستیم که با محمد بر جهاد بیعت نموده ایم تا وقتی زنده باشیم)

علاوه بر این اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در مجالسشان هم آواز خوانی داشتند : أبو سلمة رحمه الله فرزند عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه می گوید : "لم يكن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم منحرفين ولا متماوتين، كانوا يتناشدون الأشعار في مجالسهم، و ينكرون أمر جاهليتهم..." . اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نه منحرف بودند و نه اهل افراط و تفریط، و در مجالس خود اشعار را به صورت ترانه می خواندند و امر جاهلیت خود را - در این اشعار- نکوهش می کردند...<sup>۴۸</sup> نشید در زبان عربی یعنی "خواندن شعر با خوش صدایی"<sup>۴۹</sup> که ما به آن می گوییم گورانی و شما به آن می گوئید ترانه و آواز و نغمه .

تمام اینها جزو آواز خواندهای جایز است و هیچ عالمی وجود ندارد که آواز خواندن را حرام کرده باشند. شعر خوانی و آواز خوانی و یا گوش دادن به آن در قانون شریعت الله هم می تواند همچون یک ابزار برای تنفس روحی و شاد کردن روح خود شخص و دیگران باشد تا ناراحتی و کسالت را از خود شخص و دیگران دور کند تا خودش و دیگران با قلبی سرحال و پرنشاط و آرام به واجباتشان پردازند، این کار خوب و پسندیده ای است و این آواز خوانی یا آواز گوش دادن ابزاری است برای انجام یک واجب و خدمت است به خود و بندگان الله که بدون شک - اگر نیت خوب باشد- بی اجر و پاداش نمی ماند . مثل آواز خواندن رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام کندن خندق و غیره . و بخصوص اگر این نیاز به آواز خواندن فطری مدیریت شده با قانون شریعت الله درست برآورده بشود و باعث بشود که شخص به سمت آواز خواندن غیر شرعی نرود بدون شک همین

<sup>۴۸</sup> مصنف ابن أبي شيبة: ۸/۷۱۱  
<sup>۴۹</sup> قاموس المحيط

آواز خواندن شرعی برایش عبادت می شود، چرا؟ چون به او اجر داده می شود و هر چه به آن اجر داده بشود عبادت محسوب می شود:

ابوذر رضی الله عنه می گوید: عده ای از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ای رسول الله ثروتمندان ثوابها را بردند چون آنها همانگونه که ما نماز می خوانیم نماز می خوانند، و روزه می گیرند همانگونه که ما روزه می گیریم و از اضافی اموالشان صدقه می دهند، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعٍ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» آیا الله برایتان چیزی را قرار نداده که از آن صدقه بدهید؟ همانا هر سبحان الله گفتنی صدقه است و هر الله اکبر گفتنی صدقه است و هر الحمد لله گفتنی صدقه است و هر لا اله الا الله گفتنی صدقه است و به کار نیک دستور دادن و از کار بد ممانعت نمودن صدقه است و در شرمگاه هر یک از شما (در صورتی که با خانش همبستر شود) صدقه است: (صحابه) گفتند: «قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ» آیا یکی از ما شهوتش را برآورده می کند برای او در این هم اجر و ثواب است؟! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرًا<sup>۵۰</sup> شما به من بگویید: اگر (فردی) این شهوت را از طریق حرامی برآورده کند آیا برایش در این کارگناه هست؟ لذا اگر از طریق حلالی آن را برآورده کند برایش در آن اجر و ثواب است. اینجا است که کسی چون معاذ بن جبل رضی الله عنه می گوید: انی احتسب نومتی کما احتسب قومتی. من خوابیدن و بیداریم را عبادت می دانم. یعنی همان طوری که برای عبادت بیدار می شوم به این نیت می خوابم که الله تعالی این خوابم را هم به عنوان عبادت برایم حسابش کند.

بله، این طوری شخص مومن با نیت پاکی که دارد اگر بخواهد راههای خیر برایش بسیار زیادند، و همه چیزش در دنیا در مسیر قانون شریعت الله قرار می گیرد و قطعاً ثواب هم به او می رسد: قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ<sup>۵۱</sup> وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ... (انعام/۱۶۲-۱۶۳)<sup>۵۱</sup>

آشکار است که آواز خواندن به عنوان یکی از ابزارهای شادی فطری است و جانبی از جوانب مختلف زندگی است که باید برای الله تعالی قرار داده بشود، و شکی نیست که قانون شریعت الله

<sup>۵۰</sup> رواه مسلم

<sup>۵۱</sup> بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام.



برای سرکوب مسائل فطری و جانبی از جوانب مورد نیاز زندگی دنیوی نیامده است بلکه آمده است این نیازها را مدیریت، سازماندهی، کنترل و هدایت کند. ابن تیمیه می گوید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ قَدْ بُعِثُوا بِتَكْمِيلِ الْفِطْرَةِ وَتَقْرِيرِهَا لَا بِتَبْدِيلِهَا وَتَغْيِيرِهَا» انبیا برای تکمیل فطرت و تثبیت آن مبعوث شده‌اند، نه برای تبدیل و تغییر آن.

حالا اگر این فطرت با قانون شریعت الله کنترل و هدایت شد تبدیل می شود به امر مطلوب و پاکیزه ی حلالی که الله تعالی در مورد این امور پاکیزه می فرماید: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ (مائده/۴) از تو می پرسند: چه چیز برای آنان حلال شده است؟ بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده است. بلکه ما با تصفیه و مدیریت امور زندگیمان می توانیم بگویم: الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ (مائده/۵)

حالا این آواز خواندنی که با مدیریت قانون شریعت الله تبدیل به یک طیب و پاکیزه شده است، و یک نیاز فطری را به شکل صحیحش برآورده می کند، و انسان را از آواز خواندنیهای غیر شرعی و منحرفین دور می کند، و نمی گذارد شخص به سمت و سوی این آوازهای مجرمانه و گناه آلود برود هم ممکن است توسط عده ای دچار آفت و آلودگی بشود؛ و کسانی هم هستند که به این آواز گوش دادن یا خواندن عادت کرده اند و تنها هدفشان سرگرمی خودشان است و دیگران، این دیگر می رود جزء همان کارهایی که به آن می گویند لغو، مثل کار همین پیرمردهایی که جلو در مسجد نشسته اند و وقت می کشند، یا زمانی را که شما به دیدن فلان بازی اختصاص می دهید و به آن عادت کردید و... این وقت کشی و تلف کردن عمر که شخص به آن عادت کرده صفت مسلمین نیست بلکه صفت کفار است و مثل همان حرفهای بی ارزشی است که کفار اهل کتاب بعضی وقتها می زنند که الله تعالی در مورد روش برخورد با آنها می فرماید: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (قصص/۵۵) و هنگامی که سخنان لغو و یاوه بشنوند از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شما است. سلام علیکم! ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم.

واقعیت هم همین است، زمانی که مسلمین نیاز به دعوت و جهاد و خدمت به دین الله و بندگان الله دارند، و آنهمه مسئولیت در برابر خودشان و سایر انسانهای ستمدیده ی دنیا دارند، و آنهمه وظیفه در برابر قیامت خودشان دارند آنوقت وقت کشتن همیشگی سر فلان کوچه یا درمسجد و سرگرم کردن خود به چیزهایی که هیچ سودی برای قیامتت ندارد چه معنی می دهد؟ یا صدها و بلکه هزاران ساعت عمر خودت را دادن به نگاه کردن به فوتبال و حیات وحش و غیره چه معنی می دهد؟ در حالی که

شخص یک صدم آن رانمی دهد به حضور و یا نگاه کردن و گوش دادن درسها و برنامه هائی که دینش را به او یاد می دهند.

این دوستان مسیر جاهلان را می روند و به کارهائی خودشان را مشغول کرده اند که در مقیاس ساعات عمرشان لغو و بی ارزش است، که باید از این سخنان بی ارزشی که گفته می شود شخص آگاه خودش را دور کند و به آنها بگوید: لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِيَ الْجَاهِلِينَ. این زیاده روی در آواز خوانی یا آواز گوش دادن و تبدیل کردن آن به یک عادت که باعث کشتن وقت و نرسانیدن خبری به خود و دیگران بشود ناجایز است و در این صفت مسلمین خودشان را شبیه به کفار کرده اند.

پرداختن به این کارهای بی فایده و بی ارزش که تنها وقت کشی می شود و آن را پیشه ی خود کردن طوری که شخص به آن مشهور و شناخته بشود مشخص است که یکی از بیماری ها و آلودگی های قلبیه که از صفات کفار است و مسلمین به آن آلوده شده اند، نکته ی دیگر اینکه این حرفهای لغو، توهین یا فحاشی کردن به دین نیستند. چون جواب توهین کفار در هنگام کسب قدرت تنها زوراست و خفه کردن توهینها نه گفتن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. همان طوری که دیدیم رسول الله صلی الله علیه وسلم با امثال کعب ابن اشرف و ابو عفک و نصر بن حارث و دیگران کرد. توهین و فحاشی با نقد کردن هم خیلی فرق دارد حالا چه رسد به لغو.

انجام این کارها تا زمانی لغو و بی ارزش و بی فایده حساب می شود که باعث غیبت و ضایع شدن حق از مردم و یا ترک واجبی و ارتکاب به گناهی نشود، زمانی که به این حد رسید دیگر لغو نیست، بلکه جرمی است مثل سایر جرمها و گناهی است مثل سایر گناهان با مقیاسهای خاص خودشان. مثلاً زمانی که جاریه ای در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم و در اطاق ام المومنین عایشه رضی الله عنه می خواند: وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ «در میان ما پیامبری وجود دارد که می داند فردا چه پیش خواهد آمد» زود رسول الله صلی الله علیه وسلم بهش تذکر می دهد: لَا تَقُولِي هَكَذَا وَفُؤْلِي مَا كُنْتَ تَقُولِينَ<sup>۵۲</sup> «چنین نگو. بلکه همان را بگو که قبلاً می خواندی».

در هر صورت این سرگرمیها و کارهای بی فایده و بی ارزش در قالب لهو جا می گیرند اما لهویات شاخه های مختلفی دارند و فقط همین لغو گفتنها و سخنان پوچ و بی ارزش نیست، بلکه لهوهائی هم وجود دارند که می توانند به عنوان یک ابزار در خدمت یک هدف خوب و شرعی قرار بگیرند و مسلمین در موقعیتهائی به آن نیاز هم پیدا می کنند.

<sup>۵۲</sup>رواه البخاري ( ۳۷۷۹ )

عده ای از مسلمین هستند که برای آرامش دادن به روحشان یا در مراسمهای خاصی می روند و از این کارهای باطل و لهُو به صورت موقتی استفاده می کنند، یا خودشان به تنهائی یا در جمع دوستانه شان بلبل خوش صدا برای هم می شوند، یا به بازی ها و سرگرمی هائی می پردازند و از این لهُو استفاده می کنند . مثلاً در مراسم عروسی ها همین کارهای لهُو را انجام می دهند.

زمانی که ام المومنین عایشه یکی از قوم و خویشهای خودش را به عقد یک مرد از انصار در می آورد رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمود: «يَا عَائِشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهْوٌ؟ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ اللَّهْوُ»<sup>۵۳</sup> «ای عایشه! آیا همراه شما لهُو (چیزهای لذت بخش و سرگرم کننده) نبود؟ چون انصار، لهُو و سرگرمی را دوست دارند.» در روایتی دیگری آمده است که فرمود: «فَهَلْ بَعَثْتُمْ مَعَهَا جَارِيَةً تَضْرِبُ بِالْذَّفِّ وَتُغْنِي» «آیا کنیزی را همراهش فرستادید تا دف بزند و آواز بخواند؟» ام المومنین گفت: او (مثلاً) چه باید می خواند یا رسول الله؟

فرمود: این طوری:

أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ \*\*\* فَحَيَوْنَا نُحْيِيكُمْ

وَلَوْلَا الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ \*\*\* مَا حَلَّتْ بُوَادِيكُمْ

وَلَوْلَا الْجِنَاطُ السَّمَاءِ \*\*\* مَا سَمِنَتْ عَذَارِيكُمْ

«ما آمديم، ما آمديم، به ما سلام و خوش آمد بگوئيد تا ما هم به شما سلام و درود بگيم»

اگر طلای سرخ نبود \*\*\* آراسته نمی گشت بیابان هایتان

و اگر گندم های طلایی نبود \*\*\* دوشیزگان و دختران نورسیده ی شما چاق نمی شدند .

یا به عایشه رضی الله عنه می فرماید: «أَهْدَيْتُمُ الْفَتَاةَ؟ قَالُوا نَعَمْ قَالَ : « أُرْسَلْتُمْ مَعَهَا مِنْ يُغْنِي؟ قَالَتْ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِنَّ الْأَنْصَارَ قَوْمٌ فِيهِمْ غَزْلٌ فَلَوْ بَعَثْتُمْ مَعَهَا مَنْ يَقُولُ : أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحَيَانَا وَحَيَاكُمْ» آیا به این دختر هدیه داده اید؟ گفتند : آری، فرمود: آیا کسی را همراه او فرستاده اید تا آواز بخواند؟ عایشه گفت: نه . پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: می دانید انصار مردمی هستند که در میانشان آواز متداول و رسم است. چه خوب است کسی همراه ایشان

بفرستید تا بگوید : « أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحَيَّانَا وَحَيَّاكُمْ » ما نزد شما آمدیم؛ پس به ما سلام و تبریک بگویید و ما هم به شما تحیت می‌گوییم.

این یک نوع استفاده از لهو می‌شود، حالا موارد لهو دیگری هم هستند که غیر از عیدین و عروسی می‌شود به عنوان یک ابزار از آنها استفاده کرد. مگر نشنیدی می‌گویند بیایید برویم کمی بین اینها هوایی عوض کنیم و... مثل اینکه بگوید از کار کردن فکری و روحی و جسمی در این مکان بسته خسته شدیم بیا برویم بیرون و کمی صدای پرنده‌ها را بشنویم، یا برویم کمی در باغ قدم بزنیم، یا یک فیلم نگاه کنیم، یا برویم حرکات نمایشی سیرک را نگاه کنیم، یا عایشه بیا کمی حرکات حبشی‌ها را نگاه کن و.... و هوایی عوض کنیم. خود کار باطل و بی ارزش است اما چون برای تنفس روح از آن استفاده می‌شود تبدیل می‌شود به مباح.

در اینجور موارد است که ابودرداء رضی الله عنه می‌فرماید: إِنِّي لَأَسْتَجِمُ نَفْسِي بِالشَّيْءِ مِنَ الْبَاطِلِ لِيَكُونَ أَفْوَیَ لَهَا عَلَى الْحَقِّ. من با وسیله‌ای از کارهای باطل، نفسم را استراحت می‌دهم تا برای انجام کارهای درست و صحیح نیرو بگیرد. ابن مسعود رضی الله عنه هم می‌گوید: أَرِخُوا الْقُلُوبَ؛ فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ «دل خودتان را ساعت به ساعت شاد نمایید، زیرا دل هر گاه ناراحت شود کور می‌گردد». علی ابن ابی‌طالب رضی الله عنه هم می‌گوید: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ «این روح‌ها هم مثل بدن‌ها خسته می‌شوند. برای شادی و نشاط، آنها را با لطایف و ظرایف حکیمانه، فعال و نیرومند کنید.» لهو پاکیزه و مدیریت شده توسط قانون شریعت الله دل را شاد می‌کند و باعث استراحت قلب می‌شود و از خستگی‌های قلب و ذهن کم می‌کند، و اینجوری ذهن و قلب را برای کارهای سخت و جدی آماده می‌کند و از کارهای جدی و حقیقی پشتیبانی می‌کند.

عامر بن سعد رضی الله عنه می‌گوید : به جشن عروسی رفتم . دیدم قَرَضَتَيْنِ کعب و ابو مسعود انصاری در آنجا حضور دارند و کنیزانی مشغول آواز خواندن هستند. گفتم : ای یاران رسول خدا، ای بدریان، دارید به آواز کنیزان گوش می‌دهید؟! جواب دادند: اجْلِسْ إِنْ شِئْتَ فَاسْمَعْ مَعَنَا، وَإِنْ شِئْتَ

أَذْهَبَ، قَدَرُ خَصَّ لَنَا فِي اللَّهِ عِنْدَ الْعُرْسِ. بنشین. اگر دوست داری با ما گوش بده و اگر نمی‌خواهی برو؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه‌ی لهو را در عروسی به ما داده است.<sup>۵۴</sup>

همچنین ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: "پدرم ابوبکر بر من وارد شد در حالی که دو نفر از دختر بچه‌های انصار در مورد دلاورمردی‌های انصار در روز بعثت آواز می‌خواندند [و در روایتی دیگر آمده که دف می‌زدند] و البته خوانندگان خوبی نبودند!، وَلَيْسَتَا بِمُعَيَّنَتَيْنِ، پس ابوبکر گفت: آیا مزمار شیطان در خانه رسول الله؟! و آن روز عید فطر بود، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا. ای ابابکر! هر قومی عیدی دارد و این هم روز عید ماست"<sup>۵۵</sup>

البته این روایت به شیوه‌های دیگری هم از ام المومنین عائشه رضی الله عنه روایت شده است که: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد اتاق من شد دو کنیز نزد من ترانه یادآوری جنگ بُعث را می‌خواندند. ایشان به ما پشت کرده و برای استراحت دراز کشیدند. در همان وقت پدرم (ابوبکر رضی الله عنه) وارد خانه شد و شروع کرد به سرزنش من که چرا نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نی شیطان را به صدا در آورده‌اید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم به او رو کرده و فرموده: ولشان کن، من هم با اشاره‌ی چشم کنیزان را روانه‌ی بیرون کردم. و در روایت دیگری فرمود: ابوبکر ولشان کن هنگام جشن است و در روایت‌های دیگر هم آمده است که: کنیزکانی هستند که دف می‌نوازند.

روایت آشکارا جواز این کار را به کنیزها داده است که با وجود یک نامحرم آواز بخوانند، دقت کنید به کنیزها نه زنان آزاد. در اینجا علت عید بوده است.

در اینجا لازم است دو نکته‌ی اساسی را در مورد آواز خواندن کنیزها بیان کنیم:

- یکی اینکه: ما سن کنیزانی که برای ام المومنین عایشه ترانه می‌خواندند را نمی‌دانیم. یعنی کسی نمی‌داند و جایی ذکر نشده است.
- دوم اینکه: تمام روایتها در مورد آواز خواندن کنیزهاست نه در مورد زنان آزاده. طبیعی است زمانی که یک زن نمی‌تواند اذان بدهد که بالاترین شعار مسلمین است یا نمی‌تواند با صدا خطای امام مسجد در هنگام نماز را راست کند چه جوری می‌تواند در ملاء عام ترانه

<sup>۵۴</sup> المستدرک علی الصحیحین/ سنن النسائی/ المصنف

<sup>۵۵</sup> متفق علیه. رواه البخاری (۹۰۹) ومسلم (۸۹۲). صحیح سنن ابن ماجه - علامه البانی ۱۵۴۰

بخواند در حالی که حتی در مورد ثن صدا تذکراتی به آنها داده می شود که : فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (احزاب/۳۲) صدا را نرم و نازک نکنید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند . و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگوئید.

اما در اینجا استثنائاتی برای کنیزها وجود دارد؛ هم در حدی که در هنگام جرم باید برایشان اجراء بشود با زنهای آزاده فرق دارند، هم در حجابشان و هم در صدا و غیره، اینها احکام مختص به کنیز است. آواز خوانی هم مخصوص آن هاست نه مال آزاده ها. این همان نکته ی ریزی است که عده ای از برادران ما به آن توجه نمی کنند و به همین سادگی به اشتباه می افتند.

کنیز یا جاریه یا برده در قرآن تحت عنوان «ملک یمین» آمده است که در تملک صاحبانشان هستند، این نظام برده داری را اسلام به وجود نیاورده است بلکه سیستمی بوده که وجود داشته است و اسلام برای خشکاندن تدریجی آن احکامی را صادر کرده است، چون اصل بر آزادی بنی آدم است و برده گیری عارضی است و نمی شود شخص آزاد ساکن در دارالاسلام را حتی به میل خودش برده کرد چون اسلام آغاز شدن بردگی در مورد این انسانها را نمی پذیرد. حتی کودک سر راهی اگر والدینش مشخص نباشد و احتمال فرزند برده بودنش هم برود باز جزء انسانهای آزاد محسوب می شود.

امروزه دیگر این نظام برده داری به آن شکل سنتی اش تمام شده است هر چند در اشکال مختلف دیگری وجود دارد، اما این به معنی لغو این احکام در قانون شریعت الله نیست بلکه اگر دوباره اسباب این نظام فراهم بشود دوباره این احکام اجرا می شوند . اسبابی مثل جنگها و هدیه و خرید و غیره که رهبریت جامعه مصلحت را در گرفتن برده و کنیز دانسته باشد.

الله تعالی در مورد کنیزان و جاریه ها می فرماید: إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (مومنون/۶ و المعراج/۳۰) « مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست.»

این کنیزها احکام خاص خودشان را داشتند که با سایر زنهای مسلمان و آزاده تفاوتهای اساسی داشتند مثل:

- ۱- این کنیزها بدون عقد ازدواج، بدون وجود شاهد و بدون وجود مهریه در اختیار صاحب خود قرار می گیرند و حکم همسر را ندارند .
- ۲- کنیزها هدیه داده می شوند همچنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم دو کنیز از مقوقس شاه کافر روم هدیه گرفت و یکی از آنها را به حسان بن ثابت هدیه داد .
- ۳- کنیز مثل غنایم جنگی املاک شخص مالک محسوب می شدند
- ۴- تعداد این کنیزها و جاریه ها مهم نیست چند تا باشد و تابع ۴ زن نیست .
- ۵- عدالتی که باید در میان ۲ یا ۳ یا ۴ همسر رعایت کرد نیازی به رعایتش در مورد کنیزها و همسر اصلی شخص نیست :

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء/۳) و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات دارید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید. این سبب می شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید.

حالا یکی دیگر از مختصات این کنیزها هم این بوده است که می توانستند خواننده بشوند، و مسلمین هم می توانستند آنها را نگاه کنند و به آنها گوش بدهند . در حالی که در مورد نگاه کردن مردها و زنهای نامحرم به هم امر شده است: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (نور/۳۰) به مردان مؤمن بگو: (آنان باید که از نگاه به نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورت های خویشان را محافظت کنند... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور/۳۱) و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را ( از نامحرمان ) فرو گیرند ( و چشم چرانی نکنند) و عورت های خویشان را محافظت کنند.

علاوه بر این به زنان آزاد به صورت عموم خطاب است که: فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (احزاب/۳۲) صدا را نرم و نازک نکنید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند. و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگوئید .

اما مرد می تواند به راحتی به زن جاریه و کنیز نگاه کند، صدای هوس انگیز او را باالفاظ ناز و کرشمه بشنود، و اگر یک کنیز خواند و کسی در آن طمع کرد می تواند بخردش یا هدیه بگیردش و صاحبش بشود، اما دختران و زنان آزاده مسلمان چه طور؟

این تفاوتها را متأسفانه عده ای از اهل قبله متوجه نمی شوند و حکم کنیز را با زنان آزاد یکی می گیرند، و هر آنچه در آیات و احادیث و سیره ی صحابه و تابعین در مورد کنیزها و جاریه ها آمده است را بر تمام زنهای آزاد مسلمین هم تعمیم می دهند، زنهای آزاد مسلمانی که شریعت به آنها اجازه نداده است اذان بدهند حتی اگر همه ی مردم در خواب بمانند و به نمازشان نرسند و نمازشان قضاء بشود، زن مسلمانی که شریعت به او اجازه نمی دهد خطای امام مسجد را در نمازش از طریق صدا تذکر بدهد و باید دستهایش را بهم بزند و.... خوب، حالا چه طوری این زن مسلمان آزاد می تواند جلو آنهمه مرد سالم و مریض بیاید و آواز بخواند؟ شما در کجای سیره ی رسول الله صلی الله علیه وسلم و در کجای تاریخ خلفای راشدین دیده اید و یا حتی در کجای تاریخ اسلام دیده اید که یک زن مسلمان آزاده بیاید و برای مردهای نامحرم ترانه بخواند؟ هیچ جا وجود ندارد الا در این چند دهه ی گذشته که کفار سکولار جهانی و مرتدین و منافقین و سکولار زده ها آمدند و زن آزاده ی مسلمان را با شعارهای دروغین و فریبنده ی آزادی های شخصی و غیره در جایگاه برده ها و کنیزها قرار دادند، و زن مسلمان آزاد را تبدیل به کالائی کردند در حد برده ها و کنیزها. و آنوقت عده ای از ملاها هم آمدند و با استناد به روایتهائی که در مورد کنیزهاست به کار این دشمنان خارجی و داخلی لباس شرعی پوشاندند. تا اینجا با بررسی انواع لهوها متوجه می شویم که نوعی لهو وجود دارد که منفی است و نابجاست که با لهوی که شرع به او اجازه داده اختلاف واضح و آشکاری دارد. شکل منفی لهو می شود: هر چیز لذت آور و سرگرم کننده ای که انسان را از آنچه مهم است و ارزش دارد غافل کند و جلوی او از انجام این چیز مهم و با ارزش بگیرد و شخص را به خودش مشغول کند..

مثل مال و زن و فرزند. اگر در مسیر صحیح از اینها استفاده بشود و تربیت بشوند یک نعمت و اسباب پاداش - حتی بعد از مرگ- می شوند، اما اگر تبدیل بشوند به یک عامل بازدارنده: می شوند دشمن: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تغابن/۱۴) ای مؤمنان! قطعاً بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند. (شما را از راه خدا باز می دارند) پس از ایشان خویشتن را بر حذر دارید و هوشیار باشید. اگر عفو کنید و چشم پوشی نمائید و ببخشید ( خدا هم شما را مشمول عفو می کند چون بسیاری از ممانعتهای زن و فرزند از روی جهالت است نه از روی نیت سوء و بد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است.

اینجاست که مثل تمام امور دیگر مال و دارائی می شود وسیله ی آزمایش: إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن/۱۵) قطعاً اموالتان و اولادتان، فتنه و وسیله آزمایش شماست، و اجر و پاداش بزرگی در پیشگاه خدا است. وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ



عَظِيمٌ (انفال/۲۸) بدانید که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش هستند و بدانید که پاداش بزرگ نزد خدا است .

در این صورت باید گفت که تمام آنچه در دنیاست لهو و لعب (سرگرمی و بازی) به شمار می رود اما این به معنی حرام بودن کل فعالیت‌های ما در دنیا نیست:

- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت/۶۴) زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست، و زندگی سرای آخرت زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند .

- اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ (حدید/۲۰) بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی است.

- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام/۳۲) زندگی دنیا بازی و سرگرمی بیش نیست، و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است . آیا نمی‌فهمید.

در اینجا دنیا و هر آنچه در آن است به نسبت قیامت می شود لهو، چون مرتبه ای ناچیز و بی ارزشی است، اما در عین بی ارزشی اسبابی است برای بدست آوردن همان چیز با ارزش . تا زمانی که حکم این وسیله را دارد مفیداست، اما زمانی که به آن دلبستگی به وجود می آید و بیش از اندازه به آن توجه می شود و شخص به آن عادت می کند آنوقت است که مضر می شود .

در خود دنیا هم اموری هستند که در خدمت یک واجب مهم و هدف برتر و بالاتر هستند و حکم لهو را دارند، و اگر به این اسباب و وسایل اهمیت داده بشود و به آن عادت بشود و هدف گم بشود آنوقت است که اینان هم مضر می شوند، مثل راضی شدن به شادی ناشی از تشکیل امت کوچکی که از جماعت کوچکی به وجود آمده و دلبسته شدن به آن و ممانعت از تشکیل شورای جماعتها و شادی بزرگتر، یا راضی شدن و شادی به خاطر شورای جماعتها و عادت کردن به آن و دلبسته شدن به آن و ممانعت از تشکیل حکومت اسلامی و حل شدن جماعتها. حالا اینان در هر مرحله ای یک ابزار و نعمتی هستند اما زمانی که به مصیبت و شرک شادی آور تفرق «مَنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَنَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا كُلُّ جِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» منتهی می شوند و شخص به آنها عادت می کند و دلبسته ایشان می شود آنوقت هدف گم می شود و این ابزارها تبدیل می شوند به لهو منفی، اما اگر باقانون

شریعت الله مدیریت و کنترل و هدایت شوند تبدیل می شوند به امور طیب و پاکیزه ای که باید از آنها استفاده شود.

اما دنیا چگونه است که برای انجام دادن نیازهای مثل تحصیل علم و کار و ازدواج و... ثواب گیرت می آید؟ چون همه ی اینان را در راستای خدمت به هدف اصلی یعنی کسب رضای الله و بهشت به کار می گیری. و اینها مانع رسیدن به این هدف اصلی نمی شوند.

در اینجا واضح و روشن است که این لهو مثل سایر امور تنها زمانی منع می شود که باعث ترک کردن یک واجب بشود: و إِذَا رَأَوْ تَجَارَةً أَوْ لَهْوً أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (جمعه/ ۱۱) هنگامی که تجارت و یا لهو و سرگرمی را دیدند از اطراف تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده ( بر منبر، در حال خطبه) رها کردند! بگو: آنچه در پیش خدا است، بهتر از لهو و سرگرمی و بازرگانی است، و خدا بهترین روزی رسان است.

یا زمانی این سرگرمی و لهو به صورت مکروه در می آید که به جایگاه و شخصیت و پیام و دعوت شخص لطمه ای بزند: سعید بن العاص رضی الله عنه می گوید: در شوخی هایت میانه رو باش چون زیاده روی باعث بی ارزشی خودت و پر رو شدن احمقها نسبت به تو می شود و اگر در این زمینه هم کم کاری کنی و اهل شوخی نباشی در دل آنهایی که به تو انس گرفته اند بغض درست می شود و اطرافیان و هم صحبتهایت هم از تو فراری می شوند.<sup>۵۶</sup>

در هر صورت تا اینجا در مورد آواز و ترانه و یا گورانی خواندن اختلافی میان ائمه ی اهل قبله وجود ندارد، اما اختلاف بین پیروان این ائمه زمانی به وجود می آید که این آواز خواندن همراه آلات موسیقی باشد.

در اینجا مناطقی مثل هورامان ما به وجود می آیند که بعد از ظهور اسلام تا کنون گزارش نشده است که مسلمین آن با موسیقی آواز خوانده باشند، و هنوز هم ابزارهای موسیقی یا الْمَعَازِف نتوانسته است وارد آوازهای مومنین هورامان بشود. چون این آلات موسیقی نه قادر به تغذیه ی روح هورامی های مومن هستند که قرنهایست با ترانه ها و گورانی های شرعی انس گرفته اند، و نه قادر به هماهنگ شدن با این آوازهای ما هم هستند، در برابر، کل سرزمینهای مسلمان نشین را می بینیم که به نوعی از ابزارهای موسیقی و یا انواع آن آوازهای خود را مخلوط کرده اند. این یکی از تمایزات ظاهری هورامیها با سایر ملل مسلمان است. رسول الله صلی الله علیه وسلم در تحریم

<sup>۵۶</sup> المراح في المزاح "للبدري الغزي ص/ ۱۰

ابزار آلات موسیقی می فرمایند: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحْلُونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَارِفَ»<sup>۵۷</sup> در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند.

امام نووی رحمه الله در کتاب المجموع در تعریف الْمَعَارِف می گوید: «هي الآلة التي يعزف بها».<sup>۵۸</sup> «معازف ابزاری است که به وسیله ی آن آواز و ترانه می خوانند» ابن قیم رحمه الله می گوید: اهل لغت و ادبیات عرب بر معنی الْمَعَارِف به ابزار آلات- ساز و موسیقی- اتفاق نظر دارند.

غیر از ابن حزم اندلسی ظاهری مذهب رحمه الله<sup>۵۹</sup> و بعضی از علمای معاصر تمام ائمه بر ناجایز بودن آلات موسیقی اتفاق کرده اند، البته ابن حزم رحمه الله که از مذهب شافعی به مذهب ظاهری منتقل شد در موارد دیگری مثل رد بر القیاس والاستحسان والمصالح المرسله و صفات الله تعالی و غیره با ائمه ی اهل سنت مخالف بوده، ایشان حتی اشاعره را بسیار مورد مذمت قرار می داد و مدعی بود که این اشعری ها در الصفات از مذهب سنت و حدیث خارج شده اند در حالی که ابن تیمیه رحمه الله می گوید آشکاراست که اشعریها در مسائل الصفات از ابن حزم و امثال او بسیار نزدیکترند به مذهب اهل السنة والحدیث<sup>۶۰</sup> و بر این باوراست که ابن حزم رحمه الله عقایدش را از فلاسفه و معتزله گرفته است.<sup>۶۱</sup> البته ابن کثیر رحمه الله هم می گوید با آنکه ابن حزم رحمه الله ادعای ظاهری گری داشت اما در باب الأصول، آیات الصفات وأحادیث الصفات هیچ کس به اندازه ی او تأویل نکرده است، و علتش را گرایش به علم منطق می دانست که از استادش محمد بن الحسن المذحجي الکنانی القرطبی گرفته و همین را عامل تأویلات فاسد ابن حزم رحمه الله می داند.<sup>۶۲</sup>

کلا ابن حزم رحمه الله، این مجتهد مطلق و دانشمند بزرگوار و دریای علم و عالم برجسته ی جهان اسلام مذهب خاص خودش را داشته که در زمینه ی استفاده از موسیقی در ترانه ها مثل سایر موارد اجتهاد خاص خودش را دارد. در برابر این بزرگوار:

- امام حسن بصری رحمه الله می گوید: "اگر در غذای یک عروسی آلات موسیقی وجود داشته باشد اهل آن عروسی دعوتی ندارند" (یعنی اجابت دعوت آنها لازم نیست)

<sup>۵۷</sup> بخاری ۵۵۹۰. ابن حبان و اسماعیلی و ابن صلاح و ابن حجر عسقلانی (شارح بخاری) و ابن تیمیه و طحاوی و ابن قیم و صنعانی و بسیاری دیگر از علمای متخصص در علم حدیث به صحت این حدیث اقرار نموده اند. آلبانی آن را در سلسلة الصحیحة به شماره ۹۱ صحیح دانسته است

<sup>۵۸</sup> نووی. المجموع (۵۷۷/۱۱)

<sup>۵۹</sup> ابن قیم و ابن صلاح و.... بر این قضاوت ابن حجر نقدی نوشته اند (غذاء الألباب فی شرح منظومة الآداب امام سفارینی)

<sup>۶۰</sup> درء تعارض العقل والنقل" (۲۴/ ۳)

<sup>۶۱</sup> "منهاج السنة النبویة" (۳۵۳/ ۲)

<sup>۶۲</sup> "البدایة والنهاية" (۱۱۳/ ۱۲). وینظر: "طبقات علماء الحديث" لابن عبد الهادی. (3/349)

- امام اوزاعی رحمه الله هم می گوید: "نباید به مجلس عروسی که در آن طبل و آلات موسیقی وجود دارد وارد شد"

- اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله به ناپسند دانستن گوش دادن به تمام آلات موسیقی مانند نی و ... تصریح نموده و همچنین تصریح کرده اند که گوش دادن به این آلات معصیتی است که باعث فسق می شود و باعث عدم قبول گواهی و شهادت فرد می شود...<sup>۶۳</sup>

- از امام مالک رحمه الله در مورد آواز خوانی به همراه ابزار آلات موسیقی پرسیدند، در جواب گفت: "آیا عاقلی هم وجود دارد که غنا و موسیقی را حق بداند؟ این کارها را نزد ما فاسقان انجام می دهند"<sup>۶۴</sup>

- از امام شافعی رحمه الله در مورد موسیقی سوال شد، پاسخ داد: "اولین کسانی که آن را [در این امت] به راه انداختند زنادقه بودند تا مردم را از نماز و یاد خدا [به لهو و لعب] مشغول دارند"<sup>۶۵</sup> (زنادقه هم اسم دیگر منافقین و سکولار زده هاست)

همچنین امام شافعی هم در کتاب «أدب القضاء» گفته است: موسیقی مکروه بوده و شبهه‌ی باطل دارد و هر کس به آن مبتلا باشد سفیه شده و شهادتش ردّ می‌شود. یعنی همان حکم فاسق را دارد. قرطبی در تفسیرش از ابوالفرج نقل می‌کند که: قَالِ از یاران مذهب ما (شافعی) می‌گوید شهادت آوازخوان و رَقَاص پذیرفته نیست اما عده ای از پیروان امام شافعی موسیقی را آزاد کردند که بیشتر تحت تأثیر دیدگاه ابن حزم اندلسی ظاهری مذهب و سپس تصوف بودند.

- در مورد موقف مذهب امام احمد رحمه الله فرزند ایشان عبدالله بن احمد می گوید: در مورد موسیقی از پدرم پرسیدم، در جواب گفت: "موسیقی نفاق را در قلب می رویند، و من آن را خوش نمی دارم" سپس قول مالک را بازگو کرد که: "این کارها را نزد ما فاسقان انجام می دهند"<sup>۶۶</sup> (یعنی ایشان هم این کار را مختص منافقین و سکولار زده ها می داند)

در این صورت الأئمة الأربعة در ناپسند دانستن استفاده از تمام آلات المعازف (یا به قول امروزیها موسیقی) متفق هستند و هر کسی که به زبان یکی از آنها ببندد که استفاده از موسیقی را مباح دانسته بدون شک به الأئمة الأربعة دروغ بسته است.

<sup>۶۳</sup> إغاثة اللهفان

<sup>۶۴</sup> تفسیر قرطبی /

<sup>۶۵</sup> الزواجر عن اقتراف الكبائر

<sup>۶۶</sup> إغاثة اللهفان

ابن تیمیه می گوید: «هر چهار مذهب تمام آلات و ابزار موسیقی را حرام دانسته اند... و هیچ یک از اتباع مذاهب اربعه در مورد این اختلافی ندارند»<sup>۶۷</sup> و "موسیقی مشروب درون است و تاثیری که در درون و روح و روان انسان می گذارد، بزرگتر از تاثیری است که خمر می گذارد. زمانی که با موسیقی مست شدند شرک در آنها حل می شود، و گرایش به فواحش و ظلم پیدا می کنند، پس ۱- شرک می کنند و ۲- نفسی را که الله حرام دانسته را می کشند و ۳- زنا می کنند؛ و این ۳ مورد در کسانی که اهل گوش دادن به موسیقی هستند بسیار وجود دارد»<sup>۶۸</sup>

ابن تیمیه دوباره می گوید: " برای همین کسانی هستند که به آن معتاد شده اند تا جایی که به شنیدن قرآن مشتاق نیستند، و از گوش دادن به آن خوشحال نمی شوند، و آن تاثیری را که در شنیدن موسیقی می یابند در گوش فرادادن به قرآن نمی بینند، بلکه اگر به قرآن گوش دهند با قلبی مشغول و غیرحاضر و با زبانی مشغول به سخنانی دیگر آن را می شنوند اما همین که نوبت به موسیقی برسد صدایشان پایین می آید و از حرکت می افتند و قلبشان حاضر می شود!"<sup>۶۹</sup>

ابوعمر و بن صلاح و ابن قیم در مورد ممنوع بودن ساز و آواز (با هم) اتفاق علمای اسلامی را بیان کرده اند. علت اینهمه سخت گیری هم محافظت از ایمان مسلمین و جلوگیری کردن از آلوده شدن و بیمار شدن قلب، و رشد تدریجی بی رحمی در قلب، و دور شدن از درک مفاهیم قرآن و قانون شریعت الله و معتاد شدن به موسیقی است.

حالا این معتادان به موسیقی که اهل این کار شده اند، ما به آنها می گوئیم: کسانی هستند که وقت خودشان را هدر می دهند و به لغو دلبسته شده اند، اینها دیگر این کاره اند، و به یکی از بیماریهای کفار آلوده شده اند، و مریض شده اند که اگر مومن باشند باید درمان بشوند و اگر در صف منافقین و سکولار زده ها هستند باید مثل دارودسته ی منافقین و سکولار زده ها با آنها برخورد بشود که حد اقل آن هوشیاری و مواظبت کردن از خود در برابر آنها و حذر از آنهاست.

اگر در جامعه هم کسانی را دیدیم که مثل منافقین و سکولار زده ها از چنین آلات موسیقی در ترانه هایشان استفاده می کنند و به آنها گوش می دهند چه باید کرد؟ همان کاری را می کنیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش چون ابن عمر رضی الله عنه کردند:

<sup>۶۷</sup> مجموع الفتاوا . ج ۱۱ ص ۵۶۷ / ناصر الدین آلبانی هم می گوید: "مذاهب اربعه بر تحریم تمام آلات موسیقی اتفاق نظر دارند" (السلسلة الصحيحة: ۱/۱۴۵)

<sup>۶۸</sup> مجموع الفتاوی " (۴۱۷/ ۱۰)

<sup>۶۹</sup> مجموع فتاوی

نافع رضی الله عنه می گوید: ابن عمر صدای نی شنید پس انگشتانش را در گوشش داخل کرد و راهش را کج کرد و به من گفت: ای نافع آیا صدای آن را می شنوی؟ گفتم: نه! پس انگشتانش را بیرون آورد و گفت: من به همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودم پس صدایی به مانند این شنید و همین کار را انجام داد یا «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَسْمَعُ زَمَرَةً رَاحَ فَصَنَعَ مِثْلَ هَذَا»<sup>۷۰</sup> رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که صدای نی چوپانی را شنید و این گونه عمل کرد.

این روایت به صراحت بیان می کند که استفاده از این ابزارها به درجه ی تحریم نرسیده، چون اگر حرام بود قطعاً رسول الله صلی الله علیه و سلم به جای انگشت در گوش کردن حکم توقف آن را صادر می کرد، و اجازه ی زدن و شنیدن آن را به کسی نمی داد، و برای تغییر این منکر دستورات لازم را صادر می کرد، ابن عمر رضی الله عنهما هم با آن تندی که در برابر محرمات داشت اگر می دانست این حرام است اجازه نمی داد نافع آن را بشنود. این واکنشها دلیل بر این است که این ابزارها به حد تحریم نرسیده اند. رسول الله صلی الله علیه و سلم از خیلی از لغوها و لهوها دوری کرده اند اما آن را بر دیگران تحریم نکرده است، حتی از خیلی از مباحها هم دوری کردند. این دو مورد باید به دقت به آنها توجه بشود تا شخص در مورد سنت و سیره ی رسول الله صلی الله علیه و سلم دچار اشتباه نشود. در این صورت آنچه مهم است این است: زمانی که حکم چیزی از حالت تحریم خارج می شود دیگر وارد سایر درجات حکمی غیر از تحریم قرار می گیرد.

شما هم که معتقد به نادرست بودن صدای آلات موسیقی هستید همین کار رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابن عمر را انجام بدهید، مبارزه ی منفی. بله مبارزه ی منفی، بیشتر از این غلو و زیاده روی می شود.

صفت انسانهای عاقل در برخورد با این گروهی که این کارها را پیشه ی خودشان کرده اند این است که: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲) و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، و از کنار لغو و بیهودگی عبور کنند، بزرگوارانه می گذرند. بزرگواری و کرامت در این گونه موارد یعنی همان برخوردی که رسول الله صلی الله علیه و ابن عمر کردند نه زیاده روی و اتکاء به خشونت و کاسه ی داغتر از آتش شدن که ظلم و خلاف شرعی است بدتر از کار اهل لغو.

البته از میان آلات موسیقی تنها دف زدن در احادیث استثناء شده است. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: «فَصَلُّ مَا بَيْنَ الْحَرَامِ وَالْحَلَالِ الدُّفُّ وَالصَّوْتُ» «حد فاصل بین حلال و حرام: نواختن

<sup>۷۰</sup> امام احمد، صحیح ابی داود ۴۱۱۶ و ابن ماجه

دف و صدا است .. صدا یعنی ترانه یا گورانی خواندن و دف زدن هم طبق روایت : اَعْلُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْذُّفُوفِ « مختص زن یا مرد اعلان هم نشده است .

«از مالک سؤال شد کسی به صنیعی (اطعامی مثل ولیمه ی عروسی) دعوت می‌شود، در آنجا لهو و لعبی وجود دارد. آیا جایز است برود یا نه؟ مالک در پاسخ گفته است: اگر اندک باشد، مثل دف و طبل که خانم‌ها با آن بازی می‌کند به نظر من اشکالی ندارد<sup>۷۱</sup>

با این وجود، می بینیم که امروزه این آوازاها یا ترانه یا گورانی های آمیخته با ابزارهای موسیقی یا حتی خود موسیقی خالی هم برای عده ای از مسلمین جزو مشتبهات شده اند، و به نظر بنده اگر حکمش برای شخصی کاملاً روشن و واضح و آشکار نیست و در آن شک دارد اگر جانب احتیاط را بگیرد و از آن دوری کند بهتر است. چون برای اموری که مشتبه می شوند دوری کردن بهتر است، برای اینکه نکند شخص داخل حرام بیافتد:

«إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، (همانا حلال آشکار است و حرام (نیز) مشخص و آشکار است)، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، (و در بین این دو (حلال و حرام) امورات مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم (حکم) آنها را نمی دانند)، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، (پس (در اینحالت) کسی که از شبهات پرهیز کند؛ دین و آبرویش را حفظ کرده است)، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْجَمَى يَوْشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، (و کسی که در شبهات واقع شود (وپرهیز نکند) قطعاً در حرام واقع شده است، همانند چوپانی که گوسفندانش را در اطراف (حریم) چراگاه می چراند که نزدیک است (گوسفندان) وارد چراگاه بشوند). أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمَى أَلَا وَ إِنَّ جَمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، (آگاه باشید که هر پادشاهی حریمی دارد، بدانید! وحریم خداوند (در زمین) محرمات او هستند)، أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ»<sup>۷۲</sup> و بدانید در بدن تکه گوشتی (وعضوی) وجود دارد که هرگاه اصلاح شود، تمام بدن اصلاح می شود، و هرگاه فاسد گردد، تمام بدن فاسد می گردد؛ هان بدانید! که آن قلب است»

اگر الان در میان اهل قبله در زمینه استفاده از ابزارهای موسیقی - مثل سایر اختلافات- اختلافات گسترده شده و مرجعی هم برای حلش وجود ندارد در این صورت این اختلافات ممکن است بماند تا زمانی که شورای اولی الامر واحد مسلمین با اجماع واحدش رای واحدی را ارائه بدهد، هر چند که

<sup>۷۱</sup> «و سئل مالك عن الرجل يدعى إلى الصنيع فيجد فيه اللعب أيدخل؟ قال: إن كان الشيء الخفيف مثل الدف والكبر الذي يلعب به النساء فما أرى بأساً». (أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: ۵۲۰هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجه، حققه: محمد حجى وآخرون، ج ۴، ص ۴۳۱)

<sup>۷۲</sup> مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ممکن است در سرزمینهای که توسط یکی از ۲ ابزار حکومت بدیل اضطراری اسلامی یا مجلس واحد شورای مجاهدین اداره می شود این اختلافات تمام بشود اما تنها در زمان حکومت اسلامی علی منہاج نبوه در تمام سرزمینهای مسلمان نشین، اجماع واحد شورای اولی الامر است که می تواند با اجماع واحدش به این اختلافات خاتمه بدهد .

در این زمینه هم مثل تمام موارد دیگر لازم است و باید در «وضع موجود» با در نظر گرفتن «نیاز روز» مسلمین و «اولویتهای آنها» و مسأله ی «اضطرار و ضرورتهایی» که وجود دارد هدفهای اصلی را گم نکنیم و هدفهای اصلی و واجب را قربانی یک لهویا لغوی نکنیم که به سادگی می شود بزرگوارانه از کنارش گذشت.

چون گاه ممکن است با گروه و جماعتی متحد بشویم که موسیقی را حلال می داند و می دانیم حفظ وحدت بالاتر از این مسأله ست . یا حتی ممکن است در یک مجلسی که موسیقی در آن وجود دارد وجود ما باعث مست نکردن فاسقین، مخلوط نشدن زن و مرد باهم، مدیریت نشدن آن توسط منافقین و سکولارزده ها و حتی مرتدین سکولار محلی بشود، شخص می تواند با حضورش خاری در چشم و قلب این مفسدین بشود و افسد را با فاسدی دفع کند و شر و ضرر بزرگتر را با ضرر کوچکتری رفع کند.

این هم در جامعه ای که نه حکومت بدیل اضطراری اسلامی مثل عصر ائمه وجود دارد و نه مجلس شورای واحد مجاهدین بر آنها حاکم است و این مسلمین در چنگال منافقین و سکولار زده ها و سکولاریستهای مرتد گیر کرده اند اگر شخص بداند که با حضورش باعث دفع افسد و شر بزرگتر از مسلمین می شود و می تواند این طوری نفعی برساند به حکم ضرورت حضورش در این مجالسی که حضور در آنها حذر شده است، برایش مباح می شود. وضع الان سرزمینهای مسلمان نشین به صورت عموم با هیچ دوره ای در تاریخ مسلمین مشابه نیست، پس نمی شود گفت فلان عالم در فلان قرن برای عصر خودش فلان حرف را زده است و فلان اجتهاد را کرده است پس الان هم همان است. نه این صحیح نیست. وضع موجود هر زمان و مکانی حکم خاص خودش را می طلبد

....

به عنوان مثال در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم کفاری چون نضر بن حارث بودند که باخريد داستانها و افسانه های کهنه ی باستان ایران از حیره نماد « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهَوَ الْحَدِيثِ » بودند، بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم و در میان مسلمین هم منافقین و سکولار زده



های میان مسلمین نماد ظاهری «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» بودند که با خرید برده ها و ابزار آلات موسیقی سعی داشتند همین کار امثال نضر بن حارث را انجام بدهند و «لَهْوَ الْحَدِيثِ» این دوره هم همین موسیقی بود به عنوان مثال:

ابن مسعود رضي الله عنه در بیان معنای کلمه «لَهْوَ الْحَدِيثِ» در این آیه می گوید: به خدا سوگند منظور آیه آواز است. نه آواز خالی بلکه آواز همراه موسیقی.<sup>۷۳</sup> و این تفسیر از ابن عباس و جابر و عکرمه و سعید بن جبیر و مجاهد و مکحول و عمرو بن شعيب و علي بن بدیمه هم نقل شده است. ثُوَيْر بن أَبِي فَاخِثَةَ از پدرش و او از ابن عباس درباره آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» روایت می کند که فرمود: درباره مردی است که کنیزی می خرد تا شب و روز برایش آواز بخواند. ابن ابی نجیح از مجاهد روایت کرده که منظور آیه خریدن آواز خوان (غلام یا کنیز) با قیمت فراوان و گوش سپردن به آواز و سخنان بیهوده اش می باشد. مکحول همچنین نظری داشته و ابو اسحاق این تفسیر را برگزیده است.

سوال عامر بن سعد که به عروسی می رود و اتفاقی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را می بیند و می پرسد: ای یاران رسول خدا، ای بدریان، دارید به آواز کنیزان گوش می دهید؟! و آنها جواب می دهند: بنشین. اگر دوست داری با ما گوش ده و اگر نمی خواهی برو؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه ی لهو را در عروسی به ما داده است. قَدْ رُخِّصَ لَنَا فِي اللَّهْوِ عِنْدَ الْعُرْسِ.<sup>۷۴</sup> این را می رساند که حضور در این گونه مراسم های آواز خوانی ممنوع و حرام نبوده است، چون خود عامر بن سعد هم آمده در آن و اتفاقی اینها را دیده است، بلکه تعجب و سوال عامر از این بوده است که حضور در این گونه مکانها در شأن کسانی مثل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نبوده، و در کل در شأن سابقون الاولون و انسانهای بلند مرتبه هر جامعه ای نیست، اما استثنائاتی وجود دارد که می توانند شرکت کنند. و این ما را یاد این سخن حکیمانه می اندازد که: حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ، کارهای خوب نیکان (گاهی) گناه مقربان محسوب می شود.

نکته ی مهمی که باید بارها به آن اشاره بشود تا جنایاتی مثل الجزائر بر اساس فتوای انسانهای نامتعال و نامیزانی مثل ابوقتاده فلسطینی تکرار نشود این است که: وجود این مراسمها حرام و ممنوع

<sup>۷۳</sup> ابن جریر از یونس بن عبدالاعلی از ابن وهب از یزید بن یونس از ابو صخر از ابو معاویه البجلي از سعید بن جبیر از ابو الصهباء البکری روایت می کند/نیز عمرو بن علی از صفوان بن عیسی از حمید الخراط از عمار از سعید بن جبیر از ابو الصهباء روایت می کند

<sup>۷۴</sup> المستدرک علی الصحیحین/ سنن النسائی/ المصنف

نبوده است چون اگر حرام و ممنوع بودند قطعا حکومت خلفای راشده آن را ممنوع می کردند و مثل مانعین زکات و غیره با آنها برخورد می شد .

این دیگر نزد اصحاب و خلفای راشده با داشتن چنان قدرت حکومتی شوخی بردار نیست که کسی بیاید آشکارا و علنی حرام الله را حلال کند یا حلال الله را حرام کند. پس نباید جوری برداشت کرد که به خلفای راشدین توهین بشود . و جوری مسأله را توضیح داد که مثلاً کسی مثل عبدالله بن جعفر بن ابیطالب بیاید و در معامله ی آشکار و علنی خرید و فروش کنیز آواز خوان شرکت کند، و آزادانه آن را بخرد، و آزادانه به صدایش هم گوش بدهد، و با این کارش آشکارا و آزادانه در جلو چشم خلفای راشدین مرتکب تحلیل و تحریم شده باشد و آنها همین طوری فقط نگاه کرده باشند . نه اگر کسی تنها مسأله ی قدامه را بداند متوجه می شود که این توهینها به صحابه و بخصوص به خلفای راشدین نمی چسبد.

بلکه در آن عصر به اندازه ای مسلمین بی مشکل و دارای جامعه ی سالمی بودند که تنها مشکل آنها همین کنیزهای خواننده بود که آن را خطری برای ایمان و دوری از قرآن می دانستند .

این مشکل اساسی و اولویت آنها بود اما الان مشکلات اساسی و اولویتهای مسلمین چیست؟ الان حکومت اسلامی در اکثریت قاطع سرزمینهای مسلمین وجود ندارد و ام الفسادی برای تولید انواع مصیبتها شده است، شرک تفرق بر مسلمین حاکم شده است، امت واحد و جماعت واحد از بین رفته و امتهای متعدد و جماعتهای متعددی به وجود آمده است و مسلمین حمایت الله را از دست داده اند چون حمایت الله با جماعت است، فقر و گرسنگی رایج شده است، کفار و مرتدین بر مسلمین حاکم شده اند، نا امنی ناشی از این مفاسد مسلمین را ذلیل و بی ارزش کرده است، منافقین و سکولار زده ها در اکثر قاطع عرصه های زندگی مسلمین مناصب مختلف را به دست آورده اند و با پشتوانه ی طاغوتها و کفار اشغالگر خارجی در حال انهدام ایمان مسلمین هستند، هر سرزمین مسلمان نشینی دارای دهها سیلیمه ی کذاب مثل قاضی محمد و قاسملو و بارزانی و اوجالان و غیره شده است، و دهها مصیبت و معضل دیگر .....

در اینجا موسیقی هم معضل است، اما معضل اصلی و پایه ای برای آلوده کردن قلبی و ایمان مسلمین و دوری مسلمین از قرآن و قانون شریعت الله نیست، ما اولویتهای مهمتری مثل مسلمین صدر اسلام داریم که باید ابتدا آنها را رفع کنیم تا به درجه ی عصر صحابه برسیم که اولویت ما هم مبارزه ی منفی با معضل خواندن کنیزکان باشد .

معضل خواندن کنیزکان با آلات موسیقی و اعتیاد به آن در نهایت یک مسلمان فاسقی را تولید می کرد، اما امروزه معضلهای اساسی برای مسلمین به وجود آمده اند که کلاً شخص را از دین اسلام خارج می کند و تسلیم قانون دین سکولاریسمش می کند و کار به جایی رسیده که مسلمین برای اینکه داوطلبانه

خودشان را ببرند زیر حاکمیت دین سکولاریسم و کفار یا به آب و آتش می زنند که خودشان را به اروپا و امریکا و سایر بلاد کفر برسانند و گاه روی جانیشان و به قیمت ترک خانواده و وطنشان ریسک می کنند و یا اینکه در داخل سرزمینهای مسلمان نشین آرزوی تشکیل چنین نظام کفری را توسط مرتدین محلی با پشتوانه ی کفار خارجی دارند و ....

الان مصیبتها و معضلها متعددند و باید اولویت بندی بشوند و به سبک رسول الله صلی الله علیه وسلم جوری پیش برویم تا به جامعه ای برسیم که تنها معضل اساسیش خوانندگی کنیزکان به همراه موسیقی باشد، و آنموقع کسانی بیایند و مثل ابن مسعود سوگند یاد کنند که مراد از «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ....» آوازه آنها همراه موسیقی که آن زمان عده ای کنیزکان را با قیمت گرانی برای این کار می خریدند تا برایشان هر وقت خواستند بخوانند و وقت زیادی را به این کار می دادند، چون ابن مسعود معتقد بود همچنانکه آب سبب رویش گیاهان است گوش دادن به این ترانه هاهم نفاق رادر دل می کارد؛ و یا کسی مثل ابن عباس بیاید و بگوید : منظور از «لَهْوَ الْحَدِيثِ» هم آواز این کنیزکان همراه موسیقی است و هم سخنان بیهوده است. واقعا آنها چه جامعه ی خوبی داشتند که این معضل اساسی و درجه اولشان بوده است که حتی اگر وجود هم داشته باشد تنها کاری که می شود کرد این است که باید «و إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا» (فرقان/۷۲) و هنگامی که کارهای یاره و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند بزرگوارانه از آن می گذرند.

تا زمانی که حکومت اسلامی علی منہاج نبوه وجود داشت بطن جامعه همین طوری سالم بود اما پس از تولد شاهیگری و ایجاد حکومت بدیل اضطراری اسلامی به تدریج دستگیره های اسلام یکی از پس از دیگری پاره شدند و آلودگی به تدریج در میان جامعه ی مسلمین گسترش پیدا کرد، یکی از این معضلات گسترش وسیع و فراگیر موسیقی در جامعه توسط همین کنیزکان بود، برای همین است کسی مثل عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در نامه ای به معلم فرزنداناش می نویسد: اولین چیزی که باید از تو بیاموزند تنفر از موسیقی است زیرا از شیطان مایه گرفته و عاقبت آن آلوده شدن به خشم پروردگار است. عمر بن عبدالعزیز رحمه الله یکی از عادل ترین شاهان پس از خلفای راشدین هم در این نظام شاهیگری نه برای کسانی که به سمت موسیقی می روند تعزیری تعیین کرد و نه حدی هم وجود داشت که بشود به اجراء درش آورد، بلکه تنها راه «مبارزه ی منفی» بود .

«مبارزه ی منفی» مثل: شرکت نکردن در فلان راهپیمائی یا انتخابات یا مجلس، یا نرفتن به فلان مکان، یا وارد فلان کانال رسانه ای نشدن، یا نخریدن فلان جنس : مثلا امام مالک رحمه الله برای مبارزه با پدیده ی خوانندگی همراه با موسیقی توسط کنیزها و برگذاری مجالس مختلف موسیقی فتوا

می دهد: هر کس کنيزي بخرد و بعد متوجه شود او آواز خوان است مي تواند به علت عيب آنرا به صاحبش پس دهد.

سليمان التميمي درباره ي كنيز آوازه خواني كه به ارث به يتيمان رسیده باشد و مي خواهند او را بفروشند. مي گويد: بايد بدون ذكر صفت آوازه خواني فروخته شود و اگر با آن وصف بيست هزار (درهم) و در صورت عادي دو هزار (درهم) بيارزد باز هم ذكر وصفش صحيح نيست. اگر منفعت آواز مباح بود چنين مالي از يتيمان منع نمي شد.

امام شافعي رحمه الله مي گويد: اگر مالک کنيزي مردم را براي شنيدن آواز او جمع نمايد سفيه بوده و شهادتش رد مي شود و درباره اش گفته اين فرد ديوث (جاکش) است. قاضي ابوالطيب مي گويد: به اين خاطر مالک کنيز را سفيه دانسته چون مردم را به باطل دعوت مي نمايد و هر کس مردم را به باطلاي دعوت کند سفيه و فاسق است.

در يك جمع بندي قتاده مي گويد به خدا سوگند شايد در راه «لَهُوَ الْحَدِيث» مالي صرف نشود بلکه منظور از خريدن، گمراه شدن فرد است، چون گفته ي باطل را بر سخن حق و زيان را بر نفع ترجيح مي دهد، و بزرگترين علامت گمراهي فرد اينست كه به جاي سخن حق باطل را انتخاب كند.

الان جايگاه «لَهُوَ الْحَدِيث» در جامعه ي ما چطور است؟ مجموع ابزارهاي گمراهي و سرگرداني را ما همين الان در خريد تنها يك دستگاه ماهواره و گوشي تلفن همراه و كامپيوتر و باز كردن شبكه هاي مختلف كفار جهاني و مرتدين و منافقين و سکولار زده هاي محلي و مراکز آموزشي فاسد شاهش هستيم. اينها ابزارهاي هستند كه مثل چاقو و اسلحه و نارنجك و مين دو کاربرد دارند و كسي نمي تواند اين ابزارها را تحريم كند بلكه روش استفاده ي از آنهاست كه فاسد و فاسد كننده شان مي كند.

بله، الان علاوه بر موسيقي كه همگي شاهش هستيم بايد سرچشمه هاي فاسد كننده اي مثل شبكه هاي مختلف ماهواره اي و فيلمهاي مختلف آن را به اضافه ي آنهمه ميزگرد كفار سکولار جهاني و مرتدين محلي و منافقين و سکولار زده ها و آنهمه شبكه هاي مختلف اينترنتي و اجتماعي را نام برد كه آشكارا بدتر و مدرنتر از هزاران نفر مثل نضر بن حارث و طرفداران موسيقي عصر صحابه و تابعين به جان ايمان مومنين و قانون شريعت الله و حتي موجوديت مومنين افتاده اند.

امروزه در قالب باستان گراني و با افسانه هاي دروغين و كهنه ي بي پايه و اساس باستان هزاران نفر مثل نضر بن حارث توليد شده اند كه اين توهمات و افسانه ها را در دانشگاهها به صورت مدرن و سيستماتيک و با پشتوانه ي مكاتب كفري دين سکولاريسم ياد مي گيرند و در مراکز آموزشي طاغوتها و رسانه هاي فاسد به خورد مردم مي دهند، علاوه بر آن، در پناه اين باستان گراني افسانه اي هم تمام باورهاي غلط شرك آميز و كفريات سکولاريستها و ساير كفار تاريخ بشريت را در قالب دموكراسي و

سکولاریسم و جامعه‌ی به اصطلاح مدنی سکولاریستی و غیره به خورد مسلمینی می دهند که نه مثل مسلمین عصر خلفای راشدین صاحب حاکمیتی یکپارچه هستند و نه قدرتی دارند و نه ابهتی، این جنگ سرد و نرم و روانی بر مسلمین بی پناه را ما هرگز در تاریخ بشریت شاهدش نبوده ایم.

با این وجود، شخص مسلمان بدون درک آموزش صحیح استفاده از این ابزارها این ابزارهای فاسد کننده و گمراهی را می خورد و به صورت خام وارد خانه و خانواده ش می‌کند و اسباب گمراهی خودش و اطرافیانش را به همین سادگی فراهم می کند. اگر ابن عباس و ابن مسعود و امثالهم امروزه زنده بودند و می خواستند در میان مسلمین «لَهُوَ الْحَدِيثُ» را به مردم نشان بدهند قطعاً به این موارد و موارد دیگر اشاره می کردند و بخصوص به والدین و سرپرستهای خانواده ها و جامعه تذکر می دادند که: خریداران گمراهی مسیر دشمنان قانون شریعت الله را می روند و متوجه نیستند که هر آنچه باعث گمراهی خود شخص و دیگران باشد در قانون شریعت الله حرام است و جزو «لَهُوَ الْحَدِيثُ» محسوب می شود و الله تعالی آنها را از دیدن و شنیدن آن نهی کرده و باید پاسخگوی این معامله و خرید خود باشند که باعث گمراهی خودشان و دیگران و به بازی گرفتن قانون شریعت الله و دور شدن از قانون شریعت الله شده اند.

### رقص و پایکوبی:

ام المومنین عایشه رضی الله عنه می گوید: در روز عید حبشی ها در مسجد در حال رقص و پایکوبی بودند «جاء حَبَشٌ يَزْفُونُ فِي يَوْمِ عِيدٍ فِي الْمَسْجِدِ» رسول الله صلی الله علیه وسلم برای دیدن آنها مرا صدا زد و مرا به دیدن آنها دعوت کرد «فَدَعَانِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و سرم را روی شانه اش قرار دادم و به تماشای بازی آنان مشغول شدم تا جایی که از تماشای آنان منصرف شدم<sup>۷۵</sup>

امام احمد بن حنبل هم از ام المؤمنین عائشة رضي الله عنها روایت می کند که فرمود: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَقْنِي عَلَى مَنْكِبِيهِ لِأَنْظُرَ إِلَى زَفْنِ الْحَبَشَةِ<sup>۷۶</sup> رسول الله صلی الله علیه وسلم چانه مرا روی شانه اش قرار داد تا من به رقص حبشه ای ها نگاه کنم. امام ذهبی می گوید: منظور از "زَفْن" رقص است<sup>۷۷</sup> و ابن الأثير هم می گوید: عبارت "زَفْن" در اصل به معنی رقص

<sup>۷۵</sup> رواه مسلم  
<sup>۷۶</sup> مسند امام احمد (۲۳۷۰۹۹)  
<sup>۷۷</sup> ذهبی . الفائق (۱۱۲/۲)

و بازی است همانطور که در روایتی از ام المؤمنین عائشة رضي الله عنها وارد شده است فرمود: قَدِمَ وَقَدْ الْحَبَشَةُ، فَجَعَلُوا يَزْفُونُ، وَيَلْعَبُونَ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَنْظُرُ، فَقُمْتُ وَأَنَا مُسْتَتِرَةٌ خَلْفَهُ، فَتَنَظَرْتُ حَتَّى أَعْيَيْتُ، ثُمَّ قَعَدْتُ، فَتَنَظَرْتُ حَتَّى أَعْيَيْتُ، ثُمَّ قَعَدْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَنْظُرُ، فَأَقْدَرُوا قَدَرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ الْمُشْتَهِيَةِ لِلنَّظَرِ. هَيْئَتِ اعْزَامِي حَبَشِي هَا نَزِدَ مَا رَسِيدُنَا وَبِهِ رَقِصَ وَبِزَايِ بِرِدَاخْتُنَا وَ...<sup>۷۸</sup> و در جای دیگری ام المومنین عایشه رضي الله عنها می فرماید: «وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِحَرَائِبِهِمْ فِي مَسْجِدٍ» و حبشی ها با سلاح های شان در مسجد بازی می کردند، رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا با ردای خود پوشاند تا به بازی آن ها نگاه کنم.<sup>۷۹</sup> در این هنگامی که حبشی ها مشغول شادی و بازی بودند و با نیزه هایشان می رقصیدند عمر وارد مسجد شد و مثنی سنگریزه برداشت و شروع کرد به زدن آن ها، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: دعهم يا عمر<sup>۸۰</sup>: «آن ها را به حال خود بگذار ای عمر.»

ام المؤمنین می گوید: «همان طور من به حبشی هایی که در مسجد مشغول بازی بودند نگاه کردم تا پیامبر خسته شدند. برای همین است که همه باید نیاز و احساسات دختران جوان و کم سن و سالی که علاقه به لهو و سرگرمی و تفریح دارند را در نظر بگیرید. «فَأَقْدِرُوا قَدَرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ حَرِيصَةً عَلَى اللَّهْوِ»<sup>۸۱</sup>.

البته این حبشیه ها به عنوان خیر مقدم و اظهار شادی در هنگام ورود رسول الله صلى الله عليه وسلم به مدینه هم همین بازیها و پایکوبی ها را با سلاحهایشان انجام داده بودند: انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: زمانی که رسول الله صلى الله عليه وسلم به مدینه قدم گذاشت، لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ، حَبَشِي هَا بَرَايِ خَيْرِ مَقْدَمِ او و اظهار شادیشان با اسلحه هایشان بازی می کردند، لَعِبَتْ الْحَبَشَةُ لَقْدُومِهِ فَرَحًا بِذَلِكَ، لَعِبُوا بِحَرَائِبِهِمْ.<sup>۸۲</sup> شوکانی می گوید بازی آنها شامل گرداندن اسلحه هایشان با دستها و حرکات بدنی بود.<sup>۸۳</sup>

<sup>۷۸</sup> ابن اثیر. النهاية (۳۰۵/۲)

<sup>۷۹</sup> صحیح مسلم، أبو الحسن مسلم بن الحجاج النیشابوری، دار إحياء التراث العربي، ج ۲، ص ۶۰۹

<sup>۸۰</sup> متفق علیه

<sup>۸۱</sup> متفق علیه . مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۰۹، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة في اللعب الذي لا معصية فيه في أيام العيد/ محمد بن اسماعيل البخاري، صحيح البخاري، ج ۱، ص ۱۷۳، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، كتاب الصلاة، ابواب المساجد، باب أصحاب الجراب في المسجد . / بخاری کتاب المناقب ج ۲ ص ۱۷۹ و کتاب العیدین ج ۱ ص ۱۲۳ - صحیح مسلم کتاب صلوة العیدین ج ۲ ص ۶۰۸

<sup>۸۲</sup> سنن أبي داود کتاب الأدب باب في النهي عن الغناء.

<sup>۸۳</sup> فإن اللعب هو الحركات الصادرة منهم من تقليب حرايهم بأيديهم وحركة أبدانهم

علاوه بر این ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند که : رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود، که هیاهو و صدای کودکان را شنیدیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند شدند، (دید که) یک جاریه حبشی می رقصد و بچه ها دور او را گرفته اند «حَبَشِيَّةٌ تَرْفُئُ وَالصَّبِيَّانُ حَوْلَهَا»، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: يَا عَائِشَةُ تَعَالِي فَأَنْظُرِي» ای عایشه بیا و نگاه کن...<sup>۸۴</sup> در اینجا واضح است که یک جاریه ی حبشی رقصیده است و اینکه اگر رقصیدن در ذات خودش حرام بود قطعاً رسول الله صلی الله علیه وسلم آن جاریه را از رقصیدن منع و نهی می کرد و حکمی صادر می کرد و علاوه بر این ام المومنین را به دین رقص این جاریه دعوت نمی کرد و خودش هم نگاه نمی کرد .

امام شافعی رحمه الله با استناد به این حدیث می گوید: رقص نه حرام است نه مکروه بلکه مباح است به شرط اینکه مرد ادای مخنثین را در نیاورد، یعنی ادای مردهای زن نما و سست و بی غیرت و فاقد مردانگی را در نیاورد و گر نه حرام می شود. الان باید متوجه شده باشید که چرا در پایکوبی (هور برای) هورامیها شما از آنهایی که بوئی از شریعت بردند یا سنت نیاکان مسلمانان بهشان رسیده است حتی تکان دادن شانه و مثل بچه قرطی ها خندیدن و اداهای جلف را نمی بینید، و بیشتر آنها را جدی و سر سنگین می بینید. انگار در حال جنگند. شیخها و علماها هم پایکوبی (هور برای) و حتی گورانی و ترانه های خاص خودشان را داشتند . بله، شادی اینها در قلب است و حرکات ظاهری آنهاهم لطمه ای به مردانگی و شهادت آنها وارد نمی کند. هَلْپَرکی و پایکوبی سورانها و شکاکها و سایر لهجه های کوردی، رقص شمشیر بلوچها، ذکر خنجر ترکمنها، عزبای خلی های جنوب ایران، رقص شمشیر عربها هم در همین مایه هاست البته چچنی ها و سایر اقوام مسلمان هم متناسب با قانون شریعت الله پایکوبی ها و رقصهائی را به وجود آورده اند که لازم به ذکر نیست .

متوجه شدیم که مذهب شافعی حکمش بر اباحه ی رقص است اما در مذهب حنفی و مالکی و حنبلی رقص مکروه است. دلیل آنهاهم این است که ابهت و شخصیت انسان را پائین می آورد. البته عده ای هم ادعا کرده اند که مذهب حنفی و مالکی کلاً رقص را حرام دانسته، اما این عزیزان برایشان شبهه شده و اشتباه مطلب را متوجه شده اند، چون حنفی ها و مالکی ها آن دسته از رقصهائی را حرام دانسته اند که کسانی می آیند و با این رقص عبادت می کنند و این رقص را نوعی نزدیک شدن به الله می دانند، مثل همین کاری که در اویش و بعضی از صوفیها انجامش می دهند که اهل علم فقه در تحریم این نوع از رقص هیچ اختلاف نظری باهم ندارند .

<sup>۸۴</sup>البانی در " صحیح الترمذی" (۳۶۹۱). و ابن حجر در فتح الباری

در هر صورت هیچ اهل سنتی رقصیدن را حرام نکرده، حالا چه مباح باشد چه مکروه، رقص در ذات خودش حرام نیست، و دلیلی هم برای حرام بودن آن وجود ندارد، بلکه این عملکرد افراد است که آن را در همین حد مباح یا مکروه بودن نگه می دارد یا حرامش می کند.

مثلا ورزش کردن یک کار مباحی است، حالا یکی انجامش می دهد به نیت اینکه فخر فروشی کند و یا قوی بشود برای دزدی یا اذیت ناموس مردم، در اینجا این ورزش کردنی که مباح است حکمش عوض می شود و شخص به خاطر چنین ورزشی دچار گناه هم می شود، اما اگر کسی همین ورزش را به نیت اعداد و تقویت بدن برای انجام بهتر خیر رسانی به مردم یا جهاد فی سبیل الله انجام بدهد این کار مباح ورزش، شایسته ی پاداش می شود و قاعده ی « لَا يَتِمُّ الْوَجِبُ إِلَّا بِهِ؛ فَهُوَ وَاجِبٌ » در اینجا خودش را نشان می دهد و این ورزش کردن چون در خدمت انجام یک واجبی است خودش هم واجب می شود.

تا الان باید متوجه شده باشیم که بعد از نجات از فقر و گرسنگی و رسیدن به رفاه و بعد از نجات از ترس و ناامنی و رسیدن به امنیت، صدها مورد وجود دارد که می شود با آنها شخص و جامعه را شاد کرد، مثل فراهم کردن زمینه های تحصیلی و شغلی و ..... اینها جنبه های مثبت زندگی هستند که قابلیت تولید شاد کردن و تقویت دل را دارند که هم به عنوان یکی از ابزارهای سلامت درونی می توانند انجام وظیفه کنند و هم با تقویت و شارژ کردن قلب می توانند در افزایش خلاقیت و فعالیت اشخاص و سالمتر کردن روابط اجتماعی مردم و خوشبین کردن آنها به زندگی و آینده و.... به بهداشت درونی انسانها کمک کنند، و این یعنی تولید شادی برای حرکت قدرتمندانه در رسیدن به اهداف دنیوی و اخروی؛ اما چرا کفار جهانی و مرتدین و منافقین و سکولار زده های آلوده ی محلی به جای توجه به این جنبه های متعدد و اساسی شادی را در میان عموم افراد جامعه تنها بر جنبه های غیر شرعی و بخصوص بر ۳ مورد آنهم مسائل جنسی نامشروع و رقص و ترانه انگشت گذاشته اند که اینها هم اکثرا غیر مشروع و ناپایدار و زودگذر هستند که حتی باعث نوعی افسردگی و آلودگی بیشتر قلبی و ایجاد پوچ گرایی و.... می شود که در نهایت به مکاتب مختلف شیطان پرستی و سکولاریستی ختم می شود؟

می دانیم با آنکه ترانه یا گورانی و رقص و پایکوبی ابزاری برای ایجاد شادی هستند اما بدون شک و قطعا شادی فقط گورانی و رقص و پایکوبی نیست. اما چرا در رسانه ها و بخصوص شبکه های ماهواره ای کفار و مرتدین محلی و منافقین و سکولار زده ها اینهمه به ترانه و رقص اهمیت داده می شود؟ چون این دو مورد از طرف مسلمین اهمال شده اند و نادیده گرفته شده اند و شیطان از کانال



یارانش این خلاء را که نیاز انسانهاست می خواهد پرش کند و از این گوشه بیشترین انرژی خودش را از طریق مریدانش سازماندهی کرده و...

پس سحر و مکرشان را باطل کن که خیلی ضعیف است و اجازه ندهید از این کانال عقاید و باورهای فاسد خودشان را به جامعه تحمیل کنند، برای این دو مورد هم که نزدیک به چند دهه است کم کاری شده و خلاء به وجود آمده دست به کار شوید، و با بهره گیری از تاریخ اسلامی ملتمان دوباره یاد بگیرید که چگونه این ابزار شادی را در میان ملت خود فرهنگی کنید، و اینجوری ضربات مهلک خودتان را بر دشمنی وارد کنید که از این دو کانال حملات فرهنگی و عقیدتی و تخریبی خودش را شروع کرده و با صرف میلیاردها دلار و راه اندازی آنهمه شبکه ی ماهواره ای که آمریکا و اسرائیل و روسیه و سایر کفار جهانی و منطقه ای برایشان راه انداختند مستقیماً با مخلوط نمودن عقاید و رفتار و الگودهی های آلوده از طریق ترانه و گورانی و رقص و هه لپه رکی، قانون شریعت الله و ایمان مسلمین را هدف گرفته اند .

هشیار باش و مطمئن هم باش که در صورت هوشیاری تو سحر و مکر اینها چیزی نیست چون الله تعالی در مورد رئیسشان می فرماید: **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفاً** (نساء/۷۶) بیگمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است .

### شادی ناشی از مزاح و شوخی کلامی :

عبدالله بن حارث بن جَزْء رضی الله عنه می گوید: هیچ کسی را ندیده ام که به اندازه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم مزاح و شوخی کرده باشد اما مزاح و شوخیهای او همه حق بود، همچنین هیچ کسی را ندیده ام که بیشتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم تبسم کرده باشد. جریر بن عبدالله الجلی رضی الله عنه هم می گوید: بعد از آنکه ایمان آوردم هر وقت با رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاقات می کردم در روی من می خندید . انس بن مالک رضی الله عنه هم می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه بذله گوتر بود.<sup>۸۵</sup> همچنین می گوید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: **«رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ»**؛ دل ها را ساعت به ساعت شاداب و سرزنده سازید.<sup>۸۶</sup> به همین دلیل است از سفیان الثوری رحمه الله پرسیدند: آیا مزاح و شوخی عیب است؟ گفت: نه، بلکه

<sup>۸۵</sup> طبرانی

<sup>۸۶</sup> ابوداود در مراسیل، ترمذی در شمایل

سنت است؛ چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنِّي لَأَمْرَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ»؛ همانا من شوخی می‌کنم، اما جز حق سخنی نمی‌گویم.<sup>۸۷</sup>

در اینجا هر شوخی و مزاحی که بر خلاف قانون شریعت الله باشد ناحق است، مثل :

- شوخی کردن به الله تعالی یا یکی از آیات یا قوانینش یا شوخی کردن به رسول الله صلی الله علیه وسلم . وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (توبه/۶۵) اگر از آنان بازخواست کنی، می‌گویند: بازی و شوخی می‌کردیم . بگو : آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُغِيبُ طَائِفَةٌ بَأْتَهُمْ كَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (توبه/۷۰) عذرخواهی نکنید . شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان به جرم خود ادامه می‌دهند .
- شوخی نابجای دیگر مثل: دروغ گفتن برای خندان مردم : وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ.<sup>۸۸</sup> وای بر کسی که به دروغ صحبت می‌کند برای اینکه دیگران را بخنداند؛ وای بر چنین شخصی
- شوخی نابجای دیگر برای تولید شادی این است که ایجاد رعب و ترس و وحشت در دیگران کند : صحابه ی رسول الله صلی الله علیه و سلم تعریف می‌کنند؛ با رسول الله صلی الله علیه و سلم هم سفر بودند. یکی از افراد خوابش برد؛ دیگران رفتند بندی را آوردند و خواستند که با آن وی را ببندند؛ در این هنگام آن شخص از ترس پرید. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرَوْعَ مُسْلِمًا» جایز نیست مسلمان برادر مسلمانش را بترساند<sup>۸۹</sup>
- شوخی نابجای دیگری که بعضی ها برای تولید شادی از آن استفاده می‌کنند مسخره کردن دیگران و عیب جوئی و دادن لقبهای زشت و غیبت است که از صفات منافقین و سکولار زده هاست و شخص مومن را به دایره ی مسلمین فاسق می‌کشد که اگر توبه نکند جزو ظالمین است. بِنَسِ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات/۱۱)

این شوخی های نابجا باعث اذیت مسلمین و ایجاد کینه می‌شود . رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ النَّفْوَى هَاهُنَا وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ،

<sup>۸۷</sup> طبرانی

<sup>۸۸</sup> سنن ابی داود و ترمذی

<sup>۸۹</sup> سنن ابی داود و صححه آل‌بانی

"بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ"<sup>۹۰</sup>. مسلمانان برادر همدیگراند و نباید یکی از آنان دیگری را مورد ظلم، و تحقیر قرار دهد و یکدیگر را تنها نمی گذارند، تقوا اینجاست - به سینه شان سه بار اشاره کردند - برای بدی انسان همین قدر کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند. خون، مال و عرض و آبروی هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.

بری حفظ آبروی دیگران لازم است اندازه شوخی و سن و جنسیت طرف مقابل را در نظر بگیرند . و نمیشود با هر کس یک شوخی را انجام داد. چون ممکن است شوخی به درد بچه ها یا نوجوانان و جوانان بخورد اما همین شوخی با یک بزرگسال یا کهنسال مایه ی اذیت و تمسخر و آبروریزی بشود . یا یک شوخی ممکن است به درد مردها بخورد اما برای زنها نه. همچنین برای حفظ آبروی خودمان لازم است با نادانها و احمقها و کسانی که شناختی از آنها نداریم شوخی نکنیم . اینجاست که شخصی به سفیان بن عیینه رحمه الله گفت: شوخی کار ناپسندیده و ناخوشایندی است. سفیان به او می گوید : بلکه شوخی سنت است اما نسبت به فردی که در وقت و مکانش آن را انجام دهد.

از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیدند : آیا صحابه ی رسول الله صلی الله علیه و سلم می خندیدند؟ ایشان جواب داد :بله؛ و ایمان در قلب هایشان مثل کوه محکم و استوار بود.

صحابه می خندیدند اما اسراف نمی کردند، چون اسراف و زیاده روی کردن در شوخی و خندیدن و تفریحات و وقت کشی ها هم مثل تمام اسرافها صدمات خاص خودش را دارد، اگر اسراف در غذا خوردن و نوشیدین باعث صدمه زدن به جسم می شود، اسراف در خندیدن هم باعث صدمه زدن به قلب می شود: رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند: وَلَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقُلُوبَ<sup>۹۱</sup> زیاد نخندید زیرا زیاد خندیدن باعث مردن قلب می شود.

عمر بن خطاب رضی الله عنه هم می گوید: "کسی که زیاد می خندد از هیبتش کاسته می شود، و کسی که زیاد شوخی می کند به فرد سبکی تبدیل می شود، و هر کس در چیزی زیاده روی کند به همان چیز معروف می گردد . " یعنی اهل آن می شود، مثلاً به او می گوئیم اهل لهو

**نوعی دیگر از لهو هایی که شادی به جا تولید می کند بازی های بدنی است :**

<sup>۹۰</sup> أخرجه أحمد (۲۷۷/۲ ، رقم ۷۷۱۳) ، ومسلم (۱۹۸۶/۴ ، رقم ۲۵۶۴) . وأخرجه أيضاً: البيهقي (۹۲/۶ ، رقم ۱۱۲۷۶)  
<sup>۹۱</sup> أخرجه أحمد (۳۱۰/۲ ، رقم ۸۰۸۱) ، والترمذي (۵۵۱/۴ ، رقم ۲۳۰۵) ، وقال : غريب ، والبيهقي في شعب الإيمان (۷۸/۷ ، رقم ۹۵۴۳) . قال الألباني في "السلسلة الصحيحة" ۶۳۷ / ۲ : أخرجه الترمذي ( ۵۰ / ۲ ) و أحمد ( ۳۱۰ / ۲ ) و الخرائطي في "مكارم الأخلاق" قال الشيخ الألباني : ( حسن ) انظر حديث رقم : ۱۰۰ في صحيح الجامع.

جابر بن عبدالله می گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالی که حسن و حسین رضی الله عنهما بر پشت ایشان نشسته بودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار دست و پا راه می رفت و می فرمود: «نِعْمَ الْجَمْلُ جَمْلُكُمْ»؛ چه خوب شتری است این شتر شما! «نِعْمَ الْعِدْلَانِ أَنْتُمَا»؛ چه خوب باری هستید شما دو تا! <sup>۹۲</sup> یا بهترین شتر شماسست و بهترین دو عدل که حمل کنند شماست.

ام المومنین عایشه رضی الله عنها هم می فرماید: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا خَفِيفَةُ اللَّحْمِ، فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ تَقَدَّمُوا . ثُمَّ قَالَ لِي: تَعَالِي حَتَّى أُسَابِقَكَ، فَسَابَقَنِي فَسَبَقْتُهُ، ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ فِي سَفَرٍ آخَرَ وَقَدْ حَمَلْتُ اللَّحْمَ، فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: تَقَدَّمُوا، ثُمَّ قَالَ لِي: تَعَالِي حَتَّى أُسَابِقَكَ، فَسَابَقَنِي فَسَبَقْتَنِي، فَضَرَبَ بِيَدِهِ كَتِفِي وَقَالَ: هَذِهِ بَيْتُكَ <sup>۹۳</sup> «این در مقابل آن یکی»

**لهو های سرگرم کننده برای تمرین فکر هم نوعی دیگر از لهوهایی هستند که شادی به جا تولید می کنند:** مثل شطرنج، ریزان و... که کلا نقشه ی جنگی است، یا بازی های کامپیوتری که می شود تاکتیکهای جنگی و رانندگی و ... را از آنها یاد گرفت.

ابن حجر هیثمی می نویسد: «رافعی گفته است به لحاظ حکمی، هر عملی که به معنای نرد و شطرنج باشد، به این دو قیاس می شود، همان طور که در لهو و سرگرمی این چنین است. بنابراین هرگونه لهو و سرگرمی که مبنای او حساب و تمرین فکر باشد، حرام نیست، مانند منقله که در او گودی ها و خطوطی وجود دارد که با نوعی حساب، از جایی به جایی دیگر منتقل می شود.» <sup>۹۴</sup>

اما هر بازی و سرگرمی و لهوی که «بر اساس شانس» بنا شده باشد شبیه نردشیر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بد دانسته است و فرموده: " مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِشِيرِ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خَنْزِيرٍ وَدَمِهِ " <sup>۹۵</sup> کسی که با نردشیر بازی کند مثل این است که دستش را به گوشت و خون خوک آلوده کرده باشد، چون بازی نردشیر یا نرد یا وینشیر بر اساس شانس واقع شده است، و ممکن است این طوری شخص به قمار کشیده بشود و مقدمه و تمرینی برای ورود شخص به قمار محسوب می شود .

«عوامل بازدارنده از شادی یا مخربین شادی»:

<sup>۹۲</sup> ابن عدی، ابن عساکر )  
<sup>۹۳</sup> رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتَّيَمِيُّ.  
<sup>۹۴</sup> مسلم ۲۲۶۰

دیدیم که روال شرعی و عادی زندگی کسانی که بر اساس قانون شریعت الله زندگی می کنند بین دو پیروزی و شادی قرار دارد، حالا هر کسی که طبق قوانین شریعت الله حرکت نکند و نیازها و مسائل فطریش را با قانون شریعت الله مدیریت، کنترل و هدایت نکند، بسیار عادی خواهد بود که به این نیازهایش صدمه بزند، و به خودش و دیگران هم ظلم کند. در اینجا خود شخص است که خواسته یا ناخواسته می گوید من نمی خواهم الله تعالی برایم تعیین تکلیف کند که چه چیز خوب است و چه چیز بد است، خودم یا فلان عقیده ی سکولاریستی و فلان حزب سکولاریستی بهتر از الله می تواند برای الان مفیدتر باشد و شادی که توسط الله مدیریت شده باشد را نمی خواهم و چیز دیگری را می خواهم که دلم می خواهد و مد روز است.

شخص تمام این اشتباهات و نافرمانی ها را نسبت به قلب خودش مرتکب می شود آن وقت گله هم می کند و می گوید قدیم هیچی نبود اما دل خوش بود اما الان همه چیز هست اما دل خوش نیست، چرا اینجوری شد؟ سوال بی موردی که جوابش را همه می دانند. قوانین شریعت الله را گذاشته اند کنار و تبدیل شده اند به مشتی تفاله و کلکسیون از بیماری های قلبی و ذلت و عقب ماندگی و سرخوردگی و زیردست بودن و فقیر بودن و غیره آنوقت جاهلها می گویند این هم اسلام و مسلمین، و فریب خورده ها به همراه منافقین و سکولار زده ها و مرتدین داخلی و کفار خارجی با استناد به این مجرمین و جامعه ی به دور از قانون شریعت الله شروع می کنند به حمله به دین اسلام و قانون شریعت الله.

در اینجا شخص معامله کرده و به جای شادی، خودش را دچار مصیبت کرده است، یعنی شادی را با مصیبت معاوضه کرده است، زمانی که شخص حتی اگر مثل سابقون الاولون در جنگ احد هم باشد و دچار چنین جرم و نافرمانی شد و نتیجه ی نافرمانیش را دید دیگر نمی تواند آه و ناله و فغان سر بدهد و بگوید وای چرا اینجوری شد؟ : **أَوَلَمْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مَثَلِهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (آل عمران/۱۶۵) آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما دست داده است (و می گوئید:) این از کجا است؟! و حال آن که دو برابر آن، کسب کرده اید، بگو: این (مصیبت شکست خوردن و کشته شدن) از ناحیه خودتان (و نتیجه مخالفت با رهنمودهای رسول خدا) است. بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است.

در اینجا فرقی ندارد این شخص نافرمان و سرپیچی کننده چه کسی باشد، آیا یکی از سابقون الاولونی است که الله تعالی رضایت خودش را از او اعلام کرده است و همه ی انسانها را به تبعیت به احسان از آنها دعوت کرده است: **وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ**

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه/۱۰۰)

یا این شخص نافرمان و سرپیچی کننده هر کس دیگری باشد، یک مسلمان مجرم عادی باشد یا یکی باشد از جامعه ی کفار، مهم این است سرپیچی کرده است و راه را کج رفته و باید منتظر نتیجه ش هم باشد. این سنت تغییر ناپذیر الله برای اداره و نظم دنیای ماست که هیچ تغییری در این سنتها داده نمی شود: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر/۴۳) آیا آنان انتظار دارند سرنوشتی جز سرنوشت پیشینیان را داشته باشند؟! هرگز و تحت هیچ شرایطی دگرگونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا (در معامله با ملتها) نخواهی یافت، و هرگز و تحت هیچ شرایطی نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد.

درکل باید به این نکته ی اساسی دقت کرد که: هر کسی در مسیری برخلاف قانون شریعت الله حرکت می کند خود به خود و اتوماتیک وار تبدیل می شود به مخرب شادی خودش و اطرافیان و حتی جامعه اش، در این صورت به پدیده هائی تحت عنوان عوامل بازدارنده از شادی یا مخربین شادی یا شادی سوز در زندگی انسانها بر می خوریم.

در این صورت هر چیزی که بر خلاف قانون شریعت الله باشد و الله تعالی آن را حرام کرده باشد را باید اسمش را گذاشت مخربین شادی که خیلی زیاد هستند و در شریعت الله به روشنی رویشان صحبت شده است. مثالا برای مواردی که شادی را تخریب می کنند به تعداد حرامها زیاد هستند و نمی شود در این فرصت کوتاه به همه اشاره کرد اما می شود به عنوان نمونه چند مورد را خدمت دوستان عرض کرد:

- اولین و مهمترین مخربین شادی و بازدارندگان شادی و از عوامل اصلی شادی سوزی بعد از شیطان وَالنَّفْسَ امَّارَةً بِالسُّوءِ انسان، کفار هستند.

در این صورت واضح است که کفار و تمام کسانی که به صفتی از صفات اینها آلوده شده اند از عوامل اصلی شادی سوزی محسوب می شوند. ...یکی از شدیدترین کفاری که نزدیکترین و خطرناکترین کفار به ما و از مخربین اصلی شادی محسوب می شوند کفار سکولار اشغالگر خارجی و شکل تکامل یافته ی منافقین و سکولار زده ها هستند که در قالب مرتدین محلی و بومی و با عقاید سکولاریستی آشکارا خودشان را نشان داده اند.

این دسته از کفار مرتد بومی و محلی که راه بلد و سگهای بوکش کفار سکولار جهانی محسوب می شوند با همکاری منافقین و سکولار زده ها شادی سوزها و آنتی شادی های اصلی در میان افراد

جامعه و خانواده ها هستند که آشکارا علاوه بر جنایات وحشتناکی که مرتکب شده اند پدر و برادر و خواهر و پسر عموم و دایی و ... را با پشتوانه ی تبلیغاتی کفار جهانی از ما گرفته اند و باعث شده اند صله ی رحم که یکی از عوامل تولید شادی محسوب می شود در جامعه ی ما کم رنگ و حتی نابود بشود .

جارو کردن این آفتها، و جراحی کردن این غده های سرطانی از بدن خانواده و جامعه مان، و واکسینه کردن افراد جامعه حق خودمان است . انتقام اینهمه ظلم و کم مهری که به خاطر وجود این مرتدین سکولار از اطرافیان خودمان دیده ایم - در صورت عدم توبه ی این مرتدین- حق خودمان است، که یا الله تعالی این انتقام و حق ما را قبلا گرفته و الان هم می گیرد: فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (روم/۴۷) پس ما از مجرمین انتقام گرفته ایم (و مؤمنان را یاری کرده ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است . یا اینکه اینها را با دست خود ما عذاب داده : نَحْنُ نَنْزِلُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا (توبه/۵۲) ما درباره شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود و یا با دست ما گرفتارتان سازد. تا جایی که الله تعالی در مورد سکولاریستها می فرماید: يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (دخان/۱۶) روزی با یورش و هجوم شدیدی بر آنها حمله می کنیم؛ بله، ما انتقام گیرنده ایم! . بدون شک ما انتقام گیرنده ایم و به آنها نشان خواهیم داد که نتیجه ای اینهمه جرمهایی که کرده اند و اینهمه شادی که از ما گرفته اند را خواهند دید : فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (توبه/۵۲) پس شما چشم به راه و منتظر این روز باشید و ما هم با شما در انتظاریم.

• دومین عامل تخریب شادی و شادی سوزی مسلمین انهدام خلافت و پیدایش شاهگیری بود .

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از الله تعالی ضمانت گرفته است که «امتش» نه برگمراهی همراهی بشوند «سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَعْطَانِيهَا» و نه «امتش» گرسنه بمانند «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَجَارَ لِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ ثَلَاثٍ لَا يَجُوعُوا وَلَا يَجْتَمِعُوا عَلَى ضَلَالَةٍ وَلَا يَسْتَبَاحُ بَيْضَةُ الْمُسْلِمِينَ» و نه «امتش» دشمن بر آنها تسلط پیدا کند «وَسَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُظْهَرَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ»<sup>۹۵</sup> و الله تعالی هم با جماعت مسلمین است «فَعَلَيْنَا بِالْجَمَاعَةِ فَإِنْ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ»<sup>۹۶</sup> این یعنی راهکاری برای شادی که در آن هم «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» هست و هم «آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» و مهمتر از این دو «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» وجود دارد، اما زمانی که مسلمین می دانند که

<sup>۹۵</sup> فی مسند الإمام أحمد ( ۲۷۲۲۴ ) عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغَفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
<sup>۹۶</sup> فی المعجم الكبير للطبراني ( ۲۱۷۱ ، ۳۴۴۰ ، ۱۳۶۲۳ ) : ( صححه الشيخ الألباني بهذا اللفظ في ظلال الجنة ( ۸۰ ) .

برای تشکیل این «امت» تنها ۳ ابزار وجود دارد اما از این ۳ ابزار دوری می کنند و مسیر تفرق را طی می کنند، و نعمت بزرگ حکومت اسلامی علی منهاج نبوه را از دست می دهند و بدعتی بزرگ به نام شاهیگری را جایش می گذارند، و به دنبال این مصیبت و عذاب آشکار با تکفیرهای نابجا و برجسب زنی ها عاملی می شوند برای ایجاد جنگهای داخلی و غیره باید منتظر گمراهی و سرگردانی عده ی کثیری از مسلمین و رواج فقر و گرسنگی و تسلط کفار بر خود و عذاب هم باشند.

زمانی که امر می شود: «فَعَلَّيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ»، اگر شخص در این مسیر جماعت حرکت نکند در واقع در مسیر عذاب حرکت کرده «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ» دوری از جماعت و گرایش به تفرق یعنی معامله کردن مصیبت با شادی، و نابود کردن شادی که الله تعالی آن را حق طبیعی مومنین دانسته است.

زمانی که مسلمین این طوری با خرید تفرق و خوشحالی ناپسند، نابجا و منفی نسبت به این تفرقی که دارند دل خوش شدند، و به آنچه خودشان درحزب و گروه و مذهب و فرقه ی خودشان دارند دل بسته و راضی شدند، و از ۳ ابزار دوری کردند باید منتظر اینهمه فجایی باشند که قرنهایست بر سر مسلمین می آید و دیگرحق گله کردن و داد و فغان و تعجب ندارند. اینها از سابقون الاولون جنگ احد عزیزتر نیستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم رهبریشان را می کرد، هر چه می کارند باید منتظر برداشت همان محصول هم باشند.

الله تعالی تنها حکومت شورائی علی منهاج نبوه را به رسمیت می شناسد که در آن شورای اولی الامر با اجماع واحدش امتی واحد و جماعتی واحد را به وجود می آورد، و این، بزرگترین نعمت دنیوی است که مسلمین به آن دست پیدا می کنند، اما زمانی که حکومت شاهیگری یا هر نوع قالب بدعی دیگری جایگزین این قالب شرعی می شود ام الفسادی تولید می شود که با خودش تمام مفاصد دیگر را به ارمغان می آورد. از میان رفتن شورای اولی الامر گرفته تا امت واحد و اجماع واحد تا پیدایش انواع مذاهب و تفاسیر رنگارنگ و تفرق آشکار و سرگردانی امت و رواج فقر و گرسنگی تا تسلط دشمنان بر مسلمین و.....

: لِنُقْضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ، عُرْوَةً عُرْوَةً، فَكُلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ، تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالنِّيِّ تَلِيهَا، وَأَوَّلَهُنَّ نَفْضًا الْحُكْمُ، وَأَخْرَهُنَّ الصَّلَاةُ.. دستگیره های اسلام یک به یک شکسته می شود، هرگاه یک دستگیره نابود شود مردم به آنچه نزدیک آن است چنگ می زنند، اول آنها شکستن حکم است (حکم بر اساس مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ را رها می کنند) و آخر آنها نماز است (نماز را ترک می کنند)



نتیجه ی ترک حکومت بر اساس آنچه الله تعالی نازل کرده می شود: وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أَمَرْتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أُنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ<sup>۹۷</sup> اگر پیشوایان هر قومی به آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکنند و یا از بین احکام خدا آنچه را دوست دارند، به آن عمل کنند، و آنچه را نمی پسندند به آن عمل نکنند، خداوند در میان آنها دشمنی و عداوت قرار می دهد. در اینجا رسول الله صلی الله علیه وسلم از شورای اولی الامر هر قومی صحبت می کند چون فرموده حاکم و پیشوای هر قومی بلکه فرموده پیشوایان هر قومی، أَمَرْتَهُمْ.

حالا اگر این پیشوایان و شورای متخصصین بر اساس قانون شریعت الله حکم نکنند بدون شک دشمنی و عداوت و جنگ و درگیری بینشان به وجود می آید و از جمع دوستانه بگیر تا خانواده و طائفه و اقوام و زبانها و مذاهب و.... تندی و خشونت را به همدیگر می چشانند. و این یعنی تخریب شادی و اسباب بزرگ شادی سوزی در میان مسلمین.

• یکی دیگر از عوامل تخریب شادی در میان مسلمین جهل به دشمن شناسی و برهم زدن درجه بندی شرعی دشمنان است

می دانیم که الله تعالی با دستور به «لا اله – الا الله» و کفر به طاغوت، قبل از نازل کردن احکام مربوط به حج و زکات و حدود و غیره، دشمن شناسی و درجه بندی دشمنان را به مسلمین یاد داده است..... حالا فلانی جاهلانه و ظالمانه به جامعه ی کفار یهود و مجوس و صابئین و نصرانی می گوید مشرکین، این شخص زمانی که مثلا نصرانی ها را جزو مشرکین حساب می کند علاوه بر مصیبت های متعدد در همان قدم اول شادی سوره ی روم را از مسلمین می گیرد، و علاوه بر مسلمین، کل اهل کتاب و شبه اهل کتاب را هم دچار غم و اندوه می کند.

طبیعی است به یک کافر نصرانی بگویی تو یهودی هستی ناراحت می شود، یا اگر به یک نصرانی یا یهودی بگویی تو جزو مشرکین هستی به شدت ناراحت می شود، و زمانی که دیپلماسی عملی خودت را هم بر همین قضاوت اشتباه قرار می دهی برای همه غم و اندوه به بار می آوری و شادی همه را می گیری و در عوض شادی را به مشرکین یا سکولاریستها هدیه می دهی.

این در برخورد بین جامعه ی مسلمین و بر هم زدن درجه بندی جامعه ی کفار است اما فاجعه ی اصلی زمانی شروع می شود که شخص می خواهد دیوانه وار مسلمین را در درجه ی کفار و مجرمین قرار

<sup>۹۷</sup> سنن ابن ماجه القزويني (۴۰۱۹) الحاكم النيسابوري ۵۴۰/۴ / مسند البزار / سليمان بن أحمد الطبراني ۳۶۰ / السنن الواردة في الفتن للداني / شعب الإيمان للبيهقي / ابن عبد البر القرطبي ۴۶۳ / أبو نعيم الأصبهاني ۴۳۰ /

بدهد. در این صورت یکی از مخربین این درجه بندی، دسته ای از مسلمین نامتعادلی هستند که مسلمین را ناشیانه تکفیر می کنند و مسلمین را در جایگاه مجرمین قرار می دهند. تکفیر نابجا هم از عوامل شادی سوزی است. یک مسلمان را در جایگاه مرتدین و مجرمین قرار دادن یک فاجعه برای طرف مقابل و کل جامعه ی مسلمین و یک جرم آشکار است: **أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** (قلم/۳۵-۳۶) آیا مسلمین و فرمانبرداران را همچون مجرمین یکسان می شماریم؟! شما را چه می شود؟! چگونه داوری می کنید؟!

نبود حکومت اسلامی علی منہاج نبوه، و نبود شورای اوالی الامر واحد مسلمین که امتی واحد را تشکیل می داد، و با اجماع واحدش جماعت واحدی را تشکیل می دهد باعث رشد انواع شرک تفرق در عقاید و تفاسیر و رفتارها شده و آلودگی عقیدتی و رفتاری زیادی را در طول این چند قرن گذشته به وجود آورده است. پس ما با مسلمینی مریض سروکار داریم که نیاز به «دلسوزی» «محببت» و «درمان» دارند نه به توهین و بد دهنی و بی احترامی.

البته این ثمره ی بد دهنی و تکفیرها هم تنها در حالت لفظی باقی نمی ماند بلکه زمانی که شکل عمل به خود می گیرند جایی برای شادی عموم مومنین باقی نمی گذارند. این اهل قبله ی نامتعادل گاه تبدیل به مجاهدین مسلح و گاه صاحبان قدرتی حکومتی می شوند که با این نگرشهای فاسدی که دارند شادی سوزان و مصیبت سازان واقعی می شوند.

این مجاهدان فی سبیل الله با آنکه در حساب ما جایگاه عمار و مصعب و بلال و سمیه و خالد را دارند و الله حبیبهم- ان شاء الله - اما رهبران آنها قطعاً در جایگاه رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و معتصم و صلاح الدین و اسامه و امثالهم نیستند. این رهبران شادی سوزانی هستند به تمام معنا.

به عنوان مثال بعضی از این نامتعادلهای میان اهل سنت در افغانستان یا نیجریه فلان شیعه را به جرم فلان شیعه ی عراق و سوریه می کشند، و شیعه های عراق هم فلان ملای مسجد یا فلان خواهر ما را اعدام می کنند آنهم به جرم دیگرانی که یا قرنهای پیش کرده اند یا نکرده اند، یا به جرم دیگرانی که هیچ ربطی به اینها ندارد.

این انسانهای نامتعادل و نامیزان را که به این جرمهای خودشان آگاهانه ادامه میدن باید اهل بدعت دانست. چرا؟ چون اینها بر خلاف قانون شریعت الله و دستور صریح و واضح الله عمل می کنن و بر این عمل مجرمانه شان هم به دلیل تنفر و کینه ی نابجا اصرار دارند و ادامه اش میدهند در حالی که الله تعالی حتی در مرحله ی قصاص هم می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ** / ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به

گناه دیگری نگرفت، و بلکه): الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى / آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ / پس اگر کسی ( از جنایتش ) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد باید نیک رفتاری شود و پرداخت ( دیه ) با نیکی انجام گیرد. این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. فَمَنْ اعْتَدَىٰ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/۱۷۸) پس اگر کسی بعد از آن تجاوز کند او را عذاب دردناکی خواهد بود.

حالا یه شیعه زاده در عراق به همراه دهها سنی زاده ی عرب و ترک و کورد آمده اند و یک سنی را کشته اند، آنوقت تو در افغانستان و پاکستان و یمن و نیجریه حق آن مقتول را از یک شیعه ای میگیری که تنها جرمش هم مذهب بودن با آن شیعه زاده است؟ مگر رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که یک مجرمی مثل کعب که دچار چنان جرمی شده بود آمد و یک یهودی دیگری از قبایل دیگر یا حتی از همان قبیله را به قتل رساند؟ یا اگر مثلا بنی قریظه جرمی مرتکب می شد به سایر قبایل یهودی هم حمله می کرد؟ یا یک مشرک و سکولار از قریش جرمی مرتکب می شد می رفت و یک مشرک از قبایل دیگه را قصاص می کرد؟ قطعاً نه. پس چرا تو مرتکب چنین فاجعه ای می شوی؟

حالا اگه شیعیان ایران در برابر کشتار شیعیان نیجریه و یمن و مصر و عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان و کشمیر قصاص و انتقام آنها را از شافعی ها و حنفی های ایران بگیرند چه حسی بهت دست میدهد؟ اگه تو را به جرم فلان سنی عراقی یا یمنی یا نیجریه ای ... بگیرند و بعد حکم حبس ابد یا اعدامت را صادر کنن چه حسی بهت دست میدهد؟

اگر ما به این مجرمینی که آشکارا برخلاف قانون شریعت الله خون به ناحق می ریزند و به این خونریزی هم ادامه می دهند می گیم اهل این کار شده و اهل بدعتشان می دانیم و مثل اهل بدعت با آنها برخورد می کنیم کار نابجائی نکرده ایم. اینها اهل بدعتی هستند که باید در اولویت بندی بدعتها اینها را در ردیف بدعتهای اولیه قرار داد.

حتی اگر این هم مذهبها از لحاظ قلبی راضی به جرم هم مذهبشان هم باشند و عملاً کاری انجام نداده باشند باز مشمول حکم دیگران نمی شوند. مثل اینکه الله تعالی یهودیان عصر نبوت را مثل قاتلین انبیاء معرفی می کند: قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره/۹۱) پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می کشتید؟ و در جای دیگری می فرماید:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره/۸۷) آیا (جز این است که) هر زمان پیغمبری برخلاف میل و آرزوی نفس شما چیزی را آورد، دچار استکبار و

خودبزرگ بینی شدید (و به این هم بسنده نکردید) بلکه عده‌ای را تکذیب کردید و دروغگو خواندید، و جمعی را کشتید .

در اینجا الله تعالی واضح و آشکارا یهودیان عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم را مخاطب قرار می دهد و آنها را شرکای جرم قتل پیامبران می داند که قرن‌ها پیش اتفاق افتاده ، چرا؟ چون این قوم الان هم به چنین جرمی راضی بودند، اما باز مشمول حکم این قاتلین انبیاء نمی شوند و مثل قاتلین با آنها معامله نمی شود؛ یا بعضی از اطرافیان خودتان به صراحت و آشکار از کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی بر علیه مجاهدین شریعت گرا حمایت لفظی می کنند و به جنایات آنها در حق مسلمین راضی هستند، ما نمی توانیم حکم ارتداد را بر اینها اجراء کنیم، نهایتش این است که اگر عذر شرعی نداشته باشند آنها را جزو دارودسته ی منافقین و سکولار زده ها قرار می دهیم و از آنها «حذر» می کنیم.

کسانی که این حقیقت واضح و آشکار قرآنی را در نظر نمی گیرند آشکارا و به همین راحتی شادی را از هزاران خانواده و زن و فرزند و پدر و مادر و برادر و خواهر ما و جامعه ی انسانی می گیرند . ما زمانی که می بینیم که در زندان عراق به ناموس خواهرانمان تجاوز می شود شادیمان نابود می شود، و به جایش خشم و نگرانی و نفرت جایگزین می شود. اینها شادی ما را در هر جای دنیا باشیم نابود می کنند .

چند مدت پیش دیدیم که حکومت سکولار عراق به ریاست جمهوری فواد معصوم یک هورامی مرتد سنی زاده، و به نخست وزیری عبادی یک عرب مرتد شیعه زاده، دهها خواهر مسلمان ما را صرفا به خاطر همسر دوله بودن اعدام کردند، و اخیرا هم دهها نفر از آنها را که اکثرا داغستانی و چچنی و ازبک و ترک و تاجیک بودند را به حبس ابد محکوم کردند و قبل از این به اکثریت قاطع این خواهران مسلمان ما در زندانهای عراق تجاوز جنسی کرده اند به گونه ای که صدای سازمانهای به اصطلاح حقوق بشری را هم در آوردند و سازمان ملل را وادار کرد که به این جنایت این مجرمین و جنایتکاران اقرار و اعتراض کند. این همان کاری است که سربازان آمریکائی و انگلیسی و متحدین کافر و سکولار آنها از سالها قبل بر سر ناموس مسلمین در عراق و سایر سرزمینهای مسلمان نشین آورده اند و اینها هم ادامه دهندگان راه این کفار سکولار در برخورد با ناموس مسلمین هستند .

حتی اگر این خواهران اسیر ما همسران خوارج باشند که نیستند، باز باید نگاه کرد که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه چگونه با خانواده و همسران خوارج پس از جنگ نهروان برخورد کرد؟ آیا همسران آنها را اسیر یا زندانی کرد؟ آیا نعوذ بالله به زنان این خوارج که ناموس مسلمین هستند تجاوز

کرد؟ یا اجازه ی تجاوز به آنها را داد؟ آیا حتی همسر یک مجرم بودن باعث سرایت حکم به او و فرزندان هم می شود؟ این غیر از دوری از عدالت و پیروی از کینه و نفرت و پستی و حیوان صفتی چه معنی می تواند داشته باشد؟ حسبنا الله و نعم الوکیل ..... انا لله و انالیه راجعون

البته دوستان گرامی این ربطی به شیعه یا سنی بودن ندارد، بلکه صفت پستی است که کفار جهانی و مرتدین و منافقین و سکولار زده های محلی از انجام آن در حق مومنین کوتاهی نخواهند کرد، مگر سگمرگهای بارزانی در اطراف شنگال همین جنایت را نکردند؟ مگر مزدوران حزب کارگران اوجالان در تل براک و سایر مناطق سنی نشین سوریه همین جنایت را در حق زنان و دختران اهل سنت نکردند؟ مگر صحوات خائن سنی زاده ی مزدور عرب به اصطلاح اخوانی و سلفی و سکولار همین جنایت را در حق خواهران مهاجر اهل سنت ما در سوریه نکردند؟

پس این کار به حساب این مجرمین فاسد و جنایتکار نوشته می شود نه به حساب مذهب شیعه<sup>۹۸</sup> و نه به حساب کوردهای سنی یا عربهای سنی . این جنایات در کارنامه ی کفار سکولار اشغالگر و نوکران و مزدوران محلی آنها ثبت خواهد شد و بدون شک مجاهدین فرقه ی ناجیه روزی انتقام این جنایات را خواهند گرفت .

در تمام این موارد باید و لازم است که شخص را در جایگاه خودش قرار بدهیم و نباید به جرم این مجرمین دیگران را مثل مجرمین حساب کنیم . این کار اشتباهی است که الله تعالی در موردش می فرماید: أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (سوره قلم آیه ۳۵) «پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران و مجرمین قرار خواهیم داد؟».

اگر افراد مجرم را در جای مجرمین و مومنین صالح را در جای صالحین قرار ندهیم و عذرهایی که الله تعالی مختص مسلمین قرار داده را نادیده بگیریم و این دسته های مشخص و معلوم را در جایگاه خودشان قرار ندهیم علاوه بر مصیبتهایی که برای دیگران به بار می آوریم باعث سرخوردگی، گله و شکایت، دلخوری، گوشه گیری، عصبانیت، ناراحتی، رنجش، سرخوردگی و در نهایت به نارضایتی دائمی، طرد شدن و حتی خشم نابجای خودمان ختم می شود، و در مواردی باعث می شود شخصی که دچار این اشتباهات و قضاوتهای غلط شده در توهمات، خیالات و کمال طلبی سیر کند و دنبال خیالاتی بگردد که با نیازهای فطری و شرعی انسانها سازگاری ندارند.

<sup>۹۸</sup> ما در عرض این چند دهه حکومت شیعه مذهب ایران آشکارا دیده ایم که چگونه با زن و فرزندان مرتدین سکولار کوردها برخورد کرده اند یا بخصوص با خانواده ی زندانیان اهل سنت ایرانی و خارجی چه برخوردی داشته اند؟ ما هرگز در حکومت شیعه مذهب ایران چنین جنایاتی رو ندیده ایم حتی در مناطقی که حکومت ایران در عراق و افغانستان و لبنان و سوریه قدرتی به دست آورده باعث رام شدن و اهلی شدن بسیاری از غلات و دیوانگان شیعه مذهب شده است .

چنین اشخاصی از خودشناسی شرعی و اعتماد به نفس برخوردار نیستند، و از هویت سالم شرعی هم محرومند، و با مشکلات روانی – اجتماعی زیادی باید دست و پنجه نرم کنند، نسبت به عقاید و ارزشهایشان آگاهی صحیحی ندارند، و قدرت دفاع از ارزشهایشان در برابر مخالفین را ندارند، از آن چیزی که هستند راضی نیستند، و اکثراً احساس حقارت و خودکم بینی دارند، در برابر مشکلات اقتصادی، روانی، اجتماعی و مبارزاتی هم صبر و استقامت کمتری دارند، مردد هستند و احساس سردرگمی می کنند، از نقد کردن و نقد شدن ترس دارند و اصلاً نقد پذیر نیستند برای همین است که روحیه ی همکاری هم در آنها ضعیف است و تمایل به مشورت با افراد صاحب نظر و متخصص در آن ها بسیار کم است، روحیه ی یأس و نا امیدي بر آنها سایه می اندازد و از روحیه ی مثبت اندیشی، خشنودی و رضایت برخوردار نیستند، مرزهای قاطعیت، شدت و خشونت با مدارا و نرمش و رحمت را بلد نیستند، علاوه بر این اهدافی واقعی و متناسب با واقعیت مسلمین را ندارند و کلکسیونی از دهها بیماری و آلودگی های درونی و رفتاری دیگری هستند که همه ما شاهد آن هستیم .

این دسته از اشخاص خودشان را خوب نمی شناسند و اکثراً در مسیر رسیدن به شناخت الله هم دچار اشتباه می شوند، حالا یکی کمتر و یکی بیشتر، برای همین است که می بینیم این اشخاص بازپچه ی دست محیط و اطرافیان می شوند، و نیروهای بیرونی و محیط هستند که شخصیت آنها را شکل می دهند و قالب و ساختار آنها را تعیین می کنند نه درون شخصی که با ارزشها و اهداف شرعی مهار و مدیریت و هدایت شده باشد.

به همراه و در کنار این مسلمین نامتعادل و نامیزان دسته ای دیگر از شادی سوزان ترس آوری وجود دارند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از دجال بیشتر از همه از اینها ترس و واهمه داشته است : *لَعْنُ الدَّجَالِ أَخَوْفُنِي عَلَى أُمَّتِي...أَيُّمَّةٌ مُضِلِّينَ*<sup>۹۹</sup>. ترس مخالف امنیت و شادی است . ترس از این اشخاص عامل اصلی شادی سوزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جاهای دیگری از این *الایمَّة المُضِلِّينَ* تحت عنوان : *دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ* (دعوتگران به درهای جهنم) و علمای سوء و الروبیضه (انسانهای پست و حقیری که درباره امور عامه مردم سخن می گویند) یاد کرده است.

- یکی دیگر از مخربین شادی و از عوامل شادی سوزی در میان مسلمین گرفتن اخبار از فاسقین و غیر مسلمین است

<sup>۹۹</sup>رواه الإمام أحمد (۲۱۲۹۶)

مثلاً الله تعالى می فرماید اگر مسلمان فاسقی خبری را برایتان آورد از صحت خبر مطمئن بشوید و همین طوری قبولش نکنید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ** (حجرات/۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی - بدون آگاهی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

این دستور صریح الله است، آنهم در مورد یک خبری که از طرف یک شخص مسلمان فاسقی به ما رسیده، خوب، حالا اگر این خبر را کفار اصلی و مرتدین محلی و الائمه المضلین و دُعاة علی أبواب جهنم برایمان آوردند باید چکار کنیم؟ اگر قدرت تبیین و روشن نمودن خبر را نداری نباید خبر را قبول کنی و باید نسبت به مسلمین حسن ظن داشته باشی. اما شخص بدون در نظر گرفتن دستورات صریح الله همین طوری کیلویی اخبار کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی و منافقین و سکولار زده های اطراف خودش را قبول می کند و با همین اخبار دروغین در برابر ما و سایر مجاهدین چشم قرمز کرده و رگ گردن کلفت می کند و به همین سادگی قلب خودش را مریض و آلوده می کند و به همین سادگی آرامش و شادی خودش و دیگران را هدف قرار می دهد.

• مورد دیگری که می تواند در میان مسلمین عامل شادی سوزی و مخرب شادی محسوب بشودظن و گمان نابجاست.

زمانی که شخص تمام این جرمهایی که ذکر کردیم را مرتکب می شود اولین چیزی که قلبش را مورد هجوم و فاسد شدن قرار می دهد پیدایش شک و گمان و بیماری های قلبی دیگری است که به دنبال این بیماری به وجود می آیند. الله تعالى می فرماید:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، **وَلَا تَجَسَّسُوا** و جاسوسی و پرده‌داری نکنید، **وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا** یکی از دیگری غیبت ننماید؛ **أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا** فَكَرَهُنَّ مُوْهَاتِهَا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید **وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ** (حجرات/۱۲) از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.

حالا این دستور ساده ی دیگری است برای سلامت قلب و محافظت از شادی مومنین، اما شخص این دستور صریح را نادیده می گیرد و خوش را دچار انواع بیماریها و بخصوص عواقب سوء الظن و

بدگمانی می کند که در میدانهای دعوت و جهاد و در میان خانواده ها و دوستان و همسایه و محیط کار و سایر عرصه های زندگی اجتماعی انسانها عاملی برای دلسردی، افسردگی، کسالت و غم و غصه در شخص می شود، و هر چیز توهمی و یا هر عمل جزئی نامناسبی که از طرف مقابل می بینید و ممکن است دهها عذر برای این عمل مثل فراموشی و خطاء و جهل و غیره وجود داشته باشد را بسیار بزرگ می کند و سناریوها و داستانها برایش تصور می کند که هیچ ربطی به عمل این بنده خدا ندارد. این شخص این طوری و به همین سادگی آرامش و شادی خودش را هدف قرار می دهد و به جایش دلهره و اضطراب و افسردگی و سایر بیماری های ناشی از سوء ظن را می خرد. واقعا معامله ی سراسر ضررمندی را انجام می دهد.

اولین ثمره ای که بعد از پیدایش این بیماری های قلبی، و بعد از برهم زدن این درجه بندی شرعی دشمنان و قرار دادن مسلمین در جایگاه مجرمین و گرفتن اخبار از فاسقین به دست می آید پیدایش شرک تفرق است. ابتدا دلها از هم فاصله می گیرند، و بعد، جسمها هم از هم دور و حتی بیزار می شوند.

تا به حال در مورد جریانات مربوط به دعوت و جهاد نمونه های زیادی را در این زمینه ذکر کرده ایم اجازه بدهید یک نمونه ی مربوط به اولین مجتمع را خدمتتان عرض کنم که نشان می دهد چه جوری این فرایند و پروسه می تواند در خانواده هاهم شکل بگیرد و چه جوری زن و شوهر و فرزندان می توانند شادی سوز بشوند:

الله تعالی می فرماید: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم/۲۱) و یکی از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان ساکن و آرام بشوید (یعنی قبلا مثل عشایر بودید حالا یکجا نشین شدید)، و در میان شما و ایشان مَوَدَّةً وَرَحْمَةً قرار داد مسلماً در این نشانه ها و دلایلی است برای افرادی که می اندیشند.

خوب، حالا زمانی که الله تعالی قلب مرد را با این زن از عشایری بودن و هر لحظه یک جا بودن نجات داده است، و قلب مرد را در این زن ساکن و یکجا نشین کرده است، و برای اینکه این قلب مردی که در این زن سکونت کرده است دوباره آواره و عشایری نشود دو تا ابزار تحت عنوان عنوان مَوَدَّةً وَرَحْمَةً قرار داده، به عنوان مثال در اینجا زن مثل خانه ست و مرد مهمان این خانه ی زن در دنیا و حتی برای بعضی ها در قیامت هم هست، زن باید در دنیا امکانات لازم را برای سکونت این مرد طبق قانون شریعت الله فراهم کند و اینطوری «به سهم خودش» حب را به مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً تکامل



ببخشد که ثمره اش می شود اعطای شادی به خودش و شوهرش و فرزنداش و سایر اعضای خانواده ی طرفین؛ اما زمانی که زن قانون شریعت الله را در این موارد رعایت نمی کند، و با اعمال غیر اسلامی اسباب آوارگی قلب شوهرش را فراهم می کند، در واقع مثل یک صاحبخانه ی بی نزاکت و بی تربیت باعث رنجش و فراری شدن مهمانش می شود، و زمانی که این اتفاق افتاد شادی هم کم رنگ و حتی گم می شود، و اثرات نبود این شادی به فرزندان و خانواده ی طرفین هم سرایت می کند . اینجاست که زن با اعمال غیر شرعی خودش را تبدیل می کند به عامل مخرب شادی در زندگیش .

یک نمونه را خدمتتان عرض کنم که الان از طرف خانمها بسیار نادیده گرفته می شود. زن زمانی که حامله می شود وظیفه ی اصلی و اولویت اصلیش حفظ آن بچه ای که در شکمش است، بعد از تولد این بچه ما در شریعت الله از شیر دادن تا سایر موارد نمی بینیم که «وظیفه و تکلیف» مادی در مورد بچه بر عهده ی مادر گذاشته شده باشد و تماماً بر عهده ی پدر است . انگار وظیفه ی اصلی مادر در این امور به دوران حاملگی محدود می شود، و به محض به دنیا آمدن بچه وظایف کلا از دوشش برداشته شده و بر دوش پدر گذاشته می شود، هر چند در دوران حاملگی هم پدر وظایفی را داشته است .

در این صورت زن لازم است و باید هم چگونگی مراقبت از آن انسانی که در شکمش است را بلد باشد و هم اگر بلد است باید پایبند باشد به آن چیزهائی که بلد است، چون جان یک انسانی در اختیارش است که بر فطرت اسلام است و ارزش خورش از کعبه هم بالاتر است و اگر زنی در این راه فوت کند حکم نوعی شهید هم دارد، حالا زن باید از چنین نعمتی نگهداری کند که بالاتر از آن برای شاد کردن شوهرش وجود ندارد، اما این زن خیره سر می آید و گوش نمی دهد و عدا و به میل خودش و آگاهانه اعمالی را انجام می دهد که احتمال سقط و کشتن آن بچه هست، و اینجوری روی جان بچه اش ریسک می کند، و بچه را می کشد، و شادی را از خودش، شوهرش و اطرافیانش می گیرد. مثل کسی که آگاهانه و عمدتاً بر خلاف قوانین راهنمایی و رانندگی می کند و مرتکب قتل غیر عمد می شود. حالا این زن یک مجرم است اما تنبیه او در آن حدی نیست که کاک عبدالله می گفت. یعنی طلاق.

در این باره لازم می دانم توضیحاتی را خدمت دوستان ارائه بدهم : الله تعالی می فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (اسراء/۳۳) و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. .... آن بچه چه گناهی کرده که باید کشته بشود؟ مگر الله تعالی نمی فرماید: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

(مأئده/۳۲) و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است.

این قتل غیر عمد یا شبه عمد جنین یک جرم است که باید در برابرش دیه پرداخت بشود و حکم قتل غیر عمد و شبه عمد را دارد: **أَنَّ أَمْرَاتَيْنِ مِنْ هَذِيلٍ رَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا، فَقَضَى فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعُرَّةِ عَبْدِ أَوْ أَمَةٍ<sup>۱۰۰</sup>** دو زن از قبیله ی هذیل با یکدیگر درگیر شدند . یکی بر دیگری سنگ انداخت و او و جنینش را که در شکم داشت کشت در این باره نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و ایشان فرمود: دیه ی جنین او یک عبد یا امه است . . منظور از عُرَّة یعنی یه برده ی سفید پوست .

نظر عمر بن خطاب رضی الله عنه هم این است که بچه به محض بسته شدن نطفه حکم نفس انسان را دارد چون امکان تبدیل شدن به یک انسان و نفس را دارد. بر این اساس کسی چون امام محمد غزالی طوسی اسقاط جنین را در تمام مراحل حرام می داند. در فقه شیعه ی ۱۲ امامی هم اسقاط عمدی جنین (إجهاض) در هر مرحله ای و از هر راهی حرام و موجب دیه است، چون بر این باورند که خلقت انسان از همان انعقاد نطفه آغاز می شود «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَه»<sup>۱۰۱</sup>.

روایت است که از زن حامله ای نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه بدگوئی کردند و او زن را احضار کرد، آن زن گفت: **يَا وَيْلَهَا مَا لَهَا وَلِعُمَرَ!** وای بر من مرا با عمر چکار! در بین راه که می آمد ناگهان درد زایمان آن زن را فرا گرفت، واردخانه ای شد، فرزندش را به دنیا آورد؛ اما آن کودک دو بار فریاد زد و مرد، **فَصَاحَ الصَّبِيُّ صَيْحَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ**<sup>۱۰۲</sup>.

بر این اساس امام نووی رحمه الله با استناد به این واقعه می گوید: اگر از زنی نزد حاکم و فرماندهی بدگویی کرده و او را متهم کنند، سپس حاکم کسی را نزدش بفرستد تا او را احضار کنند و آن زن از

<sup>۱۰۰</sup> متفق علیه . همچنین: کتاب السنن الکبری (الديات) المعجم الكبير (باب الحاء) المعجم الأوسط (باب الميم) التلخيص الحبير (الديات) سنن أبي داود (الديات) سنن ابن ماجه (الديات) سنن الترمذي (الديات - الفرائض) سنن الدارقطني (الحدود والديات وغيره) سنن الدارمي (الديات) سنن النسائي (القسماء) صحيح البخاري (الديات) صحيح مسلم (القسماء والمحاربي والقصاص والديات) فتح الباري شرح صحيح البخاري (الديات) مسند الإمام أحمد - باقي مسند المكثرين / البحر الزخار المعروف بمسند الزار / حديث أبي المليح عن أبيه / المصنف / أقضية رسول الله / مصنف عبد الرزاق / العقول / موطأ مالك / نصب الراية في تخریج أحاديث الهداية / اقتتل امرأتان من هذيل فرمت إحداهما الأخرى بحجر قتلها وما في بطنها ، فاختصموا إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقضى : " أن دية جنينها غرة عبد أو وليدة ، وقضى أن دية المرأة على عاقلتها ، وقد رواه مسلم أيضا قال : حدثني أبو الطاهر قال أخبرنا ابن وهب رحمه الله قال وأخبرنا حرمة بن يحيى التميمي ، قال أنبأنا ابن وهب قال أخبرني يونس بهذا الإسناد.

<sup>۱۰۱</sup> محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۹، ص ۱۵، چاپ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳.

<sup>۱۰۲</sup> الصنعانی، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۹، ص ۴۵۸، ح ۱۸۰۱۰، باب من أفرعه السلطان، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

ترس، فرزند در رحمش را سقط نماید، بر حاکم است که دیه وی را بپردازد. این فتوا از ابوحنیفه است. و احمد پیشوای حنبلی ها گفته است: افزون بر طفل برای زن هم باید دیه بدهند؛ چون حاکم او را احضار کرده است؛ پس ضامن حفظ زن هم هست؛ مانند آن که زن را بزنند و او بمیرد<sup>۱۰۳</sup>.

حتی کسی چون ابن حزم رحمه الله در مورد کسی که جنینش را که روح در آن دمیده شده است و ۱۲۰ شب عمر داشت است اما به عمد می کشدش می فرماید: نظر ما این است که قصاص واجب است و گریزی از آن نیست.<sup>۱۰۴</sup>

اهل فقه تنها قبل از دمیدن روح در جنین در مورد سقط جنین اختلاف دارند اما بعد از نفخ روح همه ی فقهای فرق معروف به اهل سنت اتفاق دارند که جنین مانند سایر انسانها قابل احترام است و کشتن آن قتل عمد می باشد.<sup>۱۰۵</sup>

در برابر این جرم آشکار زن، باز شوهر و فرزند هم می توانند با رعایت نکردن قانون شریعت الله عامل تخریب شادی در خانواده بشوند. حالا زمانی که شادی در میان خانواده گم شد و به جایش غم و غصه و استرس و نگرانی و افسردگی و سایر آفتهای قلبی و بعدا جسمی به اعضای خانواده رو آورد حق اعتراض به دیگران را ندارند، این محصول چیزهائی است که خودشان کاشته اند و زمانی که چنین بذرهای فاسدی را می کاشتند باید می دانستند که چه چیزی را برداشت می کنند.

• مورد دیگری که باز می تواند در میان مسلمین باعث تخریب شادی و از عوامل شادی سوزی بشود حرام کردن چیزهای حلال بر خودشان است

بله، دسته هایی از مسلمین هستند که ممکن است ناخواسته در مسیر سرکوب نیازهای فطری خودشان عمل کنند: مثلا فلان چیزی که الله در فطرت انسانها قرار داده و امری فطری میان همه ی انسانهاست و الله تعالی چنین امر فطری را حرامش نکرده است بلکه آن را با قوانینش مدیریت، کنترل و هدایش کرده، حالا شخصی می آید و این امر فطری هدایت شده توسط قانون شریعت الله را بر خودش حرام می کند، بعد به خودش نگاه می کند می بیند که احساس خوبی به خودش ندارد، انگار دارد یک بار سنگینی را بر خودش تحمیل می کند و اصلا راحت نیست....

<sup>۱۰۳</sup> النووی، أبی زکریا محیی الدین (متوفای ۶۷۶ هـ)، المجموع، ج ۱۹، ص ۱۲، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التکملة الثانية.

<sup>۱۰۴</sup> ابن حزم، المحلی بالآثار، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۹۹۸ نصرانی، ج ۱۱ ص ۲۳۹

<sup>۱۰۵</sup> القوانين الفقهية/ ۱۴۱ با انکه کسانی چون امام زرکشی تنها یک استثناء رو ذکر کرده اند که اگر دو پزشک حاذق و ماهر مسلمان بگویند که با تولد فرزند مرگ مادر قطعی و (۱۰۰٪) است می توان را سقط نمود. خوب توجه بفرمایید در فرموده ایشان صحبت از قطعیتی اجتناب ناپذیر است و هرگز کلمه ی «احتمال» → را به کار نبرده اند...

در اینجا فرق ندارد این شخصی که چنین کاری کرده کی باشد، و یا به خاطر چه کسی باشد، مهم این است که کاری بر خلاف قانون شریعت الله و فطرت انجام شده است. الله تعالی می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تحریم/۱) ای نبی! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است.

الان یکی از آن نیازهای فطری که در میان کل انسانها عمومیت دارد و بخشی از خوراک روح انسان را فراهم می کند شادی است، که متأسفانه عدم شناخت صحیح از آن باعث سرکوب کلی این نیاز از طرف عده ای از مسلمین و سوء استفاده ی دشمنان داخلی و خارجی از این سرکوب ناشیانه شده، و در این دهه های گذشته به عنوان یک نیاز اساسی روح انسان در میان اهل جهاد به آن توجه کافی نشده است که در مواردی باعث افسردگی و خشم نابجا و حتی سستی در انجام واجبات و بخصوص سوء استفاده ی دشمنان و مجرمین از این نیاز فطری انسانها شده است.

در پایان باید یاد آور بشویم که هر چه بر خلاف قانون شریعت الله باشد شادی سوز و مخرب شادی محسوب می شود که به چند مورد آن اشاره شد.

### پاسخ به سوالات درس هشتم مقدماتی :

#### ۱- السلام علیکم . یکی از نزدیکانم با حسادت خودش کاری کرده است که در بهترین حالت

شادی هم باشم اگر او را ببینم شادیم از بین می رود به نظر شما من چکار کنم ؟

اگر برادری یا خواهری در حق شما کار بدی کرده است و دل شما را نسبت به خودش لکه دار و آلوده کرده است با دعای خیر کردن برایش دل خودتان را از آلودگی ها پاک کنید . به شما هم سفارش می کنم در دعایتان به این شخصی که به شما حسادت می کند بگویید : یا رب، فلانی تاب دیدن خوشبختی من را ندارد از تو می خواهم او و هر که به من حسادت می کند را چنان خوشبختش کنید که خوشبختی من را از یاد ببرد.

۲- سلام . طرفداران احزاب سکولار کوردستان در مورد شما سروصداهایی بر پا کرده اند و در میان مردم شایعاتی پخش کرده اند که شما جند الاسلامی و انصارالاسلامی و القاعده ای و داعشی و غیره هستید دلیل سکوت شما در برابر اینها چیست؟

ما قبلاً در درس دشمن شناسیمان به تفصیل در مورد دارودسته ی منافقین و سکولار زده و خصلتهای آنها صحبت کردیم و نیازی به یاد آوری نمی بینم، اما در این زمینه ی خاص برجسب زنی و تهمت پراکنی و گفتگو بر سر شایعات و توهمات، این تخصص آنهاست؛ و اینان ابتدا می خواهند آرام آرام شخص را بکشند پائین و به درجه خودشان برسانند، زمانی که شخص را به این درجه رسانند، روش صحبت کردن از قال الله و قال رسول صلی الله علیه وسلم خارج می شود و گفتمان به سبک احمقها و نفهمها شروع می شود، شما هم که تخصصتان در این زمینه کم است و آنها متخصص نفهمی و حماقت هستند برای همین به راحتی شکستتان می دهند. امام شافعی رحمه الله می فرماید: با هر عالمی صحبت کردم بر او پیروز شدم اما با هر جاهلی مناظره کردم شکست خوردم .

این حقیقتی است که قرآن و سیره ی رسول الله صلی الله علیه و سلم و کل تاریخ مسلمین در گذشته و حال شاهد آن است، برای همین است در برابر اینان تنها دو کار می شود کرد یکی اینکه پیام را به آنها برسانید و در توهمات و شایعاتشان رهایشان کنید و دیگر اینکه تا می توانید قدرت نظامی بدست بیاورید . چون اینان تنها با قدرت نظامی کنترل و مدیریت می شوند نه با کلام الله و رسول .

در این زمینه باز امام شافعی رحمه الله می فرماید:

قَالُوا سَكَتٌ، وَقَدْ خُوصِمْتُ، قُلْتُ لَهُمْ إِنَّ الْجَوَابَ لِبَابِ الشَّرِّ مِفْتَاحُ

گفتند: با تو خصومت کردند اما سکوت کردی، گفتم: پاسخ دادن کلید دروازه ی شر است.

وَالصَّمْتُ عَنِ جَاهِلٍ أَوْ أَحْمَقٍ شَرَفٌ وَفِيهِ أَيْضاً لَصَوْنُ الْعَرِضِ إِصْلَاحُ

سکوت در برابر نادان و احمق، بزرگواری است، و نیز موجب حفظ آبرو می شود.

أَمَّا تَرَى الْأُسْدَ تُخْشَى وَهِيَ صَامِتَةٌ وَالْكَلْبُ يُخْشَى لَعَمْرِي وَهُوَ نَبَّاحٌ

مگر نمی بینی که شیر هنگام سکوت، ترسناک است و به جان خودم سگ زمانی که پارس می کند، با لفظ چخه رانده می شود.

در مورد سکولاریستها و منافقین و سکولار زده ها چیزی بیشتر از این نباید گفت، آنچه لازم بوده گفته شده است، دشمن شناسی و درجه بندی شرعی دشمنان توسط ما و دفاع از مجاهدین شریعت گرا بدون در نظر گرفتن مذهب و تفسیر آنها باعث جنون این دشمنان شماره یک و شماره چهار ما شده است. ما راه درمان جنون اینها را با وحدت و کسب قدرت بیشتر سفارش می کنیم نه دهن به دهن شدن با آنها که به قول امام شافعی رحمه الله: با لفظ چخه رانده می شوند.

### ۳- با عرض سلام و ادب . بعضی از علما می گویند که این حدیث حرام بودن المعازف در بخاری صحیح نیست . اما شما به آن استناد کردید. دلیل استناد به این روایت ضعیف چیست؟

امام بخاری رحمه الله با ذکر راویان می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: «لِيَكُونَ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحْلُونَ الْجَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمَرَ وَالْمَعَازِفَ»، «عدهای از امت من زنا (یا خز) و پارچه‌ی ابریشم و شراب و موسیقی را حلال می‌شمارند»

عرض کردیم که اهل لغت هم اتفاق نظر دارند که واژه‌ی «معازف» در حدیث به معنای وسایل موسیقی است. تمام علمای اهل حدیث اسلام غیر از ابن حزم اندلسی ظاهری مذهب رحمه الله و شاگردش ابوتراب رحمه الله این حدیث و این معنی را پذیرفته اند. این دو بزرگوار بر این باورند که این حدیث منقطع است. تنها دلیل این دو بزرگوار هم این است که امام بخاری در روایت آن ذکر کرده شنیدن از استادش (هشام بن عمار) نکرده و به حالت تعلیق آن را روایت کرده است . بقیه ی اهل فن بر این باورند که وصل کردن حدیث از جانب امام بخاری به هشام نشان از قطعی بودن روایت دارد و از هر طریقی آن را چه مستقیم یا با واسطه هائی شنیده باشد یا به دستش رسیده باشد اسم واسطه ها را حذف کرده است و به اختصار تنها اسم استادش هشام بن عمار را آورده است، در هر صورتی نزد وی صحیح محسوب شده است و آن را در صحیح خودش آورده است . البته راویان دیگر این حدیث با اتصال صحیح سند آن را ذکر کرده اند و این هم اشکال ابن حزم و شاگردش رحمهما الله به این حدیث را سست می کند.

البته کسانی چون حافظ ابن حجر رحمه الله در کتاب «فتح الباری» و ابن القیم رحمه الله در کتاب «الإغاثه» و دیگران توضیحات روشنتری در نقد دیدگاه ابن حزم ظاهری مذهب رحمه الله ارائه داده اند . در این صورت واضح و روشن است که غیر از ابن حزم ظاهری مذهب رحمه الله و دنباله روان او کسی بر این حدیث اشکال وارد نکرده است.

در این صورت می شود گفت دلایل عالم بزرگوار ظاهری مذهب ما امام ابن حزم اندلسی رحمه الله به چند دلیل نمی تواند صحیح باشد:

۱- امام بخاری با استادش هشام بن عمار ملاقات داشته و از او حدیث شنیده است پس اگر بگوید: هشام گفت یعنی از او نقل قول می کند .

۲- اگر ایشان از هشام نشنیده بود به حالت یقین نقل قول نمی کرد و ثابت شده که آنها با هم در ارتباط بوده و احادیث زیاد دیگری هم از او نقل کرده است و تهمت تدلیس به امام بخاری نمی چسبد .

۳- امام بخاری حدیث را در کتاب «صحیح» آورده و اگر به صحت آن اطمینان نداشت چنین کاری نمی کرد .

۴- ایشان حدیث را به صیغهی جزم ذکر نموده و از واژه هایی که بیانگر ضعف در روایت هستند چون: «یروی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم» یا «یذكر عنه» و.... استفاده نکرده است بلکه عبارت: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم را که نشانگر جزم و یقین است به کار برده اند .

اگر ما حتی به همهی این موارد توجه نکنیم باز حدیث صحیح است . چون نزد سایر علمای حدیث مثل ابوداود و ابوبکر الاسماعیلی و ابن ماجه و دیگران سندش متصل است .

در هر صورت در این زمینه و موارد مشابهی که علمای بزرگوار ما به دلیل نبود شورای اولی الامر واحد و امت واحد و اجماع واحد آن اقدام به اجتهادات شخصی کرده باشند لازم است سخن سلیمان تمیمی رحمه الله را بیان کنم که می گوید: اگر رخصت هر عالم یا اشتباه او را بگیری تمام بدی ها در تو جمع خواهد شد.

#### ۴- السلام علیکم اخی . حکم اجاره ی مکان برای کنسرت های موسیقی چیست؟

عقد اجاره بر منفعت حرام صحیح نمی باشد و در این رابطه اختلاف نظری وجود ندارد. سود و منفعت بردن ناشی از موسیقی صحیح نیست و درخواست کرایه هم در قبال کسی که چنین کاری کرده صحیح نیست . خوردن چنین مالی هم از نوع خوردن مال مردم به باطل بوده و حکم معامله ی گوشت مردار را دارد .

شخص هم نباید مالش را به کنسرت‌های موسیقی بدهد، چون خرج کردن در برابر کار ناجایزی است و مثل خرج کردن برای خرید گوشت مردار است. ابن عبدالبر هم ادعای اجماع را بر حرام بودن بهای این اعمال کرده است.

#### ۵- شما چرا به بعضی از مسلمین که دچار غلو شده اند می‌گوئید نیمه دیوانه؟

غیر از این، نامیزان و نامتعادل هم گفته ام. اعمال آنهاست که آنها را شبیه دیوانه ها کرده است: سفیان بن عیینه گفته است: از فتنه‌ی دانشمند آلوده به گناه و زاهد نادان پرهیزید چون هر دو دیوانه وار عمل می‌کنند و هر کس در مفسد امت اسلام دقت نماید اثر این دو دیوانه را در آن خواهد دید.

#### ۶- السلام علیکم. ابن عثیمین می‌گوید که رقصیدن زنها به شیوه ی غربی ها تشابه به آنهاست و حرام است ....

بله ایشان همچون حنابل و احناف بر این باورند که رقص در اصل مکروه است؛ و می‌گوید: اما اگر بر شیوه و سبک رقص زنان غربی و تقلید از زنان کافر باشد، در آنصورت حرام خواهد شد. بدلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «مَنْ تشبه بقوم فهو منهم».<sup>۱۰۶</sup>

قبلا خدمتتان عرض کردم که مسأله ی تشابه به کفار رفتن به صف آنها از نظر عقیدتی یا فیزیکی است، نه اینکه اگر فلانی فلان لباسی که ابوجهل می‌پوشد را پوشید دیگر حکمش مثل آنها می‌شود. یا اگر شما الان مثل کوردها پایکوبی کردید دیگر شما هم می‌شوید یک کورد و یک شافعی یا اگر رقص خنجر ترکمانها را انجام دادید شما می‌شوید حنفی و یا اگر فلان ماشین کفار را تولید کردید و سوار شدید شما هم مثل آنها می‌شوید ...

حبشی‌ها در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم به سبک خودشان می‌رقصیدند، یعنی این سبک تنها مختص مسلمین آنها نبود بلکه مختص حبشی‌هایی بود که الان هم اکثر آنها غیر مسلمان هستند. رقص یک فن و عرف است و فنون و عرف هم تا زمانی که مخالف شریعت الله نباشند مانعی ندارد و مهم نیست شما آنها را از کدام قوم گرفتید.

#### ۷- شما مگر نمی‌بینید که الان مسیحی‌ها جنگهای صلیبی را بر علیه مسلمین به راه انداخته اند؟ چگونه ما از پیروزی یک نصرانی بر مجوس یا دیگران خوشحال شویم؟ جنگ ما الان جنگ با کفار یهودی و مسیحی است. جنگهای صلیبی است.

<sup>۱۰۶</sup> لقاء الباب المفتوح " (س ۱۰۸۵).



اولا السلام علیکم ورحمه الله . ثانيا الان جنگی بین مجوس و نصرانیت وجود ندارد، مال عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، و این دیگران هم مشرکین یا سکولاریستها و مرتدین و صابئین هستند که لازم است به آنها اشاره بشود . تا اینجا این دشمن شناسی و درجه بندی دشمنان را الله تعالی بعد از نماز و قبل از آموزش سایر احکام به مسلمین یاد داده است . دلیلش هم مشخص است که قبلا خدمتتان عرض کردیم .

اما ، الان بیش از ۲ میلیارد نصرانی با نزدیک به ۴۰ هزار فرقه وجود دارد آیا همه در حال جنگ مسلحانه با اسلام هستند؟ یا ۱۶ میلیون یهودی وجود دارد که نصفشان در شهرهای شرق و غرب زندگی می کنند آنها هم در حال جنگ مسلحانه با من و شما هستند؟ بسیاری از این افراد اصلا هیچ قدرتی ندارند و حتی از دین و شریعت خودشان هم سر در نمی آورند چرا باید فکر کنیم تمام اینها در جنگ مسلحانه و توطئه بر علیه ما هستند در حالی که قدرت و رهبریتی در اختیار اینها نیست؟

چرا باید مشرکین و سکولاریستها به عنوان دشمنان اصلیمان که شب و روز دارند با ما می جنگند و اصلا استراتژی و زبان گفتگویشان هم تنها جنگ و قتال است راها کنیم: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا. (بقره/۲۱۷)» و بچسبیم به یهود و نصارائی که «هم اکنون و در وضع موجود» با اینهمه فرقه هیچ کدامشان یک کشور بر اساس عقاید نصرانیت یا یهودیت ندارند . این سکولاریستها هستند که از فرقه هائی از نصرانیت و یهودیت و هزاران مسلمان زاده ی حنفی و شافعی و شیعه و مالکی و حنبلی و سلفی و غیره به عنوان یک ابزار استفاده می کنند و دارند با همینها بر علیه مجاهدین و اهل قبله می جنگند . مگر نمی بینید؟

می بینید اما دارید با ادبیات علمای قرون ۱۱ تا ۱۵ نصرانی و علمای آن دوره ی اسلام و جنگهای صلیبی صحبت می کنید نه با ادبیات الان . شما مال الان نیستی و الان را درک نمی کنید و به درد الان نمی خورید، مال قرون گذشته هستید . شما می خواهید با ادبیاتی که خاص نصرانی ها آن هم در جنگهای صلیبی بوده به جنگ با مشرکین یا سکولاریستها بروید . و روایتی که در مورد نصرانی ها هست را بر مشرکین تطبیق بدهید . این یعنی عدم شناخت مفاهیم و عدم شناخت وضع موجود و نیازهای روز مسلمین .

#### ۸- شما تا چه حدی فشارهای اقتصادی را در این حکومتها به اصطلاح بدیل اسلامیتان تحمل

می کنید؟ مگر نمی بینید کشورهایی که به نظر شما کافر هستند در چه رفاهی زندگی می

کنند؟ مگر فقر باعث از بین رفتن شادی نمیشود و ثروت باعث به وجود آمدن شادی نیست؟

تا حد شعب ابی طالب که مسلمین صدر اسلام برای حفظ عقاید و باورهایشان تحمل کردند ما هم ان شاء الله تحمل خواهیم کرد .

ما می بینم که بر اثر چپاول سایر سرزمینها، کفار سکولار جهانی چگونه زندگی می کنند ؟ این را همه می بینیم و این برتری نیست . در مورد قسمت سوم سوالتان هم باید عرض کنم که ما موافق فقر و گرسنگی نیستیم بلکه از بین رفتن فقر و گرسنگی و از بین رفتن ترس و نا امنی و آوردن سیری و امنیت را مقدمات لازم عبادت کامل الله برای اکثریت قاطع انسانها می دانیم . « فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ » (قریش/۱-۴)

عمر بن خطاب هنگام والی کردن ابن عاص 'از او پرسید: اگر دزدی پیشت آمد چه میکنی؟ گفت دستش را قطع می کنم. گفت: من هم اگر گرسنه ای پیشم بیاد دست تو را قطع می کنم!

ما هرگز و تحت هیچ شرایطی فقر را تأیید نکرده و نمی کنیم الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۶۸) شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می دهد و به انجام گناه شما را دستور می دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می دهد . و خداوند ( فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز ) آگاه است،

اما در چنین حالت اضطراری، ما شادی های کوچک و گذرا را به راحتی فدای شادی های بزرگ و ماندگار می کنیم، اگر گیر کنیم قطعاً آنی که بهتر است انتخابش می کنیم، و در وضع موجود بعد از ایمان هیچ چیزی بالاتر از حفظ حکومت های بدیل اضطراری اسلامی وجود ندارد که مومنین را به شادی مورد پسند الله نزدیک کند .

**۹- السلام علیکم و رحمه الله و برکاته . اگر به صوفی ها گفته شود مشرک و مشرکین چه ایرادی دارد؟ حالا شما چرا این را به شادی مسلمین گره می زنید؟ شما خودتان قبلاً از لفظ مشرکین اهل کتاب استفاده کرده اید.**

قبلاً در مورد مشرک یا سکولار و مشرکین یا سکولاریستها و تفاوت آنها با جامعه ی کفار یهودیان و نصرانی ها و مجوس و صابئین در قرآن و سنت صحیح و تفاوت حکم مشرکین و سکولاریستها با سایر کفار به اندازه کافی صحبت شده و لازم به تکرار نیست . زمانی که الله تعالی جامعه ی کفار یهودیان و نصرانی ها و مجوس و صابئین را با لفظ مشرک و مشرکین مورد خطاب قرار نداده است

و آنها را مشمول حکم مشرکین یا سکولاریستها قرار نداده است دیگر اهل قبله را جزو مشرکین قرار دادن نوعی ظلم آشکار و ایراد بزرگی است که نمی شود آن را نادیده گرفت .

اما اینکه چرا این را به شادی مسلمین گره می زنیم ؟ چون گره خورده است. یکی به شما بگوید شما سل دارید یا وبا دارید یا ایدز دارید در حالی که ندارید چه حسی به شما دست می دهد؟ چه طوری می شوید؟ این تنها در مورد دنیا و روش برخورد و تنظیم روابط مردم در دنیاست، حالا یک انسان نامتعادل و نامیزان بدتر از این را می گوید: به شما می گوید مرتد در حالی که نیستید . به شما می گوید مشرک در حالی که نیستید . به شما می گوید اهل بدعت در حالی که نیستید .

در اینجا غیر از تنظیم روابط مردم در دنیا حکم قیامتتان هم صادر می کنند و به شما می گویند در دنیا و قیامت اینطوری هستید .... آیا تا سر حد جنون عصبانی نمی شوید؟ اینها مخربین شادی که هیچ مخربین بسیاری از ارزشهای قانون شریعت الله هم هستند .

در مورد قسمت آخر سولاتان هم باید عرض کنم که یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان مثال سالها به قسم خوردن به غیر الله عادت کرده بودند ... اما باز به صورت عادت و غیر ارادی بعد از اسلام هم باز از این الفاظ استفاده می کردند . چاره چه بود؟ مثل خیلی از ماها که دچار اشتباهاتی در گفتارمان یا کارمان می شویم زود بگو: لا اله الا الله .

حالا امثال ما که در بسیاری از مناطق نسل اول گرایش به سلفیت جهادی به حساب می آییم و سالهاست با ادبیات «نجدیت» رشد کرده ایم و به تقلید از بعضی از علمای نجدی به همه گفتیم مشرک و مشرکین و... حالا اگر بعد از بازگشت به منهج صحیح اسلامی باز به صورت غیر ارادی و به صورت عادت و حتی اشتباه این کلمات را در جای نامناسبش به کار بردیم و بعد اصلاح کردیم چه اشکالی دارد؟ مگر ما از صحابه بهتر هستیم یا خدای ناکرده معصوم هستیم که اشتباه و خطا نداشته باشیم؟

**۱۰- السلام علیکم اخی . مگر سربردن اسرای کفار باعث شفای صدور مومنین نمی**

**شود؟ پس چرا شما با نمایش آن مخالف هستید؟**

برادر گرامی کشتن و حتی چگونه کشتن اسرای جنگی، با نمایش و نشان دادن تصویری روش و مراحل و چگونگی کشتن آنها، و حتی با نشان دادن لاشه ی کشته های دشمن «در میدانهای جنگ» به اطرافیان فرق دارد.

مسلمین لازم است و باید مرزهای بین قاطعیت و مدارا و نرمش است را یاد بگیرند و هر کدام را در جای خودش به کار بگیرند. رسول الله صلی الله علیه وسلم در عین شدت برخورد و قاطعیت با دشمنان جایگاههای ترحم و مهربانی و گذشت و عطف و مدارا و نرمش را در جای خودش فراموش نمی کرد. زمان فتح خیبر و اسارت صفیه دختر خُئی بن اخطب یهودی و دختر عمویش، بلال رضی الله عنه که آنان را از داخل قلعه ها بیرون آورد و آنها را از کنار بستگان کشته شده آنها عبور داد. زنی که همراه صفیه بود فریاد کشید و بر صورت خود زد. رسول الله صلی الله علیه وسلم از اقدام بلال رضی الله عنه ناراحت شد و به او فرمود: مگر رحمت از دل تو بیرون رفته است؟<sup>۱۰۷</sup>

رسول الله صلی الله علیه وسلم با این اقدام و انکار نمایش چنان صحنه های وحشتناکی به بازماندگان، دنیای جدیدی را در دل هزاران نفر مثل صفیه کاشت، و دیدیم به محض ارائه ی اسلام بر صفیه ایشان اسلام را پذیرفت و شد ام المومنین صفیه رضی الله عنها.

این یک طرف قضیه ست که نامشروع و ناپسند بودن نمایش کشته ها بر بازماندگان جامعه ی کفار را نشان می دهد حالا چه رسد به نمایش چگونگی کشتن اسرای آنها در میدانهای جنگ. الان برویم سراغ جامعه ی مسلمین. الله تعالی به صراحت می فرماید: هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّوهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ (آل عمران/ ۱۱۹) هان! (ای مؤمنان!) این شمائید که آنان را (به خاطر قوم و خویشی یا دوستی و...) دوست می دارید، و ایشان شما را دوست نمی دارند.

بر همین مبنای دوستی ماست که کسی چون عمر بن خطاب رضی الله عنه سفارش می کند که اسرای جنگی که از قریش گرفته اند هر کسی قوم و خویشهای خودش را بکشد نه دیگران، و بر اساس همین مبنای دوستی است که کسی چون عبدالله فرزند عبدالله بن ابی به رسول الله صلی الله علیه وسلم سفارش می کند که اگر قصد کشتن پدرش را دارد اجازه بدهد که خودش این کار را بکند نه یک مسلمان دیگر. چون ممکن است به خاطر شدت دوستیش نسبت به پدرش کینه ی یک مسلمان را به دل بگیرد و در نهایت دستش به خون همان مسلمان آلوده بشود و یک مسلمان را به خاطر یک کافر بکشد و اینطوری قیامت خودش را از دست بدهد.

خوب حالا شما که در جلو دوربینهای فیلم برداری هزاران نفر مثل عبدالله ابن ابی را جلو چشم همسر و فرزند و خواهر و برادر و سایر خویشان مسلمان آنها به فجیع ترین شیوه ی ممکن می کشید چه شفائی برای صدور اینها وجود دارد؟ چرا این بخش از مسلمین را به کلی نادیده می گیرید؟ و کینه

<sup>۱۰۷</sup> دلائل النبوه، احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸)؛ ج ۴، ص ۲۳۲. بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

نسبت به خوتان را در دلشان می کارید؟ و غیر مستقیم آنها را به جنگ با خودتان و حتی به پیوستن به دشمن هل می دهید؟

در این جور نمایشها نه شفائی برای این دسته از مسلمین وجود دارد و نه پیام خوبی برای جامعه کفار در بر دارد و چهره ای بی رحم از مسلمین را به آنها نشان می دهد که به صراحت توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی شده است و بر این باورم که کاری است که مفاسد آن بیشتر از منافعش است و بر خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب/۲۱)  
 سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند):  
 امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را (با پیروی از قوانینش در تمام مراحل زندگی)  
 بسیار یاد کنند .

رسول الله صلی الله علیه وسلم در تمام گفتارها و اعمالمان الگوی ماست نه دیگران. دیگرانی که انجام و نمایش این اعمال را تنها به اسرای کفار محدود نکرده اند بلکه اسرای احزاب و گروههای اسلامی مخالفشان هم از این نمایشها و سناریوها در امان نیستند .

درسهای مقدماتیمان را در اینجا خاتمه می دهیم و از الله تعالی می خواهیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ.

رَبَّنَا أَعِزَّنَا بِالْإِسْلَامِ، وَأَعِزَّنَا بِمَا رَفَعَ بِنَا رَايَةَ الْقُرْآنِ.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته<sup>۱۰۸</sup>

<sup>۱۰۸</sup> پیاده شده از نوار صوتی شیخ ابو حمزه المهاجر هورامی حفظه الله